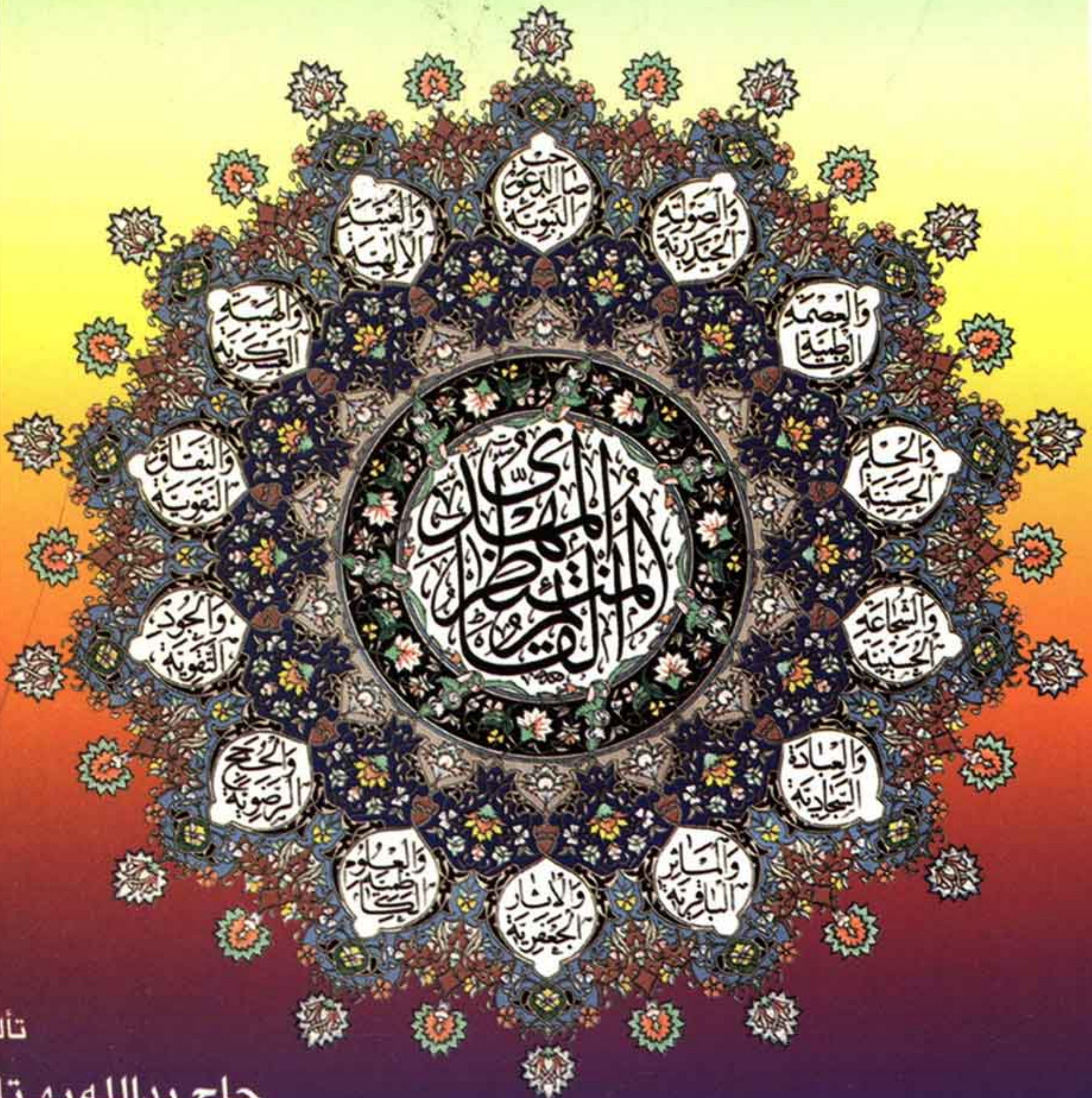


امام قائم (عج)
از ولادت تا ظهور

سيرة مآب

الشَّهَابُ الثَّقِيبُ



تأليف:

حاج يدالله بهتاش



ستارهٔ تابان

(الشَّهابُ الثَّقِيبُ)



امام قائم

(عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ)

از ولادت تا ظهور

تأليف:

حاج يدالله بهتاش

مداح اهل بيت عليهم السلام



بهتاش، یدالله، ۱۳۲۹ -

ستاره تابان: (الشهاب الثاقب): امام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از ولادت تا ظهور / تألیف یدالله بهتاش. — تهران: سبحان، ۱۳۸۲. ۲۳۲ ص.

ISBN: 964-5978-50-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات ذیبا.

کتابخانه: ص. ۱۳۱ - ۲۳۲.

۱. محمد بن حسن (شیر)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. — احادیث. الف. عنوان. ب. عنوان: الشهاب الثاقب: امام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) از ولادت تا ظهور.

۲۹۷/۹۵۹

س ۹۱۵/ب ۹۱۵/۹۵۹

۸۲-۱۵۵۷۱

کتابخانه ملی ایران



نشر سبحان

میدان امام حسین (ع)، خیابان خواجه نصیر، بعد از تقاطع شهید مدنی،
کوچه شهید داستانبور، پلاک ۳۳/۲ فاکس: ۷۶۳۹۳۱۹ تلفن: ۷۵۳۹۲۴۶

◀ ستاره تابان (الشهاب الثاقب)

امام قائم (عج)

◀ تألیف: یدالله بهتاش

▶ ناشر: نشر سبحان

▶ تعداد: ۲۲۰۰ جلد

▶ چاپ اول: ۱۳۸۲

▶ چاپ: سازمان چاپ ۱۲۸

▶ جزو فچینی و صفحه آرائی: دفتر طرح و اجرای کتاب

▶ شابک: ۵ - ۵۰ - ۵۹۷۸ - ۹۶۲ - ۵ / ۹۶۲ - ۵۰ - ۵۹۷۸ - ۵۰ - ۵ / ISBN: 964 - 5978 - 50 - 5

امتیازات چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

فهرست مطالب:

مقدمه ۱۱

بخش اول

چهل حدیث از چهارده معصوم (ع) درباره امام زمان (عج) ۱۹

نام امام زمان (عج) ۲۱

بخش دوم

از ولادت امام زمان (عج) تا شهادت پدر بزرگوارش

امام عسکری (ع) ۴۱

شناسنامه حضرت ۴۷

شمایل حضرت ۴۸

پدر امام زمان (عج) ۴۸

مادر امام زمان (عج) ۴۹

چگونگی ولادت ۵۰

خبر دیگر از حکیمه ۵۲

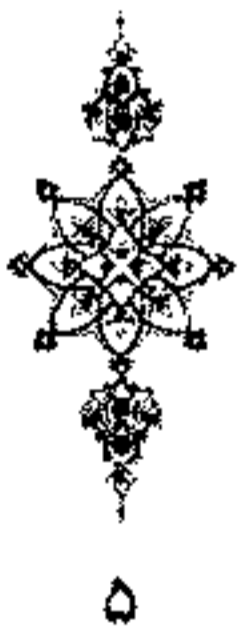
خبری از محمد بن عثمان ۵۲

پاره‌ای از عجائب ایام ولادت ۵۲

خبر دیگر ۵۳

راز مخفی بودن ۵۴

یک دیدار با امام عصر (عج) ۵۵





۵۶	چهل تن از شیعیان در طلب مهدی
۵۶	دیدار دلنشین
۵۷	دیدار احمد بن اسحاق
۵۹	سفارش امام زمان (عج) در نماز به وقت
۶۰	معجزه‌های از امام مهدی (عج)
۶۰	در کنار بستر پدر
۶۱	خبر ابوالادیان
۶۴	دستگیری نرجس خاتون

بخش سوم

۶۵	غیبت صغری و شرح حال نواب خاص
۶۷	تلاش برای دستگیری حضرت مهدی (عج)
۷۰	موضوع سرداب
۷۲	غیبت صغری
۷۳	نیابت خاصه
۷۳	نیابت عامه
۷۴	چهار نایب خاص
۷۵	توقیعی از امام زمان (عج)
۷۵	خبر دیگر
۷۶	در همین زمینه
۷۸	نامه حضرت مهدی (عج) به علی بن محمد ثیمری

بخش چهارم

۸۱	غیبت کبری و وظیفه شیعه در زمان غیبت
۸۳	غیبت کبری
۸۴	نایبان عام
۸۴	وظیفه ما در دوران غیبت
۸۶	شمه‌ای از تکالیف عباد
۸۷	انتظار دعوت به حماسه و اقدام
۸۹	نسخه عریضه به امام زمان (عج)





- صبر در زمان غیبت ۹۰
- دعا در زمان غیبت ۹۲
- دعا برای ظهور امام زمان (عج) ۹۳
- دعای غریق ۹۴
- توسّل به حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه ۹۵

بخش پنجم

- شرح حال کسانی که توفیق تشرّف پیدا کرده‌اند ۹۷
- آیا می‌شود امام زمان را دید؟ ۹۹
- دستوری از شیخ رجبعلی خیاط برای تشرّف ۱۰۰
- تشرّف آیت‌الله زیارتی ۱۰۰
- مکاشفه میرزای نائینی در زمان جنگ جهانی اوّل ۱۰۱
- دیدار امیر اسحاق استرآبادی ۱۰۲
- حلّ مسائل مقدّس اردبیلی ۱۰۳
- مکاشفه مجلسی اوّل ۱۰۵
- تشرّف آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی ۱۰۶
- دیدار دختر آیت‌الله اراکی ۱۰۸
- داستان محمد بن عیسی ۱۱۰
- توجه امام زمان (عج) به گریه‌کن امام حسین (ع) ۱۱۵
- عنایت به سید بحر العلوم ۱۱۶
- داستان حاج علی بغدادی ۱۱۸
- تشرّف صاحب مکیال المکارم در رؤیا ۱۲۴
- آقا جان خوش آمدی ۱۲۴
- تشرّف تاجر اصفهانی و طیّ الارض با جناب هالو ۱۲۵
- شفای شخصی که لال شده بود ۱۲۸
- چند نکته درباره این داستان ۱۲۹
- تشرّف به خدمت امام زمان (عج) ۱۳۰
- داستانی از آیه‌الله العظمی میلانی (ره) ۱۳۶
- تشرّف شیخ حسین آل رحیم به لقای حضرت مهدی (عج) ۱۳۷

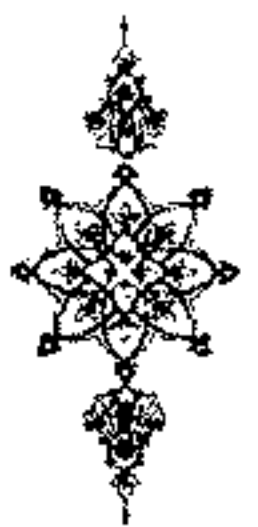




۱۴۱	تشرّف حضرت آية الله العظمى آقاي نجفی مرعشی
۱۴۵	نظارت ولی عصر (ع) بر فتاوی شیخ مفید
۱۴۶	ثمره خدمت خالصانه به خاندان پیامبر (ص)
۱۴۸	دستور حضرت به شیعیان و دوستان
۱۴۸	حکایتی خواندنی
۱۴۹	اصحاب حضرت مهدی (ع) در موقع ظهور

بخش ششم

۱۵۱	نوادیر
۱۵۲	دعای عهد
۱۵۵	امام زمان (عج) دعا می کند
۱۵۶	دعای امام زمان (عج) برای شیعیان
۱۵۷	دعای دیگر از آن حضرت
۱۵۷	دعا برای فرج
۱۵۸	سفارش دیگر
۱۵۸	سفارش امام صادق (ع) در توسل به امام زمان (عج)
۱۵۹	دعا برای شفای مریض
۱۶۰	توسل دیگر
۱۶۰	طریقه خواندن نماز حاجت منقول از امام زمان (عج)
۱۶۲	نماز دیگر
۱۶۳	تعلیم دعای امام زمان (عج)
۱۶۴	اثر دعای یا مَنْ اظهر الجمیل
۱۶۷	امام فرمود: به زیارت امام حسین (ع) بروید
۱۶۷	بعد از ذکر مصیبت سیدالشهدا (ع) دعا کنید
۱۶۸	امام حسین (ع) از مهدی (عج) خبر می دهد
۱۶۹	نوروز حضرت مهدی (عج) قیام می کند
۱۶۹	بهشت مشتاق مهدی (عج)
۱۷۰	ویژگی نام قائم (عج)





بخش هفتم

- داستانهای خواندنی و عبرت‌انگیز ۱۷۳
- مقام صاحب‌الزمان در شهر حله ۱۷۵
 عنایت حضرت مهدی (عج) به بانویی که مواظب حجاب
 خود بود ۱۷۹
- یک تشرّف ۱۸۰
- حقّ پسر عموهایت را ادا کن ۱۸۱
- امام به صابونی اجازه دیدار نداد ۱۸۲
- ولی عصر (عج) در دکان قفل‌ساز ۱۸۴
- حلّ مشکلات با نماز امام زمان (عج) ۱۸۶
- مظلوم‌ترین فرد عالم ۱۸۷
- داستانی از وحید بهبهانی ۱۸۸

بخش هشتم

- ظهور و رجعت حضرت مهدی (عج) ۱۹۱
- علامات ظهور ۱۹۳
- چگونگی و محلّ ظهور ۱۹۶
- خبر دیگر ۱۹۷
- حضرت با مواریث پیغمبر (ص) می‌آید ۱۹۸
- خبری از رسول اکرم (ص): ۱۹۸
- خبری از امام باقر (ع) ۱۹۹
- حضرت مهدی (عج) در مدینه منوره ۱۹۹
- خونخواهی امام حسین (ع) ۲۰۰
- خانه حضرت مهدی (عج) ۲۰۰
- خبر دیگر ۲۰۰
- کشته شدن شیطان ۲۰۱
- یاران حضرت مهدی (عج) ۲۰۱
- شرکت بانوان در قیام حضرت مهدی (عج) ۲۰۲
- شرکت جوانان در قیام ۲۰۲
- امنیت حکومت مهدی (عج) ۲۰۳





خبر دیگر از حکومت حضرت ۲۰۳

خبر دیگر ۲۰۳

فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم (ع) ۲۰۴

مهدی (عج) ۲۰۴

حکومت حضرت مهدی (عج) ۲۰۴

مدت حکومت امام زمان (عج) ۲۰۵

رجعت امام حسین (ع) ۲۰۶

رجعت امیرالمؤمنین علی (ع) ۲۰۶

رجعت رسول اکرم (ص) ۲۰۷

سخنی از علامه مجلسی (ره) ۲۰۷

رجعت چیست؟ ۲۰۷

شکایت حضرت زهرا (ع) در زمان ظهور ۲۰۸

انتقام به وسیله مهدی (عج) ۲۱۰

خبر دیگر ۲۱۰

.....

بخش نهم

لمعات حضرت مهدی (عج) ۲۱۱

لَمَعَاتُ الْمَهْدِيِّ (عج) ۲۱۳

بخش دهم

اشعار ۲۱۷

ستاره تابان



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ. ١

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و صاحبان امر را.

جابر انصاری گفت: زمانی که این آیه نازل شد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردیم: شما به ما شناسانید خدا و رسولش را، که خودتان می‌باشید، اولی الامر که اطاعت او در مرتبه خدا و رسول قرار گرفته، کیست؟ فرمود: ای جابر مراد از اولی الامر جانشینان من می‌باشند که اول آنها علی بن ابیطالب علیه السلام بعد حسن سپس حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی که در تورات معروف به باقر علیه السلام است و تو ای جابر او را درک کنی و ای جابر هر وقت خدمتش رسیدی، سلام مرا به او برسان بعد از او جعفر صادق بعد موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی و بعد از او محمد بن علی و بعد از او علی بن محمد بعد از او حسن بن علی بعد از او هم نام و هم کنیه من، حجّت خدا در روی زمین فرزند حسن بن علی عسگری آن امامی است که، خدا او را از نظر شیعیان پنهان و غایب می‌کند و به دست او مشرق تا مغرب زمین فتح می‌شود و حق تعالی به دست او نام خود را به تمام مردم برساند. و خداوند آن امام را





غایب نمی‌گرداند، مگر برای امتحان نمودن دلها و آزمایش مراتب ایمان آنها. جابر نقل می‌کند روزی عرض کردم: ای رسول خدا آیا در زمان غیبت او شیعیان از جنابش انتقاعی می‌برند؟ فرمود: آری! به آن خدایی که جانم به دست قدرت اوست و مرا به سوی خلق فرستاده است. شیعیان از نور او روشن می‌شوند، و مانند آفتاب از ولایت او بهره‌مند می‌شوند.^۱

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ.^۲

بنابراین شما منتظر باشید من هم با شما انتظار می‌کشم،

از محمد بن فضیل روایت کرد که گفت: از حضرت رضا علیه السلام فرج را سؤال کردم، حضرت فرمود: آیا انتظار فرج از فرج نیست؟ خدای عزوجل فرموده: فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (شما انتظار برید به درستی که من با شما از انتظار برندگانم) یعنی: فرج مرا در انتظار باشید و من انتظار می‌برم، آن وقتی را که برای این امر مصلحت دانستم که آن وقت در رسد.^۳

ستاره تابان

عَنْ أَبِي بصير

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَسْقَبُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي أُمَّةً خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الْجِتْهَادُ وَ الطَّمَأْنِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ.^۴



۱. تفسیر جامع، ج ۲، ص ۸۰

۲. اعراف، آیه ۷۱.

۳. منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۶۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.



ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده:
 آیا شما را از چیزی مطلع نگردانم که خداوند عمل بندگانش را جز به
 وسیله آن نمی پذیرد؟ گفتم: آن چیست؟ فرمود: گواهی دادن به یگانگی
 خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اعتقاد به آنچه خدا فرموده و
 دوستی ما و بیزارگی از دشمنان ما ائمه و تسلیم در برابر آنها و
 پارسایی و کوشش در امر دین و صبر و انتظار برای ظهور قائم ماست.
 آنگاه فرمود: ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را می آورد.

انتظار فرج یکی از موضوعات بسیار جالب و حسّاس زندگانی
 حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، انتظار فرج یعنی
 آماده بودن برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل
 دولت آل محمد و حکومت جهانی آخرین سفیر الهی.

انتظار چیست؟

انتظار فرج یعنی مهیا ساختن روح و جسم خود برای روزی که با
 طلوع پیشوای غایب جهان گشایشی در کلیه شئون زندگی بشریت پدید
 می آید. روزی که تمام بدبختیها، ناکامیها، نابسامانیها و بیدادگریها از
 میان می رود، و فقر و تنگدستی، بیکاری و بیماری و بالاخره تمام مصائب
 و ناراحتیها یک باره و برای همیشه رخت از جهان برمی بندد، روزی که بر
 اثر اجرای صحیح دستورات جاویدان اسلام و احکام حیات بخش و تعالیم
 خردپسند قرآن مجید توسط امام زمان حجت ابن الحسن العسگری
 ارواحنا فداه، دیگر کسی برای مال و جاه دنیا براندرکشی نمی کند... و به
 وسیله خود آن حضرت حکومت واحد جهانی برقرار می گردد.^۱



اللَّهُمَّ نَزَعْبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا
 النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ.^۲

۱. مهدی موعود، ص ۹۱۴.

۲. دعای افتتاح.



پروردگارا ما آرزو داریم در حکومتی قرار گیریم که در آن حکومت، اسلام و اهل اسلام را عزیز می‌کنی و نفاق و اهل آن را، ذلیل و خوار می‌کنی.

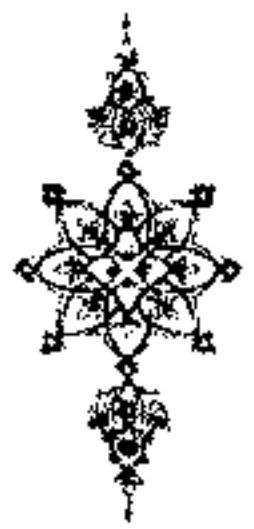
قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ اِنْتِظَارَ الْفَرَجِ.^۱

چقدر صبر پیشه گرفتن و انتظار فرج کشیدن نیکو است.

ظهور حضرت مهدی عَجَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف

چون ظاهر شود دست مبارکش را بر سر مؤمنان بکشد، پس عقلهای ایشان کامل شود و در آن زمان هر شیعه را قوت چهل مرد باشد و دلهای ایشان از آهن محکم‌تر باشد و همه چیز اطاعت ایشان کنند... و اگر یکی از اصحاب آن حضرت بر زمین پا بگذارد، آن زمین بر زمین‌های دیگر فخر کند، که یکی از اصحاب قائم آل محمد علیه السلام بر روی من پا گذاشته و حق تعالی ترس و بیم را از دلهای ایشان بردارد و در دلهای دشمنان ایشان اندازد. و خدا در گوش و دیده‌های ایشان نوری دهد که در هر جا که باشند، به جمال شریف آن حضرت نظر کنند و با او سخن گویند و جواب شنوند و جمیع دردها و بلاها و ضعف و سستی به برکت آن حضرت از ایشان برطرف شود و برکات آسمان زیاده شود و باران آسمانی که از روزی که غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کردند قطع شد، نازل گردد. و کینه‌ها از دلهای مردم زائل گردد و درندگان و حیوانات با یکدیگر آشتی کنند و ضرر به یکدیگر نرسانند، حتی آنکه یک زن تنها از عراق به شام رود و در همه جا پا بر سبزه و گیاه گذارد و زینتهای او بر سرش باشد و هیچ دزدی و درنده‌ای او را ضرر نرساند.^۲



۱. مهدی موعود، ص ۸۷۴.

۲. اقتیاس از رجعت، ص ۹۶.



انتظار فرج تا چه زمانی است؟

مِهْزَم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد فدایت شوم بفرمایید بدانم ما تا چه زمانی در انتظار فرج هستیم؟ فرمود: ای مِهْزَم آنان که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند و آنان که شتاب می‌کنند، هلاک شوند. و آنان که تسلیم شدند نجات خواهند یافت.^۱

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

طُوبَى لَشَيْعَةٍ قَائِمًا الْمُتَنظِّرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهورش باشند. فرمانبردار و مطیع حضرت در زمان ظهور اولیاء خدا هستند، که نه ترسی برایشان هست و نه محزون می‌شوند.

و باز امام صادق فرمود:

لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.^۳

اگر من در زمان او بودم، در تمام مدت عمرم او را یاری می‌کردم.

شکّی نیست یکی از راههایی که ادای دین به آستان مقدّس حضرت صاحب الزّمان علیه السلام است، آن است که باید گمشدگان وادی محبّت را به سرمنزل مقصود یعنی آستان مقدّس حضرت مهدی موعود راهنمایی نمود، که تنها آستانی که سزاوار است دل بستن بر آن آستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، باشد که این خدمت ناچیز

۱. غیت نعمانی، ص ۲۴۶.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.





مورد قبول آن حضرت قرار گیرد.

این کتاب در ده بخش تنظیم گردیده است:

- ۱- چهل حدیث از چهارده معصوم درباره آن حضرت.
- ۲- از ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه تا شهادت پدر بزرگوارش. (غیبت صغرا)
- ۳- شرح حال نواب خاص.
- ۴- غیبت کبرا و وظیفه شیعه در غیبت کبرا.
- ۵- شرح حال کسانی که توفیق تشرّف پیدا کرده‌اند.
- ۶- نوادر.
- ۷- داستانهای خواندنی و عبرت‌انگیز.
- ۸- ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رجعت.
- ۹- لمعات المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ۱۰- اشعار.

در پایان از خداوند متعال خواستارم ما را از منتظرین واقعی آن حضرت قرار دهد.

یدالله بهتاش

مدّاح اهل بیت علیهم السلام



قلب عالم امکان

حق تعالی مهیمن منان
 رگ بسیار آن حکیم قدیم
 هر رگی را دهد به عضوی جای
 آدمی را چه وقت آن آید
 فی المثل می کنی خیال که من
 می شود این خیال نقش به مغز
 می کند حکم بر رگ پایت
 الغرض بستگان قلب تواند
 قلب چون مُرد مردمان گویند
 همچنانی که در وجود تو قلب
 همچنان واجب است در هر عصر
 کیست آن؟ حجتی است از یزدان
 مُخبر از علم آسمان و زمین
 بی معلّم دلش خزینۀ علم
 صاحب خرق عادت و اعجاز
 افضل از اهل عصر در هر فضل
 صاحب عصمت و ز عصیان دور
 اینچنین کس کنون که ظاهر نیست

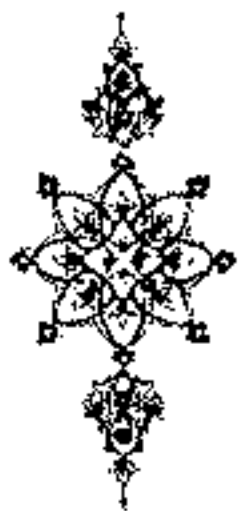
می نماید چو خلقت انسان
 می کند خلق در جوارح آن
 سر رگها دهد به قلب مکان
 که به اعضای خود دهد فرمان
 در فلان جا روم به نزد فلان
 مغز در دم به شیوۀ سلطان
 تا نماید تو را به راه روان
 دست و پا، چشم و گوش، مغز و زبان
 که فلانی دگر ندارد جان
 واجب و لازم است ای انسان
 قلبی از بهر عالم امکان
 که بُوَد مقتدا به اهل جهان
 بری از عجز در جواب و بیان
 عالم هر بیان و نطق و لسان
 واقف از قصّه جحیم و جنان
 بری از هر معایب و نقصان
 رهنمای بشر سوی یزدان
 بی شک او را به غیبت اندر دان

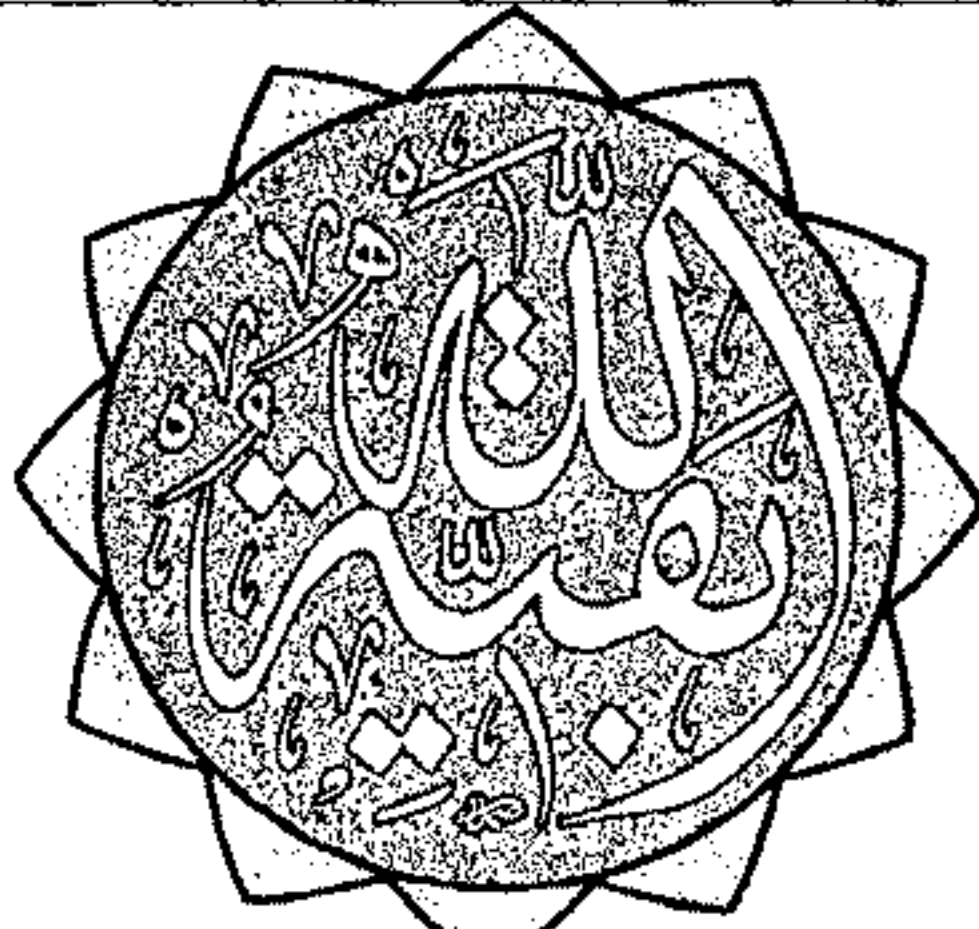


دانی آن کیست؟ حجّت بن الحسن
اوست حسامیّ دین مصطفوی
ز امر او در هوا برآید ابر
خیزد از خاک هر نبات و جماد
او بـوَد قلب و ماسویّ اعضا
اوست دست حق و در انگشتش
او که در سال نور چون خورشید

اوست در عصر ما امام زمان
او نگهدار و حامی قرآن
پس بسبارد به امر او باران
نیست بی حکم او بدین برهان
هست اعضا به قلب در جولان
همه عالم چو خاتم گردان
تافت در نیمه مه شعبان

صغیر اصفهانی





بخش اول



چهل حدیث

از چهارده معصوم

علیهم السلام

درباره امام زمان

عجل الله تعالی فرجه الشریف



قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ
مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ.

بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۸۸

رسول خدا (ص) فرمود:

من، علی، حسن، حسین و نه فرزند از فرزندان
حسین مطهّر و پاک و پاکیزه و معصوم از خطا
هستیم.



نام امام زمان (عج)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ
بِي خُلُقًا وَخُلُقًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهِ الْأُمَمُ ثُمَّ
يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا.^١

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از فرزندان من است نامش نام من (محمّد) و کنیه اش کنیه من
(ابوالقاسم) می باشد. در صورت و سیرت از همه کس به من شبیه تر است، برای
او غیبتی است که در آن مردم دچار حیرت می گردند و بسیاری از دسته ها و
گروه های مردم گمراه می شوند آنگاه مانند ستاره تابانی از پرده غیبت به در آید
و زمین را پر از عدل و داد کند آن چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِفَاطِمَةَ فِي مَرَضِهِ:





وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا بُدَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ مَّهْدِيٍّ وَهُوَ وَاللَّهِ مِنْ
وَأُذِيكَ.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیماری رحلت به حضرت فاطمه زهرا
سلام الله علیها چنین فرمودند:
سوگند به آنکه جانم در دست اوست شکمی نیست که برای این امت مهدی
خواهد آمد و سوگند به خدا از فرزندان تو خواهد بود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

وَالَّذِي بَعَثَنِي نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ
اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ رُوحُ
اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ
يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

سوگند به آن کس که مرا بشارت دهنده‌ای راستین قرار داد که اگر از عمر
جهان یک روز بیش نماند، خداوند همان یک روز را بس طولانی و دراز
می‌کند تا فرزندم مهدی خروج کند. پس از خروج او عیسی روح الله فرود آید
و پشت سر وی نماز گزارد، آنگاه زمین با فروغ پروردگار خویش روشن شود
و حکومت مهدی به شرق و غرب گیتی برسد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:



۱. مدرک قبل، ص ۶۷.

۲. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۰.



مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

آن کس که فرزندم قائم آل محمد را نپذیرد، مرا نپذیرفته و انکار کرده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ أَنْتَ
الْإِمَامُ وَ أَبُو الْأَيْمَّةِ الْإِخْدِيِّ عَشَرَ الَّذِينَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ
الْمَعْصُومُونَ وَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ
عَدْلًا.^۲

رسول خدا فرمود:

ای علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من است و صلح تو صلح من و تو
امامی و پدر امامان یازده گانه، آنان که مطهر و معصومند و از آنان است آن
مهدی که زمین را آکنده از قسط و عدل کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

الْأَيْمَّةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْ لَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ
هُمُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي
بَعْدِي الْمُقَرَّرُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ.^۳



۱. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۹.



رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

پیشوایان بعد از من دوازده نفرند، اولین آنها علی بن ابیطالب و آخرین آنها قائم، ایشان خلفا و اوصیاء و اولیاء من هستند و حجتهای خدا بر امتم هستند، بعد از من هر کس ایشان را بپذیرد، مؤمن است و هر کس ایشان را انکار کند، کافر است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى
يَبْعَثَ اللَّهُ تَعَالَى رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِسْمُهُ إِسْمِي يَمْلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

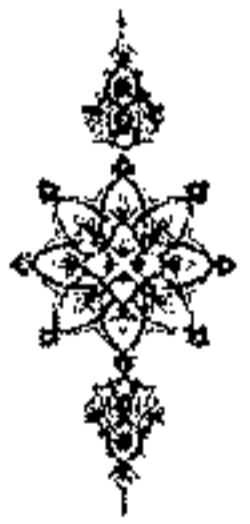
اگر از عمر این جهان تنها یک روز مانده باشد، خدای توانا آن روز را آن قدر طولانی می‌سازد تا بزرگمردی از خاندان مرا که همانام من می‌باشد برانگیزد و او زمین را به اذن خدا سرشار از عدل و داد می‌سازد، همان‌سان که آکنده از ظلم و جور شده باشد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام.^۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

بشارت باد بر شما به مهدی.



۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۲. مدرک قبل، ص ۱۰۵.



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

الْمَهْدِيُّ طَاوُوسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
مهدی طاووس اهل بهشت است.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يُظْهَرُ صَاحِبُ الرَّأْيَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَالدَّوْلَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ الْقَائِمُ
بِالسَّيْفِ وَالْحَالِ الصَّادِقُ فِي الْمَقَالِ يُمَهِّدُ الْأَرْضَ وَيُحْيِي
السُّنَّةَ وَالْفَرُضَ.^۲

علی علیه السلام فرمود:

آشکار می شود پرچمدار راستین محمدی و بنیانگذار دولت عادلانه
احمدی و آن قیام کننده به شمشیر عدالت و آن راستگوی در گفتار و کردار و
آن آماده کننده زمین و زمان برای رشد و بهروزی و احیا کننده احکام اسلامی.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّهُ ذَكَرَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أُمَّا لِيَغْبِنَنَّ حَتَّى يَقُولَ
الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ.^۳

روزی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نام قائم (حضرت مهدی) علیه السلام



۱. مدرک قبل، ص ۱۰۵.

۲. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۹۷.

۳. مدرک قبل، ص ۱۱۹.



را بردند و بعد فرمودند: آگاه باشید همانا غیبت او به قدری به طول خواهد انجامید که انسانهای جاهل خواهند گفت: نیست برای خدا در آل محمد صلی الله علیه و آله حاجت و نیازی (کنایه از اینکه در آل محمد، کسی وجود ندارد که قیام کند و جهان توسط او پر از عدل و قسط شود و دین خدا را یاری کند).

قَالَ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ:

دَخَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ وِلَادَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ خُذِيهِ [ای الحسین علیه السلام] فَإِنَّهُ إِمَامٌ وَ أَبُو الْأَيْمَّةِ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَّةٌ أَبْرَارٍ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ.^۱

بهترین زنان عالم فاطمه سلام الله عليها فرمودند:

هنگام ولادت فرزندم حسین پیغمبر خدا بر من وارد شد... در حالی که حسین را به دست من سپرد فرمود: او امام، فرزند امام و پدر امامان نه گانه است که از صلب او امامان ابرار به وجود می آیند و نهم آنها قائم ایشان است.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ انصاری دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ.

وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ
إِسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.^۲



۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۵۰.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۱۳.



حابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که بر حضرت فاطمه سلام الله علیها وارد شدم در حالی در مقابل او لوحی قرار داشت که اسامی جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نوشته شده بود. پس تعداد آنها را شمردم دوازده اسم در آن لوح بود که آخرین آنها، قائم (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) و سه نفر از آنها به نام محمد و چهار نفر از آنها به نام علی بودند که درود و صلوات خدا بر همه آنها.

قَالَ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ بْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ
عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ^۱.

امام حسن علیه السلام فرمود:

او (قائم) نهمین فرزند از فرزندان برادرم حسین علیه السلام است فرزند بهترین زنان خداوند در غیبتش عمرش را طولانی می‌نماید تا آنکه به قدرتش آشکار نماید.

قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُخَيِّ
اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى
الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنَّ





كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ
بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ.^۱

حسین بن علی علیه السلام فرمودند:

از ما دوازده مهدی است نخستین آنان امیر مؤمنان است و آخرین آنان
نهمین از فرزندان من. او امام قیام کننده به حق است که زمین مُرده را زنده
می کند و به دست او این حق بر تمام ادیان غلبه خواهد یافت، هر چند مشرکان
را ناخوش آید.

او را غیبتی است که در آن غیبت اقوامی مرتد خواهند گردید. گروهی
دیگر در دین ثابت قدم خواهند ماند، اما آزار خواهند دید به آنان گفته می شود.
در این وعده اگر راست می گوئید چه کسی محقق خواهد گردید؟ ولی در زمان
غیبت او صبرکننده بر اذیتها و تکذیبها مانند کسی است که همراه با رسول خدا
صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طَوْلُ الْعُمْرِ.^۲

امام سجاد علیه السلام فرمود:

سنّتی نیز از نوح به حضرت قائم علیه السلام رسیده است و آن طول عمر
است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ ثَبَّتَ عَلِيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَتِهِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۲.





أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ^۱

امام زین العابدین فرمود:

آن کس که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بر ولایت ما ثابت قدم باشد، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او بخشد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الْقَائِمُ مِنَّا تَخْفَى وَ لَادَتُهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا: لَمْ يُوَلَدْ بَعْدُ
لِيَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ^۲

علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

قائم از ماست و لادتش چندان از مردم مخفی می ماند که گویند هنوز به دنیا نیامده است و زمانی که باید خروج می کند در حالی که بیعت احدی بر گردنش نباشد.

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ^۳

امام باقر علیه السلام فرمود:

خوشا به حال کسی که محضر او را درک کند و در خدمت او باشد.

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ

۱. مدرک قبل، ص ۲۲۲.

۲. مدرک قبل.

۳. مدرک قبل، ج ۱، ص ۲۲۰.





فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكَمُلَتْ أَحْلَامُهُمْ.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

آنگاه که قائم ما ظهور کند، دست پربرکتش را بر سر مردم می‌نهد، پس از آن اندیشه‌های آنان شکوفا شده و بشریت به بلوغ فکری و کمال منطقی خواهد رسید.

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ الْإِسْلَامَ قَدْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ.^۲

امام باقر علیه السلام فرمود:

آنگاه که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، خدا اسلام را بر تمام دینها پیروز گرداند.

سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ.^۳

از امام باقر علیه السلام پرسیدند:

امام قائم به کدامین زمان قیام می‌کند؟ سه بار فرمود: آنها که زمان ظهور را تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند.



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۸.

۲. جهانگشای عادل، ص ۲۷.

۳. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۱۳.



قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ طُوبَى لِلثَّابِتِينَ
عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

روزگاری خواهد رسید که راهبر و پیشوای مردم از دیدگانشان پنهان شود. خوشا آنان که در آن روزگاران در راه و روش ما (شیعه راستین بودن) استوار باشند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:
مِنْ وُلْدِي إِثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا نُجَبَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمْ
الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا.^۲

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (شناسنده و سرپرست) و نجیب (اصیل و خوش گوهر) و محدث و مفهم می باشند و آخرین آنها قائم به حق است، که زمین را از عدالت پر کند، چنان که از ستم پر شده باشد.

عَنِ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الْبَاقِرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلَى قُلْتُ
فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا؟ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ



۱. جهانگشای عادل، ص ۵۳.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۲.



عَلَيْهِ ضَجَّتْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَ
 قَالُوا: إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ
 مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوَ عِزَّتِي
 وَ جَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
 عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتْ
 مَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
 بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ.^۱

از ابو حمزه ثمالی روایت شده که می‌گوید از حضرت باقر علیه السلام
 سؤال کردم:

ای فرزند رسول خدا آیا همه شما قائم (و به پادارنده) حق نیستید؟
 فرمودند: بلی. عرض کردم: چرا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
 را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: هنگامی که جدّ من حضرت سید الشهداء حسین بن
 علی علیه السلام شهید شدند، ملائکه به درگاه خداوند ضجّه و ناله نمودند و نزد
 پروردگار شکایت کردند و گفتند ای خداوند بزرگ آیا از قتل برگزیده خود و
 فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود غافل می‌شوی؟ پس حق تعالی
 وحی کرد به ایشان که ای فرشتگان من آرام گیرید. قسم به عزت و جلال خودم
 هرآینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هرچند بعد از زمانها باشد. (تا آنکه
 فرمود) سپس خدای عزوجل از ائمه فرزندان حسین علیه السلام را به آنها
 نشان داد و ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی
 از ایشان در حال قیام است و نماز می‌خواند؛ پس خداوند عزوجل فرمود: به
 وسیله این قائم از آنان (یعنی از قاتلان حسین علیه السلام) انتقام خواهم گرفت.





سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ وُلِدَ الْقَائِمُ؟ قَالَ لَا وَ لَوْ
أَدْرَكَتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.^۱

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا قائم متولد شده است؟
فرمود: اگر من در زمان او بودم در تمام مدت عمرم او را یاری می‌کردم.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ فِي قُسْطَاطِ
الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ.^۲

از حضرت صادق علیه السلام نقل شد که فرمود:
هر کس از شما بمیرد و در این امر جزو منتظرین باشد، مانند کسی است
که در خیمه قائم علیه السلام است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ مُوسَى
بِْنِ عِمْرَانَ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:
در امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانه‌ای از موسای پیامبر است
راوی گوید که عرض کردم: نشانه موسی چیست؟ حضرت فرمود: ولادت
پنهانی او و ناپدید شدنش از بنی اسرائیل.



۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۲۱۲.



قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

آنگاه که امام قائم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، بانگ یکتاپرستی و رسالت پیامبر عزیز اسلام در سراسر جهان طنین افکند.

عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ:

مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَ جَحَدَ الْمَهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نُبُوتَهُ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَ لَدِكَ؟ قَالَ الْخَامِسُ مِنْ وَ لَدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن کس که همه ائمه را قبول داشته حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار نماید، مانند کسی است که به همه انبیاء، اقرار نموده و نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید.

به ایشان عرض شد ای فرزند رسول خدا مهدی کیست؟ از فرزندان شماست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: پنجمین فرزند از نسل هفتمین^۳ است، از شما غائب می شود و بر شما روانیست که نام او را به زبان آورید.



۱. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۳.

۳. هفتمین امام حضرت موسی بن جعفر و حضرت مهدی پنجمین فرزند آن بزرگوارند.



قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ
وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

برای صاحب الامر غیبتی طولانی است. در این دوران هر کسی باید تقوا
پیشه سازد و چنگ در دین خدا زند.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ
وَمَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس دوست دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید چشم به راه باشد،
و پارسایی پیش گیرد، و کردار با ورع داشته باشد، و حسن خلق داشته باشد،
او منتظر است.

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

طُوبَى لَشِيعَتِنَا الَّتِي تَمَسِّكُنَا بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ
عَلَى مَوَالِئِنَا وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ
رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَطُوبَى لَهُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي
دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. مدرک قبل، ص ۱۴۰.

۳. مدرک قبل، ج ۱، ص ۱۵۱.





حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:
خوشا به حال آن دسته از شیعیان ما که در غیبت قائم ما به دوستی ما
چنگ می زنند، و بر محبت ما ثابت می مانند و از دشمنان ما بیزاری می جویند.
آنها از ما و ما از آنها هستیم. آنها به ما به عنوان امامانشان دل بسته اند و ما نیز
از آنها خشنود می باشیم. خوشا به حال آنان به خدا قسم آنان روز قیامت در
درجه ما خواهند بود.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:
لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى
يَخْرُجَ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا.^۱

حضرت رضا علیه السلام فرمود:
اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی
سازد تا او قیام کند و زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان سان که از ظلم و
ستم پوشیده باشد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:
وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ
الشُّبَّانِ، قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى
وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَسَدَّكَدَكَتْ
صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ





مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ
جَوْرًا وَظُلْمًا.^۱

امام رضا علیه السلام فرماید:

و قائم (لقب امام زمان علیه السلام) همان کسی است که هنگامی که خروج می کند در سن پیری است، اما شکل و شمایل جوانان را دارد و از حیث قدرت بدنی و جسمانی بسیار قوی هستند، به طوری با دستان خود بزرگ ترین درختان را از ریشه قطع کرده و از خاک در می آورند و نیز اگر در بین کوهها فریاد بکشند، صخره ها از جا کنده شده و فرو می ریزند و متلاشی می شوند. او کسی است که عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهما السلام را همراه دارد و او چهارمین فرزند از نسل و اولاد من خواهد بود که خداوند او را مخفی خواهد کرد، تا زمانی که اراده کند سپس او را ظاهر خواهد کرد و به واسطه او زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد همان طور که پر از ظلم و جور شده است.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.^۲

امام جواد علیه السلام فرمود:

بهترین کارهای شیعیان ما انتظار فرج امام زمان است.

قَالَ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ الْأَمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ.^۳



۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۳.



امام هادی علیه السلام فرمود:

همانا امام بعد از من فرزندم حسن و بعد از او فرزندش قائم است.

قَالَ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^۱

امام عسگری علیه السلام فرمود:

آنان که امام زمان خویش را نشناسند تا بمیرند همانند مردگان دوران جاهلیتند.

قَالَ الْإِمَامُ الْغَائِبُ الْمُنْتَظَرُ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ عَدَّ إِمَامًا إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَيَّ نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ أَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَ طَاطِي وَ أَمْلَأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا.^۲

حضرت مهدی عجل الله تعالى فرمود:

شهادت می‌دهم که نیست خدایی مگر خدای یکتایی که شریک ندارد و شهادت می‌دهم به اینکه جدّ من محمد رسول و فرستاده خداست و شهادت می‌دهم پدرم امیر مؤمنان است و سپس حضرت مهدی عجل الله تعالى یک یک امامان را شمرد تا رسید به خودش.

سپس فرمود: خدایا برسان آنچه را که درباره من وعده فرموده‌ای و تمام کن امرم را و مرا ثابت قدم فرما و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر کن.



۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸.



قال المهدي عجل الله تعالى:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَنَّ لِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا
غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ.^۱

امام مهدی عجل الله تعالى فرمود:

اما بهروری از من در زمان غیبت، مانند بهره‌وری از خورشید می‌ماند، هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پوشانده باشند.

قال المهدي عجل الله تعالى:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يُرْفَعُ الْبَلَاءُ عَنِ أَهْلِی وَشِيعَتِي.^۲

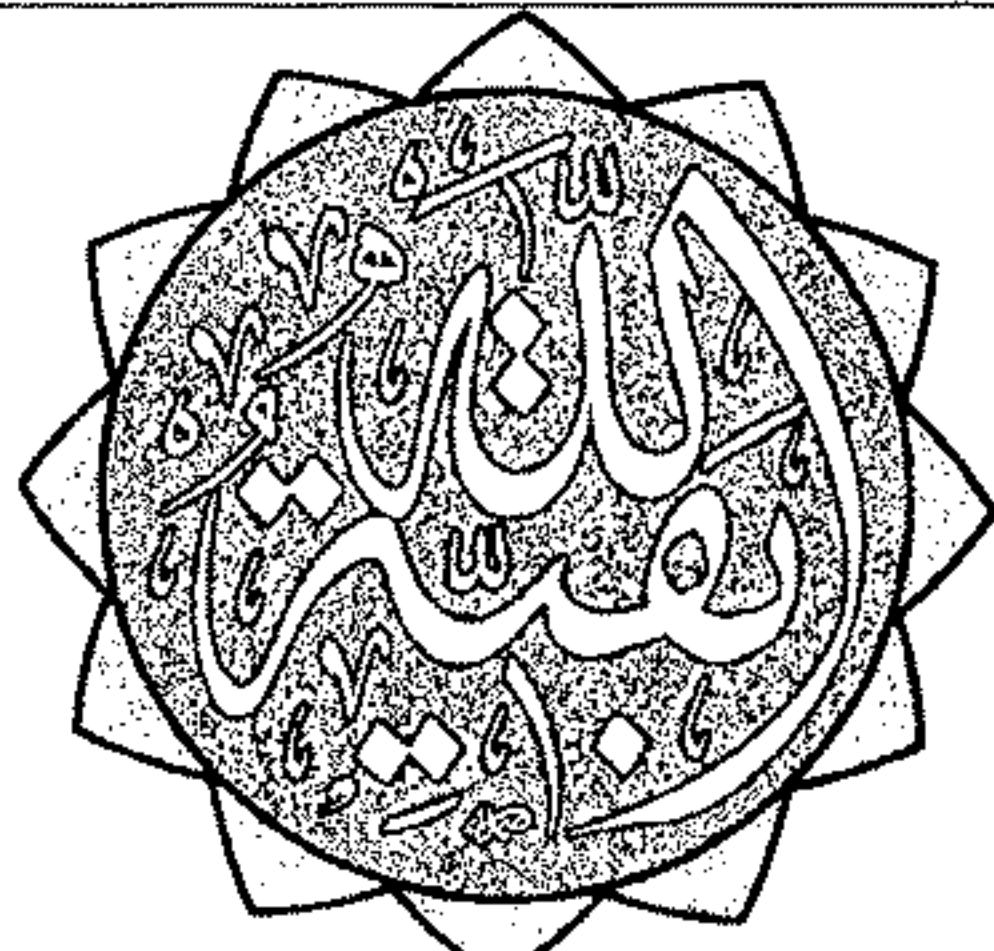
امام مهدی عجل الله تعالى فرمود:

من خاتم اوصیاء هستم و به وسیله من بلا از خاندان و شیعیانم برطرف می‌شود.



۱. مدرک قبل، ص ۴۸۵.

۲. انوار البهیة، ص ۵۲۰.



بخش دوم



از

ولادت امام زمان

عجل الله تعالى فرجه الشريف

تا شهادت پدر بزرگوارش

امام عسکری

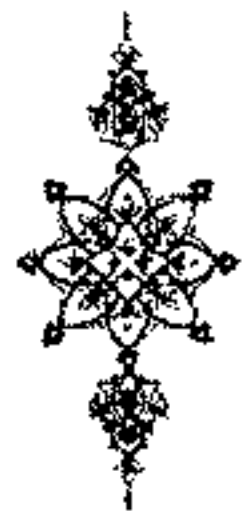
عليه السلام



أَوْ مَأْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ
هَاهُ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِ.

بحار الانوار، ج ١٥، ص ١١٥

امير المؤمنين علي عليه السلام به سينه مبارک
خود اشاره کرد و فرمود: چقدر شوق دیدار او
(حضرت مهدی عجل الله تعالی) را دارم.



ولادت امام زمان (عج)

مرغ جانم در قفس پرواز کرد
 خنده زن تقدیس کن تکبیر گو
 گفت کم کن های و هویی بکش
 خود رها از قید قیل و قال کن
 امشب از بیت الحسن خورشید تافت
 این که تا بد در دل شب بی نقاب
 دوستان هسنگام بینایی شده
 این امید هر نبی و هر ولی است
 این پسر چشم و چراغ فاطمه است
 شمع جمع عالمین است این پسر
 این امام عصر کُلّ عصرهاست
 کعبه امشب دور سامرا بگرد
 خیزد از نای درون یا مهدیم
 کیست مهدی؟ یار مظلومان دهر
 کیست مهدی؟ کعبه جان همه
 کیست مهدی؟ زخم دل را التیام

از خودیت تا خدا پرواز کرد
 آشیان بگرفت در آغوش هو
 یاس نرگس باز شد بویی بکش
 در کنار مهد مهدی حال کن
 تیر نورش قلب ظلمت را شکافت
 آفتاب است آفتاب است آفتاب
 طلعت مهدی تماشایی شده
 پای تا سر هم محمد هم علیست
 این گل امید باغ فاطمه است
 طالب خون حسین است این پسر
 صاحب نصر تمام نصرهاست
 گرد مهد مهدی زهرا بگرد
 هر کجا رو آورم با مهدیم
 کیست مهدی؟ نور مهر و نار قهر
 کیست مهدی؟ آروزی فاطمه
 کیست مهدی؟ آخرین مرد قیام





کیست مهدی؟ همدمی نشناخته
 کیست مهدی؟ نور انوار خدا
 کیست مهدی؟ آنکه ذات لم یزل
 کیست مهدی؟ یاور مظلوم‌ها
 کیست مهدی؟ حجت ثانی عشر
 سینه ظالم نشان تیر او
 از همه محبوب‌ها محبوب‌تر
 هر چه دارند انبیا و اولیا
 ای خوش آن روزی که آن خورشید نور
 قلب ما را مهر هم عهدی زند
 تا همه عالم صدایش بشنوند
 هر صدایی در جهان گردد خموش
 یاورانش گرد رخ گردند جمع
 ذوالفقار حسیدری در مشت او
 پرچم ثاراللهی گیرد به دوش
 مگه مست عطر و مست بوی او
 چاه زمزم را بود این زمزمه
 با قدم آن عزیز مصطفی
 گرچه در کوفه اقامت می‌کند
 خاک ذلت گور ظالم می‌شود
 ای تو را بر کل خلقت رهبری
 بی تو خون دل فشاندن تا به کسی
 چند ذکر اولیا و انبیا
 شیعه را در بی کسی چون تو کس است

خلق نادیده به او دل ساخته
 کیست مهدی؟ انبیا را مقتدا
 خواننده ختم‌الاولیایش از ازل
 کیست مهدی؟ حامی محروم‌ها
 کیست مهدی؟ منجی کل بشر
 تکیه مظلوم بر شمشیر او
 وز همه خوبان عالم خوبتر
 در وجودش آفریده کبریا
 از کنار کعبه فرماید ظهور
 وز حرم بانگ انالمهدی زند
 انس و جان با هم صدایش بشنوند
 هیچ آوایی نمی‌آید به گوش
 همچنان پروانه‌ها بر گرد شمع
 خبیاتم تسوید در انگشت او
 یالثارات الحسین‌اش در گوش
 کعبه می‌گردد به دور کوی او
 مرحبا لبیک یابن الفاطمه
 هم صفا هم مروه می‌گیرد صفا
 بر همه عالم امامت می‌کند
 قسط و عدل و داد حاکم می‌شود
 مهدی موعود یابن العسکری
 صبح جمعه ندبه خواندن تا به کسی
 نساله مهدی بیا مهدی بیا
 ای امید شیعه خون دل بس است^۱





عید همایون

ایزد از درج ولایت گهر آورده برون
یا که از بُرج امامت قمر آورده برون
گلی از دامن نرگس به سحرگاه شکفت
که ز هر برگ هزاران ثمر آورده برون
شاد باش ای حسن عسکری از همسر خویش
که چنین بهر تو زیبا پسر آورده برون
حجّة بن الحسن العسکری و مصلح کل
آن که از جان مخالف شرر آورده برون
شجر عسکری و گلبن نرگس امروز
ز امر دادار چه خوش بار و بر آورده برون
اللّٰهُ اللّٰهُ که در این عید همایون دادار
بهر ما منتظرین منتظر آورده برون
در شب پانزدهم همچو سه چاردهم
دست حق حجّت ثانی عشر آورده برون
لطف گنجور ازل بین که ز گنجینه غیب
گوهری غیرت شمس و قمر آورده برون
تا برد امت تثلیث سوی وحدت راه
نخل توحید بدین گونه بر آورده برون
وز پی دیدن آن خضر ره فوز و فلاح
خضر و الیاس سر از بحر و بر آورده برون
باری از عطر خوش نوگل نرگس ایّام
خار غم از دل خیرالبشر آورده برون
مژدگانیِ ظهور شه فرخنده مقام
«خوشدل» از مخزن طبعش گهر آورده برون





باخبر باش که روزی کند از مکه ظهور
 آن که غم از دل صاحب‌نظر آورده برون
 بین آن روز که از غرّفه گلزار جنان
 حور و غلمان پی دیدار سر آورده برون
 درع داوود به تن خاتم پورش در دست
 وز رسولان دگر بس اثر آورده برون
 بر سر عمامه جدش که بود ختم رُسل
 ذوالفسقار علوی از کمر آورده برون
 کسوری دیده هر منکر بیدادگرش
 از پس پرده سر آن دادگر آورده برون
 انتقام شه لب تشنه بگیرد آن روز
 کز تهیگاه مخالف جگر آورده برون
 «خوشدل» از بندگی آل محمد طبعش
 هر یکی از دیگری خوبتر آورده برون^۱



شناسنامه حضرت

نام: محمد هم نام جد بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله (در زمان غیبت اسم آن جناب را ظاهر نمودن جایز نیست و حکمت آن مخفی است).

پدر: امام حسن عسکری علیه السلام (امام یازدهم)

مادر: نرگس خاتون از نسل حواریون حضرت عیسی علیه السلام

محل تولد: سر من رأی

روز ولادت: شب جمعه پانزده شعبان

سال ولادت: سال دویست و پنجاه و پنج هجری قمری

لقاب شریف: مهدی، خاتم، منتظر، حجة، صاحب، بقية الله، قائم^۱

غیبت صغری: ۷۰ سال

غیبت کبری: تا حال ادامه دارد و زمان ظهورش را حق تعالی

می داند.





شماایل حضرت:

- ۱- آن حضرت شبیه‌ترین مردم است به حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خلق و خلق و شمایل.
- ۲- آن جناب ابيض است که سرخی باو آمیخته و گندمگون است و چهره‌اش مانند ماه درخشنده است.
- ۳- ابروانش به هم پیوسته و بینی مبارکش باریک و گوشت روی نازینش کم است.
- ۴- بر روی راستش خالی است که پنداری ستاره‌ایست درخشان و دندانهایش گشاده چشمانش سیاه و سرمه‌گون.
- ۵- قدش نه دراز بی اندازه و نه کوتاه بلکه معتدل و هیئت نیک که هیچ چشمی به آن اعتدال و تناسب ندیده. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ^۱
- ۶- در حدیث نبوی است.
الْمَهْدِيُّ طَاوُسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدُّرِّيِّ. مهدی علیه السلام طاوس اهل جنت است چهره‌اش مانند ماه درخشنده است.^۲

ستاره تابان



۴۸

پادشاه امام زمان (عج)

یازدهمین ائمه امام حسن عسگری است وی در مدینه در هشتم ماه ربیع الاول^۲ به سال ۲۳۲ تولد یافت و روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول به سال ۲۶۰ درگذشت. در سن ۲۸ سالگی و همین افتخار این امام را بس که او پدر امام مهدی منتظر است... مهدی در سامرا در شب نیمه شعبان به سال ۲۵۵.

۱. اقتباس از منتهی الامال، ج ۲، ص ۷۶۲.

۲. نجم‌الناقب، ص ۱۲۶.

۳. صبح ربیع‌الثانی است.



پنج سال پیش از درگذشت پدر خود زاده شد. پدرش او را از هنگام ولادت از نظرها پنهان می‌داشت و به دلیل مشکلاتی که بود و نگرانیهایی که از خلفای عباسی داشت، فرزند خویش را از نظرها پنهان می‌کرد. زیرا عباسیان در طلب خاندان پیامبر برمی‌آمدند و آنان را به حبس و قتل و اعدام محکوم می‌کردند.

چون معتقد بودند که به وسیله آل محمد صلی الله علیه و آله سلطنت ظالمان منقرض خواهد شد، یعنی به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود دانسته بودند.^۱

مادر امام زمان (عج)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا چشم به جهان گشود. مادر آن حضرت ملیکه، دختر یسوعا پسر قیصر روم بود و مادر ملیکه از نسل حواریون یاران خاص حضرت عیسی علیه السلام بود و به شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام نسبت داشت، هنگامی که (به دست سپاه اسلام اسیر شد) نام خود را نرجس گذاشت تا سرپرستش او را نشناسد. وقتی که نور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در رحم این بانوی با عظمت قرار گرفت، نور و درخشندگی تابانی او را فرا گرفت، بنابراین به نام صیقل که به معنی جلادهنده است خوانده شد.^۲



۱. خورشید مغرب، ص ۱۹ به نقل از الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸.

۲. انوار البیته، ص ۵۲۱.



چگونگی ولادت

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام عمّه امام حسن عسکری علیه السلام گفت: امام حسن عسکری علیه السلام برای من پیام داد که امشب هنگام افطار نزد ما بیا، زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند متعالی به زودی در این شب حجّت را آشکار می‌کند که حجّت خدا بر سراسر زمینش می‌باشد.

عرض کردم: مادر او کیست؟ فرمود: مادرش نرجس است.

عرض کردم: فدایت شوم، اثر حمل در نرجس علیها السلام مشاهده نمی‌شود، فرمود: همان است که گفتم امشب حجّت خدا عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد می‌شود. حکیمه می‌گوید: وقتی که نزد امام عسکری علیه السلام رفتم و سلام کردم و نشستم حضرت نرجس علیها السلام آمد که کفش مرا بیرون آورد به من فرمود: ای سیّده من (خانم من) حالت چطور است؟ عرض کردم: بلکه تو سیّده من و خانم اهل بیت من هستی او سخن مرا رد کرد و گفت: ای عمّه، این چه حرفی است که می‌زنی؟ گفتم: ای دختر خداوند امشب به تو پسری عطا می‌کند که آقای دنیا و آخرت است. حکیمه می‌گوید: نرجس نشست و نشانه‌های شرم در چهره او آشکار شد. وقتی که من از نماز عشاء فارغ شدم افطار کردم و به خوابگاه خود رفتم و خوابیدم هنگامی که نصف شب فرا رسید برخاستم و نماز شب را خواندم، بعد از نماز دیدم حضرت نرجس علیها السلام دیده نمی‌شود، مشغول تعقیب نماز شدم، سپس خوابیدم و بعد در حال ترس از خواب بیدار شدم؛ دیدم نرجس علیها السلام در خواب است بعد از لحظه‌ای او برخاست و نماز شب خواند. من بر اثر اینکه اثر وضع حمل از او ندیدم به شک افتادم که نکند او حامله نباشد. ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام از اتاق خود صدا زد، عمّه عجله نکن چرا که فرا رسیدن وعده نزدیک شده است، حکیمه می‌گوید: سوره‌های الم سجده و یاسین را خواندم در این حال بودم ناگاه نرجس علیها السلام هراسان بیدار شد به سوی





او شتافتم و گفتم: خدا یارت باد، آیا چیزی احساس می‌کنی؟
گفت: آری ای عمّه.

گفتم: خاطر جمع و دلگرم باش این همان است که گفتم.

حکیمه می‌گوید: در این هنگام یک نوع سستی بر من و نرجس علیها السّلام عارض شد که چیزی نفهمیدم ناگاه دریافتیم که حضرت مهدی علیه السّلام متولد شده است، روپوش را از روی او کنار زدم دیدم او به حالت سجده روی زمین قرار گرفته او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در این هنگام امام حسن عسکری علیه السّلام صدا زد ای عمّه! پسر من بیاور، او را نزد امام حسن عسکری علیه السّلام بردم آن حضرت نوزاد را روی دستش گرفت و پاهایش را روی سینه‌اش قرار داد. سپس زبانش را در دهان نوزاد گردانید و دستش را بر چشمانش و گوشها و مفاصل نوزاد کشید، سپس فرمود: پسر جان سخن بگو.

نوزاد گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ... گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست.

سپس بر امیر مؤمنان علی و سایر امامان علیهم السّلام درود فرستاد تا به پدرش رسید آنگاه سکوت کرد. از حکیمه نقل شده است که امام حسن عسکری علیه السّلام به من فرمود: ای عمّه این نوزاد را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند، سپس نزد من بازگردان. من نوزاد را نزد مادرش بردم سلام بر مادر کرد و سپس او را نزد پدرش بازگرداندم و در مجلس امام نهادم.^۱





خبر از دیگر از حکیمه

ناگهان او یعنی نرجس والده امام عصر را دیدم آن چنان نوری او را فرا گرفته که دیدگانم را پوشانید و یک دفعه دیدم نوزاد که بر او و پدرانش سلام باد صورتش را به حالت سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه داده و انگشت سبابه اش را بلند کرده و می گوید: گواهی می دهم که جز الله خدایی نیست و اینکه جدّم محمد رسول خدا است و پدرم امیر مؤمنان است. سپس یک یک امامان را برشمرد تا به خودش رسید آنگاه گفت: خدایا آنچه به من وعده داده ای انجام ده و امرم را به مرحله تمام برسان و گامم را استوار گردان و زمین را به ظهور من پر از عدل و داد فرما.^۱

خبر از حکیمه بنت عثمان

می گوید: حضرت مهدی شب جمعه ختنه شده به دنیا آمد و از حکیمه شنیدم که می گفت: از مادرش خون نفاس دیده نشد که حال همه مادران علیهم السلام چنین است.^۲

پاره ای از عجایب ایام ولادت

حکیمه می گفت: وقتی که روز هفتم فرا رسید به خانه امام عسکری علیه السلام آمدم و سلام کردم و نشستم آن حضرت فرمود: فرزندم را نزد من بیاور نوزاد را به پارچه ای پیچیدم و نزد امام حسن عسکری علیه السلام بردم آن حضرت با او همان گونه رفتار کرد که بار اول او را نزدش بردم. سپس



۱. نکال المکارم، ج ۲، ص ۴۹.

۲. انوار البیته، ص ۵۲۶.



زیانش را در دهان نوزاد گردانید مانند اینکه شیر با عسل به او می‌خوراند و بعد فرمود: ای پسرم سخن بگو.

نوزاد زبان گشود و گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، آنگاه بر محمد صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام درود فرستاد تا به پدرش رسید، سپس این آیه را خواند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.^۱

«به نام خداوند بخشنده مهربان» اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم. حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را از این گروه بیم داشتند نشان دهیم.^۲



خبر دیگر

اکنون چهل روز از ولادت نوزاد می‌گذرد، که حکیمه به خانه امام عسکری علیه السلام آمده است. طفلی دو ساله را دید که در صحن خانه راه می‌رود پرسید: این کودک کیست؟ امام فرمود: فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله اگر امام باشند زود رشد و نمو می‌کنند، یعنی در یک ماه به اندازه یک سال

۱. سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

۲. انوار البیته، ص ۵۲۴.



دیگران.

روزها سپری می‌شد و این پسر که آخرین حلقه از سلسله آل پیامبر صلی الله علیه و آله بود، همچنان به رشد خود ادامه داد. چند روز به رحلت امام عسکری علیه السلام مانده بود که حکیمه به خانه برادرزاده می‌رود. نوجوانی کامل را می‌بیند و نمی‌شناسد به امام گفت: این کیست که می‌فرمایی نزد او بنشینم؟ فرمود: فرزند نرجس و جانشین من است. به این زودی‌ها از میان شما خواهم رفت، باید سخن او را بپذیری و از او پیروی کنی.^۱

راز مخفی بودن

راز مخفی داشتن ولادت مهدی این بود. خلفای بنی عباس از طریق روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیه السلام نقل شده بود: دوازدهمین امام همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دژهای گمراهی و فساد را درهم می‌کوبد و دولت جبّاران را سرنگون می‌سازد، و طاغوتیان را به قتل می‌رساند و خود امیر شرق و غرب جهان می‌شود. چون این امر را دانستند درصدد برآمدند تا این نور را خاموش کنند و این امام را به قتل رسانند. از این رو جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند و حتی قابله‌هایی را مأمور کردند تا داخله امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند به اراده خویش دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت. مورخان گفته‌اند: معتمد عباسی قابلگان را امر داده بود تا وقت و بی‌وقت سرزده وارد خانه سادات شوند، به ویژه خانه امام حسن عسکری علیه السلام را و در درون خانه بگردند و تفتیش کنند، و از حال همسر او باخبر گردند و گزارشی دهند،



۱. جهانگشای عادل، ص ۱۸.



اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند، خداوند درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان کار را کرد که درباره موسی کرد. چنان که دشمنان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همان روش فرعونى و سياست فرعونى را دنبال کردند. فرعون دانست که زوال سلطنت او به دست مردى از بنى اسرائيل خواهد بود. اين بود که بازرسانى گماشت تا زنان حامله بنى اسرائيل را زير نظر گيرند و کودکانى را که متولد مى شوند تحت مراقبت شديد قرار دهند و اگر کودک پسر بود او را بکشند. بدین گونه کودکان بسيارى را کشتند تا موسى پديد نیاید. چنان که به نقل از قرآن کریم، خدای متعال پیامبر خود موسى را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت و سپس به مادر موسى امر فرمود: تا او را در صندوقى گذارد و به رود نیل سپارد...

در احادیث بسيارى آمده است که مهدى عجل الله تعالی فرجه الشریف شباهتهایی به حضرت ابراهيم و حضرت موسى دارد.^۱

پیگانه دیدار با امام عصر (عج)

ابونصر ظریف که خادم دودمان رسالت بود و محرم اسرار این خاندان می گوید: من روزهای اول ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به خدمتشان رسیدم ایشان به من نگاهی کردند و فرمودند. اَتَعْرِفُنِي (آیا مرا می شناسی؟) گفتم: أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي (تو آقای من و فرزند آقا و مولای منی). فرمود: نه این مقدار نخواستم.

عرض کردم: پس چه؟ فرمود: اَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِى وَ شِيعَتِي (من خاتم اوصیاء هستم و به وجود من بلا از شیعیان دفع می شود).^۲

۱. خورشید مغرب. ص ۲۲ به نقل از منتخب الاثر، ص ۲۸۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.





چهل تنی از شیعیان در طلب همدی

آورده‌اند که روزی جمعی از شیعیان، چهل تن، نزد امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام گرد آمدند و از آن امام تقاضا کردند تا حجّت پس از خویش را به آنان بنمایاند و بشناساند و امام چنان کرد. و آنان پسری را دیدند که بیرون آمد، مانند پاره‌ماه شبیه به پدر خویش امام عسکری علیه‌السلام فرمود: پس از من این پسر امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید و از گرد رهبری پراکنده نگردید، که هلاک می‌شوید و دینتان تباه می‌گردد. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز نخواهید دید، تا اینکه زمانی دراز بگذرد. بنابراین از نایب او عثمان بن سعید اطاعت کنید.^۱

دیدار از شیعیان

یعقوب بن منقوس روایت کند که گفت: به محضر امام حسن عسکری علیه‌السلام رفتم آن حضرت را در سگویی در خانه‌اش نشسته بود و در جانب راستش اتاقی بود که پرده‌ای بر آن آویخته شده بود. عرض کردم: ای آقای من صاحب امر امامت بعد از شما کیست؟ فرمود: پرده را کنار بزن آن را کنار زدم. نوجوانی را دیدم که پنج سال داشت ولی همانند ده ساله یا هشت ساله و در این حدودها جلوه می‌کرد، پیشانی گشاده، چهره‌ای سفید، چشمهای درخشان، دستهای نیرومند و زانوان متمایل داشت و در گونه راستش خال و در سرش گیسویی بود. پس بر روی زانوی امام حسن عسکری علیه‌السلام نشست. امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود:

هَذَا صَاحِبُكُمْ (صاحب شما همین است).



۱. خورشید مغرب، ص ۲۴ و منتخب‌الآثر، ص ۲۵۵.



سپس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخاست و رفت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای پسرم برو تا وقت معلومی که باید ظهور کنی. او وارد خانه شد و من او را دیدم سپس امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: اکنون بین چه کسی در اتاق است. نگاه کردم کسی را در آنجا ندیدم.^۱

پیاده از احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم که مرقدش در روبروی مسجد امام قم است می گوید: به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و می خواستم درباره جانشین او سؤال کنم. آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خداوند متعال از زمان آدم علیه السلام تاکنون زمین را خالی از حجّت ننموده و در آینده نیز تا قیامت خالی از حجّت خدا بر مردم نخواهد بود. به وسیله او بلا از زمین دفع می گردد و به خاطر او باران می بارد و برکتهای زمین بروز می کند.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا امام و خلیفه بعد از تو کیست؟

آن حضرت برخاست و وارد اتاق شد. سپس خارج شد در حالی که کودکی بر روی دوشش بود، کودکی که صورتش همانند ماه شب چهارده می درخشید در حدود سه سال داشت امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود:

ای احمد بن اسحاق اگر در پیشگاه خدا و حجتهای خدا ارجمند نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم این پسر همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنبه آن حضرت است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد می کند. ای احمد بن اسحاق مثل او حضرت مهدی





عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَ خَضِرٍ وَ هَمِچْنِینِ مِثْلَ مَثَلِ ذَوِ الْقَرْنِینِ اسْت، سوگند به خدا او آن چنان از نظرها غایب گردد که در عصر غیبتش از هلاکت نجات نیابد، مگر کسی که خداوند او را بر قول به امامت او ثابت قدم نماید و به او توفیق دعا برای فرج آن حضرت را بدهد.

احمد بن اسحاق می گوید به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: آیا نشانه ای در این مورد هست که قلبم را سرشار از اطمینان کند؟ همان لحظه آن کودک (حدود سه ساله) با زبان عربی شیوا فرمود:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ آثَرًا
بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ.

یعنی من بقیة خدا در زمینش هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا می باشم. پس از دیدن عین او دیگر نشانه ای طلب ننما.

احمد بن اسحاق می گوید: خوشحال و شادمان از خانه امام حسن عسکری علیه السلام بیرون آمدم. فردای آن روز به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا از الطاف شما خوشحال شدم. اینکه فرمودید: او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) همانند خضر و ذوالقرنین است در چه مورد مانند آنها است؟ فرمود: ای احمد در طول غیبت مانند آنهاست.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری به خدا سوگند آن چنان که اکثر معتقدین به امامت او از این اعتقاد برگردند و کسی باقی نمی ماند، مگر آن کس که خداوند ولایت ما را به او پیمان بسته و ایمان را بر قلب او مقرر فرموده. و به وسیله روحی از جانب خود او را یاری نموده است. ای احمد این موضوع امری از امر خدا و راز غیبی از راز و غیب خداست. آنچه گفتم آن را فراگیر و آن را بیوشان و از





سپاسگزاران باش تا فردای قیامت با ما در مقامات عالی باشی.^۱

سینه‌دوشی امام زمان (عج) در نماز به وقت

مرحوم کلینی از زُهری نقل کرده که گفت: مدتهای مدید در طلب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بودم و در این راه اموال فراوانی [در راه خدا] خرج کردم، اما به هدف نرسدیم تا اینکه به خدمت محمد بن عثمان^۲ رسیدم و مدتی در خدمت او بودم تا روزی از او به التماس خواستم که مرا به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ببرد. محمد بن عثمان پاسخ منفی داد ولی در مقابل تضرع بسیار من سرانجام لطف کرد و فرمود: فردا اول وقت بیا.

فردای آن روز اول وقت به خدمت محمد بن عثمان رفتم. دیدم جوانی خوش سیما و خوشبو همراه اوست و به من اشاره کرد که: این است آن کس که در طلبش هستی.

به خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رفتم و آنچه سؤال داشتم مطرح کردم. ایشان جواب مرا فرمود، تا به خانه‌ای رسیدیم و داخل خانه شد و دیگر حضرتش را ندیدم. در این ملاقات ایشان دو بار به من فرمود:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ مَغْرِبَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ. مَلْعُونٌ
مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ النُّجُومُ.

از رحمت خود به دور است کسی که نماز مغرب را به قدری به تأخیر بیندازد تا ستاره‌ها نمایان شوند.

۱. مدرک قبل، ص ۵۵۶.

۲. یومین نایب خاص.





و از رحمت خدا به دور است کسی که نماز صبح را چندان به تأخیر
بیندازد تا ستاره‌ها دیده نشوند.^۱

منجزه‌های از امام مهدی (عج)

ابراهیم بن محمد نیشابوری می‌گوید: حاکم ستمگر نیشابور به نام عمرو
بن عوف تصمیم گرفت مرا به جرم دوستی خاندان رسالت و تشیع اعدام کند.
هراسان شدم و با بستگان خود وداع کردم و خودم را به سامره حضور امام
حسن عسکری علیه السلام رساندم و در آنجا قصد مخفی کردن خود را داشتم.
وقتی که به نزد آن حضرت شرفیاب شدم، دیدم پسری که چهره‌اش مانند ماه
شب چهارده می‌درخشید در آنجا نشسته بود. از نور جمالش آن چنان حیران
و شیفته شدم که نزدیک بود، جریان خودم را فراموش کنم. آن کودک نورانی
به من فرمود: ای ابراهیم فرار نکن. خداوند شرّ آن حاکم را از سر تو دفع
می‌کند.

حیرت من زیادتر شد به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: این
آقازاده کیست که از باطن من خبر داد؟ فرمود:

هُوَ ابْنِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي اَيْنَ كُودِكَ بِسْرَمٍ وَ جَانَشِينِ مِنْ مِي بَاشِدِ.
همان‌گونه که آن حضرت خبر داد، خداوند مرا از شرّ عمرو حفظ کرد.
زیرا معتمد عبّاسی برادرش را فرستاد تا عمرو بن عوف را بکشد.^۲



در کنار پیستر پدر

ابوسهل گوید: در آن حال بیماری امام حسن عسکری علیه السلام

۱. عبقری الحسان، ص ۴۸ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵.

۲. یک آسمان نگاه، ص ۲۴.



خواست تا آن کودک را نزد او آوردند. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را که در آن هنگام کودک بود نزد پدر آوردند.

چون آن کودک به خدمت امام حسن علیه السلام رسید سلام کرد بر او نگاه کردم دیدم که رنگ مبارکش روشنایی و تلالؤ خاصی دارد و موی سرش به هم پیچیده و مجعد است و مابین دندانهایش گشاده است. همین که امام حسن علیه السلام نگاهش به کودکش افتاد بگریست و فرمود:

يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِسْقِنِي الْمَاءَ فَإِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي.

یعنی: ای سید اهل بیت، خود مرا آب بده. همانا من به سوی پروردگار خود می روم.

پس آن آقازاده آن قدح آب جوشانیده را به دست خویش گرفت و لبهایش را سیراب کرد. چون امام حسن علیه السلام آب را آشامید، فرمود: مرا برای نماز مهیا کنید. پس در کنار آن حضرت دستمال افکندند و آن طفل پدر خود را وضو داد... پس امام حسن علیه السلام فرمود: ای پسرک من تویی صاحب الزمان و تویی مهدی و تویی حجت خدا بر روی زمین...^۱

السَّهَابُ الثَّقِيبُ



۶۱

خیر ابوالادیان

پانزده روز قبل از وفات حضرت عسکری علیه السلام حضرتش نامه‌های فراوانی به شیعیان خویش از اهل مدائن نوشته و این نامه‌ها را به خادم خویش ابوالادیان تسلیم کردند و به وی فرمودند: با این نامه‌ها به مدائن برو. تو مدت پانزده روز در اینجا نخواستی بود و روز پانزدهم وارد سامراء خواهی گردید. از خانه من صدای گریه بر مرده را خواهی شنید و مرا بر روی محل غسل خواهی یافت. ابوالادیان گوید به ایشان عرض کردم: سرور من وقتی چنین حادثه‌ای



اتفاق افتاد چه کسی امام خواهد بود؟ یعنی: امام پس از شما کیست؟ فرمودند: آن کس که جواب نامه‌های مرا از تو بخواهد او قائم پس از من خواهد بود. عرض کردم: نشانه‌هایی اضافه‌تر بفرمایید. فرمودند: آن کس که بر من نماز گزارد، قائم پس از من خواهد بود. عرض کردم: افزون فرمایید. فرمودند: هر کس که به آنچه در همین است خبر داد قائم بعد از من هموست.

ابوالادیان گوید:

هیبت حضرت مانع شد که از ایشان بپرسم در همین چیست؟ همراه با نامه‌ها به مدائن رفتم و پاسخ آنها را گرفتم. روز پانزدهم به سامراء وارد شدم. همان‌گونه که حضرت عسکری علیه‌السلام برایم فرموده بودند در منزل آن بزرگوار صدای شیون بلند بود حضرت را بر روی تخت، غسل یافتم. ناگهان دیدم جعفر کذاب فرزند هادی و برادر حضرت عسکری علیه‌السلام بر در خانه است. شیعیان گرد او جمع شده (شهادت برادر را) به وی تسلیم و امامتش را تبریک و تهنیت می‌گویند.

به خود گفتم: اگر جعفر امام است امامت باطل شده است، چرا که می‌دانستم جعفر، شراب می‌نوشد و در جَوْسَق^۱ قمار می‌کند و تار می‌زند.

نزدیک او رفتم و تسلیم و تهنیت به وی گفتم، ولی او از من چیزی نپرسید. آنگاه عقید (خادم حضرت عسکری علیه‌السلام) بیرون آمد و گفت: سرورم برادرت کفن گردید. برخیز و بر او نماز بگذار. جعفر بن علی یا شیعیان اطرافش وارد منزل شد. پیشاپیش شیعیان سَمَّان بود و حسن بن علی معروف به سلمه که معتصم وی را کشت، وقتی وارد خانه شدیم. جنازه حضرت عسکری علیه‌السلام بر روی تابوت کفن شده بود. جعفر بن علی جلو ایستاد تا بر برادرش نماز بخواند. هنگامی که خواست تکبیر بگوید کودکی گندم‌گون با گیسوانی مجعد و دندانهایی که از هم فاصله داشتند، بیرون آمد و ردای جعفر را



۱. جَوْسَق نام کاخ مقتدر عباسی است.



کشید و فرمود:

عمو کنار رو. بر نمازگزاران بر پدر از تو سزاوارترم.
جعفر یا روی درهم کشیده و رنگ زرد عقب رفت. آن کودک جلو آمد بر
جنازه کفن شده حضرت عسکری علیه السلام نماز خواند. آنگاه حضرت
عسکری علیه السلام در کنار مقبره پدرش به خاک سپرده شد سپس آن کودک
فرمود:

ای مرد بصری جواب نامه‌هایی را که با توست بیاور.
من آنها را به ایشان داده با خود گفتم: این دو علامت و نشانه از نشانه‌هایی
که حضرت عسکری علیه السلام فرموده بودند، فقط همین باقی مانده است.
سپس نزد جعفر بن علی رفتم که آه می‌کشید. حاجز و شاء گفت: سرورم
آن کودک کیست؟ (این را پرسید تا او را محکوم کند).

جعفر گفت: سوگند به خدا من تاکنون او را ندیده و نمی‌شناسم.

ما نشسته بودیم که عده‌ای از قم آمده و درباره حضرت حسن بن علی
علیه السلام پرسش کردند و دانستند که ایشان از دنیا رفته‌اند. پرسیدند: پس از
حضرت عسکری علیه السلام امام کیست؟ مردم به جعفر اشاره کردند. آنان به
او سلام کرده تسلیت و تهنیتش گفتند و اظهار نمودند که نامه‌ها و اموالی با
ماست. بگو نامه‌ها از کیست و مال چه مقدار است؟

جعفر برخاست و در حالی که جامه‌های خود را می‌تکاند می‌گفت: از ما
می‌خواهید که غیب بدانیم؟ خادم از خدمتگزار حضرت مهدی عجل الله تعالی
فرجه الشریف بیرون آمد و گفت: نامه‌هایی که نزد شماست از فلان کس و...
است و در همین هزار دینار است که ده عدد آنها زر می‌باشد. آنان نامه‌ها و
اموال را تسلیم کرده و گفتند: آن کس که تو را برای گرفتن اینها فرستاده امام
است.^۱

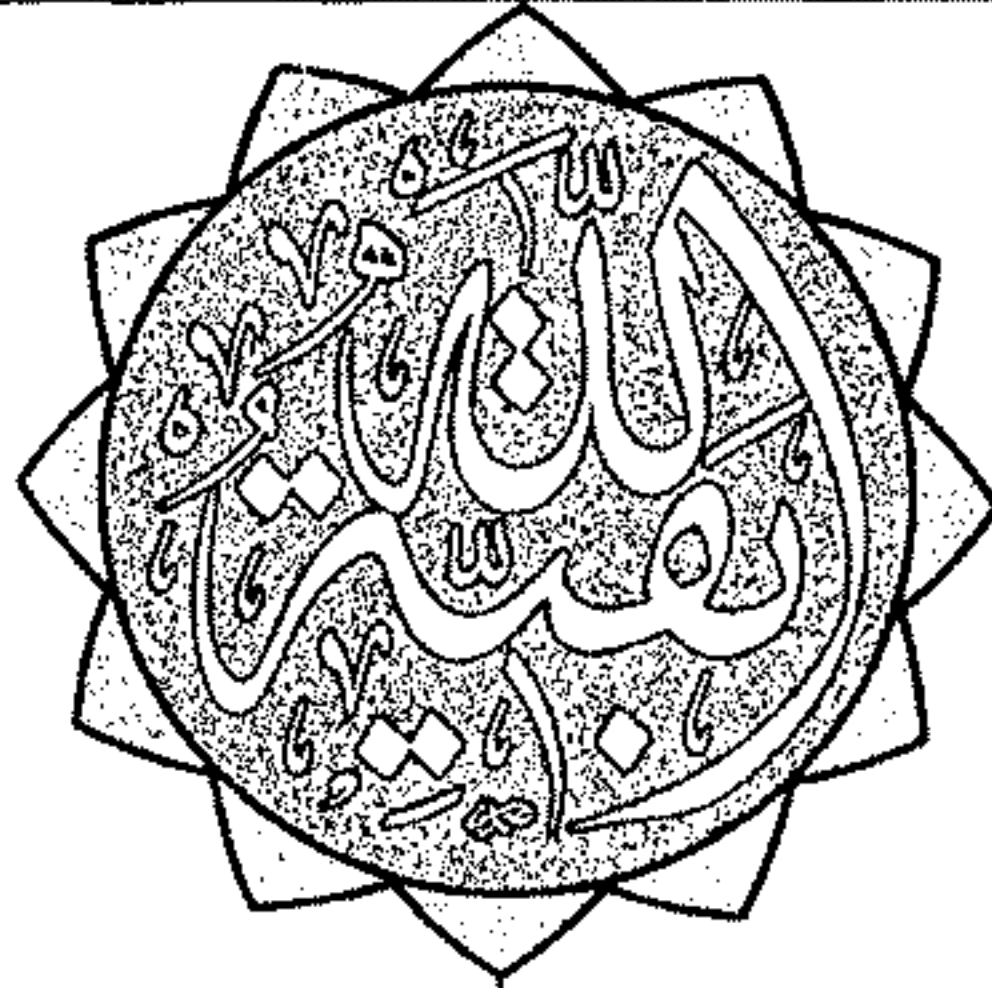




دستگیری فرجی خاتون

معتمد به دستگیری حضرت نرگس خاتون زوجه حضرت عسکری علیه السلام امر نمود. آن بزرگوار را دستگیر کرد. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از ایشان مطالبه نمودند ولی آن بانو برحسب تقیه، اظهار بی اطلاعی نمود. خلیفه به بی اطلاعی و قعی تنهاده بلکه امر نمود: تا آن بانو را به قاضی سامرا (ابن ابی السوارب) تسلیم نمایند، تا تحت مراقبت شدید قرار گیرد. ولی خدای تعالی پس از مدتی بس کوتاه ایشان را از آن گرفتاری رها نمود.^۱





بخش سوم



غیبت صغریٰ

و

شرح حال نواب خاص

المشہاب الثاقب



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنْ
النَّاسِ وَزَلَزِلَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ
ظُلْمًا وَجَوْرًا.

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مژده باد شما را به ظهور مهدی که وقتی اوضاع
جهان متزلزل می شود و مردم به یکدیگر به
اختلاف می پردازند. قیام می کند و زمین را پر
از عدل و داد می نماید، همان گونه که از ظلم و
ستم پر شده است.



تلاش برای دستگیری حضرت مهدی (عج)

مورد اول:

معتضد بر آن بود که حضرتش را به بند کشد. بر این اساس سه نفر از نزدیکان خویش را نزد خود خواند و به آنان امر کرد که هر کدام جدا از دیگری به سامرا بروند و چیزی زیاد هم به همراه نبرند. آنگاه برای آنان نشانی محله‌ای را در سامرا و خانه‌ای را در آن محله بیان کرد و گفت: وقتی به آن خانه رفتید بر در خانه خدمتگزار سیاه را خواهید یافت. به داخل خانه بریزید و هر که را در آن خانه دیدید سرش را برای من بیاورید.

اکنون پای سخن یکی از این سه نفر که نامش رشیق است می‌نشینیم. وی ماجرا را چنین تعریف می‌کند: وارد سامرا شدیم و مطلب را همان‌طور معتضد گفته بود، در دهلیز خانه خدمتگزار سیاه دیدیم. در دست او بند شلواری بود که آن را می‌بافت. درباره خانه و صاحب خانه از وی سؤال کردیم او پاسخ داد: خانه متعلق به صاحب خانه است.

سوگند به خدا که توجّهی به ما نمود و اعتنائش به ما کم بود. ما همان‌گونه که دستور داشتیم به خانه هجوم بردیم. دیدیم خانه‌ای است و مقابل خانه پرده‌ای که تا آن وقت از آن زیباتر و چشمگیرتر ندیده بودیم. گویی که در همان هنگام از بافتن آن فارغ شده بودند. در خانه کسی نبود. پرده را بالا زدیم





اتاقی بزرگ مشاهده کردیم که گویی دریایی است، پر از آب. در انتهای آن اتاق که گمان می‌بردیم بر روی آب است. حصیری بود و بر آن حصیر مردی که سیمای بسیار زیبایی داشت، ایستاده بود. و مشغول نماز خواندن وی نه به ما و نه به سلاحهایی که برای کشتن او همراه برده بودیم توجهی ننمود.

احمد بن عبدالله یکی از سه تن قبل از همه پیش رفت، تا وارد اتاق شود. ولی در داخل آب افتاد و شروع به دست و پا زدن کرد. تا آنکه دست مرا گرفت. او را بیرون کشیدم و نجاتش دادم. غش کرد و ساعتی بیهوش بود. همراه دیگر ما نیز، به این عمل دست زد ولی بر سر او نیز همان آمد که بر سر اوّلی آمد.

من مبهوت مانده بودم. به صاحب خانه گفتم: از خدا و شما پوزش می‌طلبم. به خدا قسم! من نمی‌دانستم مطلب چگونه است و به سوی که می‌آیم؟ من نزد خدا توبه می‌کنم.

وی هیچ توجهی به آنچه گفتیم نفرمود و از انجام آنچه بدان مشغول بود باز نایستاد. ترسیدیم و برگشتیم معتضد منتظر ما بود. او قبلاً به دربانان گفته بود که هرگاه و هر وقت که ما وارد شدیم بتوانیم برویم و او را ببینیم. شب هنگام بر او وارد شدیم و در نزدش حضور یافتیم. ماجرا را از ما سؤال نمود. ما نیز آنچه را دیده بودیم برای او حکایت نمودیم. به ما گفت: وای بر شما آیا پیش از اینکه نزد من آید، کسی را هم دیدید و مطلب را به دیگری هم گفته‌اید؟ گفتیم: خیر.

وی گفت: فرزند پدرم نباشم... و سوگندهای بسیار یاد کرد که اگر این خبر را از فرد دیگری بشنود، ما را گردن خواهد زد. ما نیز جرأت اینکه این خبر را در زمان حیات او برای کسی نقل کنیم نیافتیم. مگر پس از آنکه او مُرد.





مورد دوم:

وقتی که معتضد مشاهده کرد این تلاش بی ثمر است خواست که عملیاتی وسیع تر و قوی تر را عملی نماید.

به عقل سبک و رأی فاسد و دید احمقانه او بنگرید... او وقتی فهمید که مسأله امری است الهی! و خداوند سبحان نگهبان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و امام بزرگوار نیز مسلح به سلاحی قوی به نام معجزه است... با این وجود عقل او بر سر جای نیامد. بلکه به دشمنی و بزرگ جلوه دادن خویش اصرار ورزید و خواست که تلاشی در جهت عکس اراده خدا به جا آورد.

رشیق برای ما از تلاش دیگری جهت به بند کشیدن حضرت سخن می گویند چه بسا او خود در سپاه حاضر بوده است.^۱

آنگاه لشکر فراوانی را گسیل داشت. وقتی وارد خانه شدند از آن سرداب صدای قرائت قرآن شنیدند. کنار سرداب جمع شده آن را محاصره نمودند تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صعود نکند و از آنجا خارج نشود. فرمانده آن سپاه ایستاده بود تا همه لشکر رسیدند. در این هنگام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از راهی که بر در سرداب بود، خارج گردید و از جلوی آنان گذشت تا غایب گردید.

فرمانده سپاه گفت: در سرداب بریزید و او را بگیرید.

گفتند: مگر از مقابل دیدگان شما نگذشت و رفت؟

گفت: من ندیدم. شما چرا او را نگرفتید؟ گفتند: ما گمان کردیم که شما او

را دیدید.^۲



۱. مدرک قبل، ص ۲۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۲.



موضوع سرداب

از آنجایی که در مورد سرداب عقاید بی‌اساسی در میان برخی از افراد وجود دارد و پاره‌ای از دانشمندان مغرض اهل سنت هم به بهانه آن علیه شیعه تاخت و تاز کرده‌اند. لازم است در اینجا قدری در این زمینه بیشتر سخن بگوییم:

باید دانست که این سرداب محلّ زندگی سه امام بوده است. یعنی: حضرت هادی علیه‌السلام و حضرت عسکری علیه‌السلام و خود امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف. ضمناً این خانه، خانه شخصی حضرت هم بوده است. و در روی زمین جایی که از نظر تاریخی صد در صد مسلم باشد که، محلّ زندگانی ائمه بوده است. به حتمیّت سرداب سامرا نداریم. حتی خانه حضرت علی علیه‌السلام را در مدینه و یا در کوفه دقیقاً نمی‌دانیم کجا بوده است. می‌گوییم در باب جبرئیل است اما این یک موضع کلی است. ولی سرداب سامرا در طول این هزار و صد سال معلوم بوده، که در همین خانه حضرت عسکری علیه‌السلام زندگی می‌کرده است. و به همین خاطر سرداب مذکور برای ما مکان مقدّسی است. قطعاً حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف نه به دیوار سرداب فرود رفته و زمین او را بلعیده است، و نه همچون جنیان از انظار ناپدید گردیده است، و نه در قالب فرشتگان به آسمانها بال گشوده است. همان طوری که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله از خانه بیرون آمد و دشمنانش نمی‌دانستند که حضرت به کجا رفته است. امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف هم به همین گونه از منزل بیرون می‌آید و مردم خبر ندارند که به کجا رفته است.

از مدّتها قبل یعنی از زمان امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام شخصی در بغداد نمایندگی امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام را داشت به دستور امام حسن عسکری علیه‌السلام و





اشاره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیابت خاص امام زمان را در بغداد عهده دار شد. و عموم شیعیان از محل حضرت بی اطلاع بودند. آن نایب از روایت حدیث و عالمی بزرگوار و در عین حال یک کاسب معمولی بود که به کسب روغن فروشی اشتغال داشت.

البته راوی حدیث بودن از لحاظ فقاہت و روایت حدیث، مقام بااهمیّتی است. ولی در عین حال این شخص سمت رسمی روحانی را که در زمان ما مصطلح است ندارد. او کاسبی است روغن فروش به نام عثمان بن سعید عمروی که جای حضرت را می دانست. و چه بسا حضرت در خانه او و یا در خانه بعضی از اصحاب خاص دیگر و یا بستگانش بوده است. و فعلاً در ظاهر، از دید مردم غایب شده است.

در حیاط منزل حضرت چاهی بود که از آن چاه آب می کشیدند. چاه مزبور جز آنکه از آن آب برمی داشتند هیچ موقعیتی در اعتقادات ما ندارد. پس آنان که به چاه می روند خاک چاه را برمی دارند و یا نامه می اندازند. سابقاً می گفتند عربی بالای چاه می نشیند و شمشیری را هم زیر عبایش آماده نگاه می دارد، تا هر زمان حضرت از چاه بیرون آمد به قتلش برساند. اینها اعمالی است احمقانه ناشی از حماقت آن مرد سنی. و احمق تر از او آن کسانی هستند که معتقدند او آنجا نشسته است که حضرت را بکشد. و نیز کسانی که معتقد هستند حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در چاه زندگی می کند و یا در دیوار سرداب فرو رفته است، در جهالت می باشند.

ما به وجود امام زمانی که در سرداب یا در داخل چاه زندگی کند معتقد نیستیم. اما سرداب که مورد احترام ماست به خاطر آن است که: یادبود خانه ای است که مسکن سه امام بوده است. و خانه ای است که محلّ عبادت سه امام بوده و در طول این هزار سال، هزاران بار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به آنجا رفته و مدتی خانه شخصی حضرت بوده است. هم اکنون نیز، هنگامی که انسان به آنجا می رود، احساس می کند که میهمان امام زمان





عجل الله تعالى فرجه الشريف است. بنابراین اگر شیعه برای سرداب ارزشی قائل است به اعتبار صاحب البیت است. و نه به عنوان چاه و مسائل مربوط به آن.^۱

غیبت صغری

غایب شدن امام دوازدهم از نظرها به دو مرحله تقسیم شده است: ۱: مرحله کوتاه مدت (غیبت صغری) ۲: مرحله درازمدت (غیبت کبری) غیبت اول از دو جهت محدود بود. از جهت زمانی و از جهت شعاعی. از نظر زمانی بیش از ۷۰ سال به طول نینجامید و از این رو غیبت صغری نامیده شد.

(از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ برخی سالهای غیبت صغری را از هنگام ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به شمار آورده اند. یعنی سال ۲۵۵ زیرا در آن سالها نیز مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف حضور و معاشرت چندانی نداشته است. و از نظر کلی غایب محسوب می شده است. با این حساب دوره غیبت صغری ۷۵ سال می شود. شیخ بزرگوار محمد بن نعمان مفید از جمله کسانی است که به این شمار معتقد بوده است).

از نظر شعاعی نیز این غیبت، غیبتی همه جانبه نبود و شعاع و دامنه آن محدود بود. یعنی در طول مدت ۷۰ ساله این غیبت، اگرچه از نظرها پنهان بود. لیکن این غیبت پنهانی مخصوص همه کس نبود. بلکه کسانی بودند که به صورتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در تماس بودند. و اینان نمایان خاص امام بودند که کارهای مردم را می گذرانیدند.

نامه ها و سؤالات مردم را به نزد امام می بردند و یا می فرستادند. و پاسخ



۱. گفتارهایی در پیرامون امام زمان، ص ۶۰.



امام را به مردم می‌رساندند. و گاهی گروهی از مردم به وسیله آن نایبان خاص که ذکرشان می‌آید به دیدار امام دوازدهم شرفیاب می‌شدند. بنابراین در طول این مدت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم غایب بود و هم غایب نبود.^۱

نیابت خاصه

نیابت خاصه آن است که امام اشخاص خاص را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم معرفی کند. و هر کدام را به وسیله نایب پیش از او به مردم بشناساند.

نایبان خاص را نواب اربعه می‌گویند. نواب اربعه چنان که از همین تعبیر پیدا است چهار تن بوده‌اند. و همه از علما و زهاد و بزرگان شیعه بوده‌اند.

نیابت عامه

نیابت عامه آن است که امام ضابطه‌ای کلی به دست دهد تا در هر عصر فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهت و در همه ابعاد بر او صدق می‌کند، نایب امام شناخته شود. و به نیابت از امام در امر دین و دنیا ولی جامعه باشد. بنابراین کسانی که در دوره غیبت صغری نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند، نایب خاص نامیده می‌شوند.

و کسانی که از آغاز غیبت کبری نیابت داشته‌اند و دارند و به طبق ضابطه معین تعیین شده و از سوی خود امامان به نیابت رسیده‌اند، نایب عام نامیده می‌شوند.^۲



۱. خورشید مغرب، ص ۵۲.

۲. مدارک قبل، ص ۵۵.



چهار نایب خاص

۱- عثمان بن سعید

نخستین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عثمان بن سعید اسدی عمروی بود. عثمان بن سعید از یاران، اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. و خود در زیر سایه امامت تربیت یافته بود. در دوره آن دو امام نیز وکیل امور ایشان بود. هم امام علی النقی علیه السلام و هم امام حسن عسکری علیه السلام او را تمجید و توثیق فرموده بودند. و اطمینان خود را نسبت به او ابراز داشته بودند. پس از درگذشت امام یازدهم و پیش آمدن امر غیبت عثمان بن سعید از سوی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به نیابت خاص منصوب گشت. و واسطه میان امام و شیعیان شد.^۱ درگذشت او بعد از ۲۶۰ هجری قمری بوده است.

عثمان بن سعید به تجارت روغن و روغن زیتون اشتغال داشت. تا این شغل کار اصلی او را بیوشاند. و از شر حکومت حفظش نماید.

شیعیان اموال و نامه‌ها را به ایشان می‌رساندند. و وی آنها را در پوست گوسفند و یا پوست دیگری که به عنوان ظرف روغن به کار می‌برد، می‌نهاد. تا کسی به آنها پی نبرد، آنگاه آنها را به سوی امام می‌فرستاد.^۲

عثمان بن سعید در غسل حضرت عسکری علیه السلام شرکت داشت. و عهده‌دار تمام کارهای ایشان از کفن و حنوط و به خاک سپردنشان بود.^۳

قبر عثمان بن سعید در شارع یعنی خیابان سمت غربی بغداد، در اول محل معروف جنب دروازه حبله و مسجد دروازه طرف راست کسی که داخل



۱. خورشید مغرب، ص ۵۶.

۲. امام مهدی، ص ۲۲۴.

۳. مدرک قبل، ص ۲۲۷.



می شود واقع است. و قبر در خود قبله مسجد می باشد.^۱

۲- محمد بن عثمان

دومین سفیر و نایب محمد بن عثمان بن سعید عمروی بود. وی فرزند سفیر اول عثمان بن سعید بود. او از جانب امام یازدهم نیز تمجید و توثیق شده بود. عثمان بن سعید به هنگام مرگ خود امر نیابت را به فرمان امام غایب به فرزند خویش محمد سپرد. و او واسطه میان امام و شیعیان گردید. مدت نیابت محمد بن عثمان و سفارت او تقریباً ۴۰ سال به طور انجامید.^۲ درگذشت او سال ۳۰۵ هجری قمری بوده است.

توثیقی از امام زمان (عج)

محمد بن عثمان که خداوند از او و پیش از وی، از پدرش خشنود باشد مورد وثوق من است.^۳

محمد بن عثمان گوید:

به خدا قسم حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف هر سال در موسم حج در مکه است او مردم را می بیند و همه را می شناسد. و مردم هم او را می بینند، ولی نمی شناسند.

خبر دیگر

عبدالله بن جعفر حمیری روایت نموده که گفت:

۱. مهدی موعود، ص ۶۶۹.

۲. خورشید مغرب، ص ۵۷.

۳. مهدی موعود، ص ۶۷۲.





از محمد بن عثمان پرسیدم: آیا صاحب الامر را دیده‌ای؟ گفت: آری
 آخرین بار که آن حضرت را دیدم در خانه خدا بود، یعنی مسجد الحرام. و
 می فرمود: **اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي** یعنی: خداوند آنچه را به من وعده فرمودی
 عملی گردان.^۱

در ششمین فریفته

محمد بن عثمان گفت: آن حضرت را دیدم که در بابُ الْمُشْتَبَّاحِ، پرده
 خانه خدا را گرفته و می فرمود:
اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ بِي مِنْ اَعْدَائِكَ یعنی پروردگارا بوسیله من از دشمنانت انتقام
 بگیر.^۲

قبر محمد بن عثمان در بغداد پیش قبر مادرش در سر راه دروازه کوفه در
 محلی که خانه اش بود واقع است.

روایت شده که محمد بن عثمان روز فوت خود را به مردم خبر داد و پیش
 از فوت مهیا شده بود. و قبری برای خود ساخته و نقاشی را امر کرده بود که بر
 چوب آیات قرآنی و اسماء ائمه علیهم السلام نقش کند. که او را تکیه گاه او قرار
 دهند و روز فوتش مطابق شد با همان روزی که خبر داده بود. قبر شریفش در
 بغداد است.^۳

۳. حسین بن روح نوبختی

سومین سفیر شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی بوده است. وی از
 شیوخ مورد اعتماد محمد بن عثمان بود. یکی دیگر از بزرگانی که مورد اعتماد

۱. مهدی موعود، ص ۶۷۴.

۲. مدرک قبل.

۳. تمة المستهی.





محمد بن عثمان بود. و از نزدیکان و اصحاب او جعفر بن احمد بود. این بزرگان، همه اهل معرفت، ایمان، قبول و تسلیم بودند. دیانت آنان چنان کامل بود که همیشه و در همه امور تسلیم نظر امام خود بودند. نوشته‌اند برخی چنین تصوّر می‌کردند که نیابت امام دوازدهم پس از محمد بن عثمان به جعفر بن احمد خواهد رسید. زمانی که او درگذشت، محمد بن عثمان فرا رسید. جعفر بن احمد در بالای سر محمد بن عثمان نشست و شیخ ابوالقاسم حسین بن روح در پایین پای او. محمد بن عثمان در آن حال رو کرد به جعفر بن احمد و گفت: من مأمور شدم که، ابوالقاسم ابن روح را وصی گردانم و امور را به او واگذارم. چون جعفر بن احمد این سخن را شنید از جای خود برخاست و دست حسین بن روح را گرفت. و او را بالای سر محمد عثمان نشانید و خود در پایین پای وی نشست.^۱ درگذشت او در سال ۳۲۶ هجری قمری بوده است.

حسین بن روح نوبختی یک ایرانی از خاندان مهم نوبخت بوده است.^۲

۴. علی بن محمد ثیمری

چهارمین سفیر شیخ ابوالحسن علی بن محمد شمری بود. این عالمان و بزرگان و روحانیان برجسته و متقی، زاهد و آگاه در دوره غیبت صغری هر یک پس از دیگری نایب خاص امام دوازدهم بودند و امور مردم را می‌گذراندند. و واسطه میان امام و شیعیان بودند. درگذشت او در ۳۲۹ هجری قمری بوده است. قبر او در بغداد نزدیک آرامگاه عالم و محدث بزرگ ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی می‌باشد.^۳



۱. خورشید مغرب، ص ۵۷.

۲. گفتارهایی پیرامون مهدی، ص ۶۲.

۳. خورشید مغرب، ص ۵۸.



نامه حضرت مهدی (عج) به علی بن محمد ثیمری

شش روز قبل از مرگ علی بن محمد ثیمری نامه‌ای از حضرت به دست علی بن محمد ثیمری می‌رسد و مطالبی را به او تذکر می‌دهند. این نامه مشهور است و در کتابها آمده است.

متن نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّمَرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ
 أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ
 أَمْرَكَ وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ
 وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ
 ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا
 وَسَيِّئَاتِي مِنْ شِيَعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى
 الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

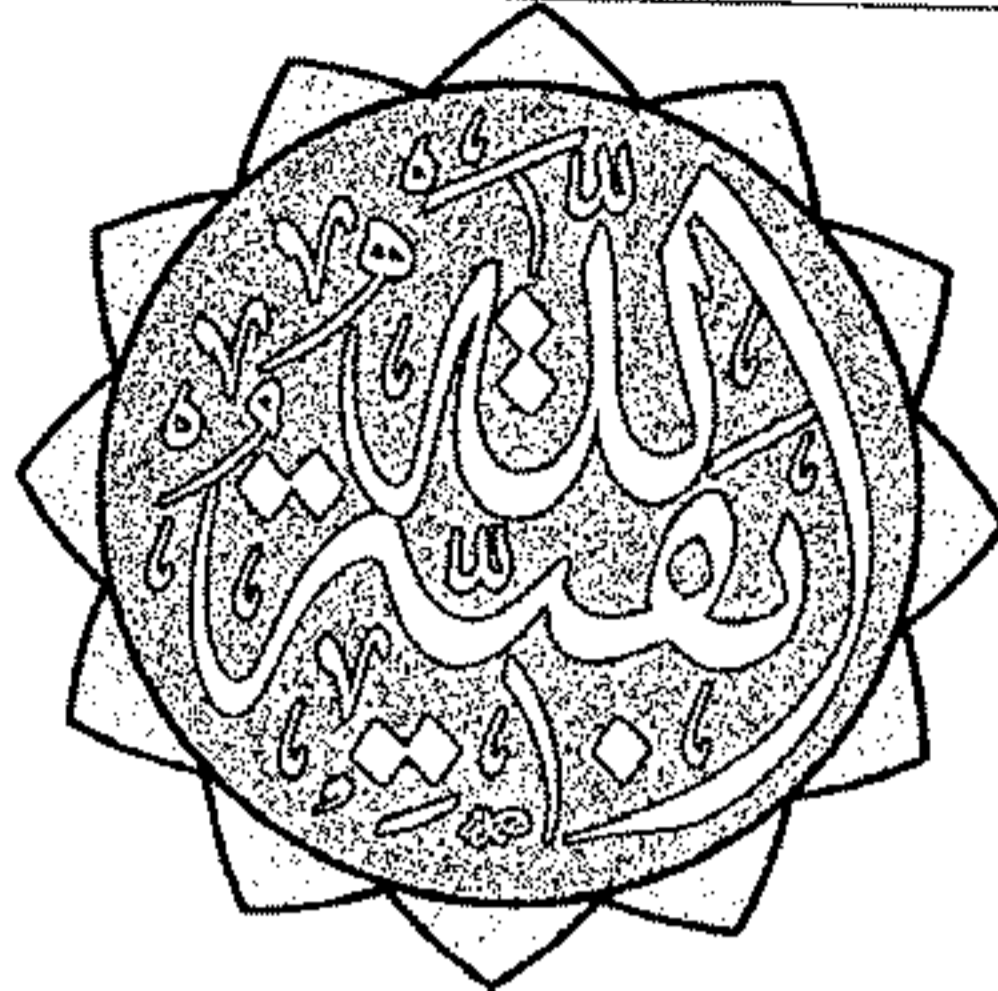
ای علی بن محمد ثیمری خداوند اجر برادرانت را در مصیبت تو زیاد کند. تو تا شش روز دیگر خواهی مُرد. بنابراین به کسی وصیت نکن که جانشین تو بشود که باب نیابت مسدود شد و غیبت کبری آغاز گردید و ظهوری مگر به فرمان و اذن خدا نخواهد بود. این ظهور بعد از آن است که زمین را ظلم گرفته و دلها سخت شده باشد. آگاه باش به زودی افرادی از شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده خواهند کرد، هر کس چنین ادعایی





کند کذاب و افترازن است و حول و قوه‌ای مگر به وسیله خدا نیست.
 این نامه از طول غیبت کبری خبر می‌دهد و هم از مسدود شدن باب نیابت
 خاصه و هم اینکه اگر کسی ادعای دیدار امام کند، دروغگو است. بعد از شش
 روز نیز علی بن محمد ثیمری کارهایش را انجام داد و وصایایش را کرد و از
 دنیا رفت.^۱





بخش چهارم



غیبت کبری

9

وظیفه شیعه در زمان غیبت



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

... وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

آن حضرت را به جهت اینکه بر اساس حق
قیام می کند، قائم می نامند.



غیبت کبری

پس از گذشتن دوره غیبت صغری، غیبت کبری و درازمدت آغاز گردید. و این غیبت است که تاکنون ادامه یافته است. و در این مدت طولانی است که بزرگ‌ترین مرحله آزمایش و امتحان دردار دنیا و سنجش ایمان و عمل خلق وجود دارد؛ تا معلوم گردد در خلال این روزگاران که هر بامداد خورشید از کرانه افق شرقی سر بر می‌آورد و بر سراسر صحنه‌های زندگی مردمان می‌تابد، اهل قرون و اعصار در هر نقطه‌ای از جهان چگونه عمر خویش را سپری می‌کنند. و از هستی و نیروهای خویش چگونه استفاده می‌برند، چه نتیجه‌ای می‌گیرند و افراد و اشخاص و دسته‌ها و مردمان در برابر احساس وظیفه‌ای که دارند، چه می‌کنند. نویسندگان، دانشمندان، مصلحان، روحانیان، مبلغان، مرئیان، زمامداران، جنگاوران و سایر توده‌های انسانی که در این پهنه بزرگ قرار می‌گیرند و به این جهان کوشش و کردار می‌آیند، چگونه برنامه زندگی خویش را تنظیم می‌کنند و مسبب به وجود آمدن چه اعمال و حوادثی و چه آثار و افکار و رفتاری می‌شوند؟^۱





قائمان عام

در هیچ دوره‌ای از غیبت پیوند حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام با مردم گسسته نشده است. در دوره غیبت صغری سفارت و نیابت خاص وجود داشت و چهار تن یکی پس از دیگری سفیر خاص و نایب مشخص امام بودند و چون آن دوره گذشت غیبت کبری آغاز شد و آخرین سفیر و نایب خاص شیخ ابوالحسن علی بن محمد ثیمری مأمور گشت، تا به کسی وصیت نکند و کسی را به عنوان نایب خاصی معرفی ننماید، و آغاز غیبت کبری را اعلام دارد. و بدین گونه دوران طولانی غیبت کبری آغاز گشت. دوره غیبت کبری دوره نیابت عامه است.

در دوره غیبت کبری و نیابت عامه در هر عصری عالم بزرگی که واجد همه شرایط لازم فقاہت و رهبری باشد، در رأس جامعه قرار می‌گیرد. و رهبری از آن او است و رجوع مردم به اوست و او به نیابت از امام صاحب ولایت شرعیّه است.^۱

ستاره تابان

و خطیفته ما در دوران غیبت

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ بَعْدَ مَا قَضَيْنَا نُسُكَنَا فَوَدَّعْنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ: أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لِيُعِنَ قَوِيُّكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ كُنْصَحِهِ لِنَفْسِهِ. وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَعْنَاقِنَا وَ



۸۴



انظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ فِي الْقُرْآنِ مُوَافِقًا
فَخُذُوا بِهِ وَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقًا فَرُدُّوهُ وَإِنْ اِشْتَبَهَ الْأَمْرُ
عَلَيْكُمْ فَاقْفُوا عِنْدَهُ. وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا نَشْرَحْ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرَحْ
لَنَا. فَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ وَ لَمْ تَعُدُّوا إِلَيَّ غَيْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ
مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا كَانَ شَهِيداً وَ مَنْ أَدْرَكَ فَقُتِلَ مَعَهُ
كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا، كَانَ لَهُ أَجْرُ
عِشْرِينَ شَهِيداً.^۱

جابر می‌گوید: من و گروهی از دوستان پس از انجام دادن فرایض حج
برای خدا حافظی به خدمت امام باقر رسیدیم. به امام عرض کردیم: ای پسر
پیامبر به ما سفارشی بکنید. امام باقر فرمود: باید نیرومندان شما به ناتوانان
کمک کنند. و توانگران به مستمندان برسند. هر یک شما باید چنان که نیکخواه
و نیکفرمای خود هستید، نیکخواه و نیکفرمای برادران دینی خود باشید. شما
باید اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله را فاش نسازید (و به ناشایستگان و
نامحرمان و نامستعدان نگویند). و مردم را (با فاش ساختن پاره‌ای مطالب) بر
سر ما نشورانید. شما باید در امر ما (خطه دینی و تربیتی و تعهدی و اقدامی ما)
برزخی بنگرید و آنچه از ما رسیده است به درستی بشناسید و از آن آگاه
گردید. هر یک از تعلیمات ما مطابق قرآن بود آن را بگیرید و به کار بندید و
اگر چیزی (از ما برای شما نقل کردند) مخالف قرآن بود به دور افکنید و اگر
امری مورد شبهه واقع شد (و آن را بدرستی و روشنی تشخیص ندادید) در آن
باره درنگ کنید، (از پیش خود اظهار نظری نکنید و تصمیمی نگیرید) و آن را
به ما عرضه بدارید تا همان‌گونه که شرح آن نزد ما معلوم است شما را در





جریان بگذاریم (از چند و چون موضوع آگاهتان سازیم).
 اگر این چنین بودید و بدین گونه که سفارش می‌کنیم رفتار کردید و راه
 روش و مسلک دیگری در پیش نگرفتید، هر یک از شما اگر از جهان درگذرد
 و قائم ما را درک نکرده باشد، شهید به شمار خواهد آمد. و در صورتی که قائم
 ما را درک کند و در رکاب او شهید شود پاداش دو شهید خواهد داشت. و هر
 کس در رکاب قائم یکی از دشمنان ما را بکشد پاداش بیست شهید برای او
 خواهد بود.

شبهه‌ای از نکالینج عباد

۱- غمگین بودن برای آن جناب در ایام غیبت و سبب این متعدد است
 یکی برای محجوب بودن آن جناب و نرسیدن دست به دامن وصالش و
 روشن نگشتن دیدگان به نور جمالش.
 و دیگر ممنوع بودن آن سلطان عظیم‌الشان از رتق و فتق و اجرای احکام
 و حقوق و حدود و دیدن حق خود را در دست غیر خود.
 و دیگر بیرون آمدن جمعی از دزدان داخلی دین مبین از کمین و افکندن
 شکوک و شبهات در قلوب عوام بلکه خواص، تا آنکه پیوسته دسته دسته از
 دین خداوند بیرون روند...

۲- انتظار فرج آل محمد علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که از شما بمیرد و منتظر باشد این امر
 مانند کسی است که در خیمه‌ای باشد که از آن حضرت قائم عجل الله تعالی
 فرجه الشریف است.

همچنین امام صادق علیه السلام روزی فرمود: آیا شما را خبر ندهم به
 چیزی که خداوند قبول نمی‌کند عملی را از بندگان مگر با او؟ گفتیم: بلی. پس
 فرمود: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ اِقْرَارُ بِهِ أَنْجَحُ





خداوند امر فرمود: دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما یعنی ائمه مخصوصاً و انقیاد برای ایشان و ورع و اجتهاد، آرامی و انتظار کشیدن برای قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین اعمال امت من انتظار رسیدن فرج از نزد خداوند عزیز جلیل است.

انتظار دعوت به حماسه و اقدام

نباید پنداشت که انتظار ظهور و چشم به راه مهدی موعود بودن به گونه‌ای موجب از دست دادن حرکت‌های اصلاحی و حماسه‌های دینی و اجتماعی است. هرگز چنین نیست! انتظار دعوت به پذیرفتن است نه پذیرفتن. نپذیرفتن باطل نپذیرفتن ستم نپذیرفتن بردگی و ذلت. انتظار درفش بنیادگر مقاومت است. در برابر هر ناحقی و هر ستمی و هر ستمگری.^۲

۳- دعا کردن برای حفظ وجود مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

این نوعی از اظهار بندگی و شوق و زیادتی محبت است.

۴- صدقه دادن

صدقه دادن به آنچه ممکن شود در هر وقت برای حفظ وجود مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف. چون هیچ کس عزیز و گرامی‌تر از وجود



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۲. خورشید مغرب، ص ۲۲۴.



مقدس امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف نیست.

۵- حج کردن برای آن حضرت.

حج کردن و حج دادن به نیابت امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف چنانچه در میان شیعیان مرسوم بوده است.

۶- رعایت ادب کردن به نام آن حضرت.

روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام نام مبارک آن حضرت برده شد پس حضرت به جهت تعظیم و احترام آن برخاست.

و نیز روایت شده است: دعبل خزاعی وقتی قصیده تائیه خود را برای حضرت رضا علیه السلام انشا کرد به این شعر رسید.

خروجِ إمامٍ لا مَحَالَةَ خَارِجٍ يَقُومُ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ

حضرت رضا برخاست و بر روی پای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را به سوی زمین خم کرد. پس از آنکه کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود فرمود:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَ انصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا.

۷- تضرع و مستلّت از خداوند تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان.

امام صادق علیه السلام به زراره فرمود: اگر آن زمان غیبت را درک کردی پس این دعا را بخوان.

اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ

نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ

أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي

حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.





همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: این دعا را بخوانید که دعای غریق است.

يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَي
دِينِكَ.

۸- استمداد و استعانت از آن حضرت.

استمداد و استعانت و استغاثه به آن حضرت در هنگام شدائد و احوال و بلاها و امراض و رو آوردن شبهات و فتنه از اطراف و جوانب و ندیدن راه چاره و خواستن از حضرتش حلّ شبهه و رفع گرفتاریها و دفع بلیات را. آن جناب بر حسب قدرت الهیه و علوم لدنیّه ربانیه بر حال هر کس در هر جا دانا و بر اجابت مسئولش توانا و فیضش عام و از نظر در امور رعایای خود غفلت نکرده و نمی‌کند.

مرویست که هر که را حاجتی باشد آنچه مذکور می‌شود نامه‌ای بنویسد و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام بیندازد یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان آن گذارد و در شهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که به حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌رسد و او بنفسه متولی بر آوردن حاجت می‌شود.^۱



فَسِخَّةٌ مَّرِيضَةٌ بِهٖ اِمَامُ زَمَانٍ (صح)

محدث نوری نورالله مرقدہ در کتاب نجم الثاقب این رقعہ را از کتاب انیس العابدین تألیف محمد بن محمد الطیب نقل فرموده است:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ يَا أبا الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ
 الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ وَالصِّرَاطِ
 الْمُسْتَقِيمِ وَعِصْمَةِ الْأَجِينَ بِأَمِّكَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ
 بِآبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِأُمَّهَاتِكَ الطَّاهِرَاتِ بَيْسِ وَالْقُرْآنِ
 الْحَكِيمِ وَالْجَبْرُوتِ الْعَظِيمِ وَحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَنُورِ النُّورِ وَ
 كِتَابِ مَسْطُورٍ أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي قَضَائِي
 حَاجَتِي.

پس حاجت خود را بنویسد و در گِلِ پاکِ بگذارد و در آب جاری یا
 چاهی بیندازد و در آن حال بگوید:

يَا سَعِيدَ بْنَ عُثْمَانَ وَ يَا عُثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ أَوْ صِلَا قِصَّتِي إِلَى
 صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. ۱

صبر در زمان غیبت

صبر بر اذیتها و تکذیبها و بلاهاست که اقسامی دارد.

۱- صبر در طولانی شدن غیبت و اینکه جزو شتابزدگان و مستعجلین
 نباشد.

۲- صبر آنچه بر مؤمن می‌رسد از اذیت و آزار مخالفین و مسخرگی و





تکذیب آنها.

۳- صبر انواع و اقسام بلیات و امتحانات.

۴- صبر نسبت به آنچه مؤمنین از بلاها دچارند و از دست ظالمین می‌کشند و انسان متمکن نیست که آنها را نجات دهد و دفع خطر از جان آنها نماید که در این هنگام جز صبر و دعا چاره‌ای نیست.^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

إِنْتَظِرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةَ.^۲

رسول اکرم فرمود: چشم به راه فرج (رسیدن گشایش الهی) داشتن با صبر و بردباری عبادت است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ
أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ.^۳

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

هر که در بیعت خود با ما در زمان غیبت قائم ما ثابت قدم بماند خداوند عزوجل به وی پاداش هزار شهید از شهداء بدر و احد را عطا خواهد فرمود.
۱۰- کسی که منتظر مصلح است خود باید صالح باشد.

۱۱- شناخت آن حضرت تا با شخص دیگری که مقام او را به دروغ و ستم مدعی گردد اشتباه نشود.



۱. مدرک قبل، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵.

۳. منتخب الاثر.



۱۲- تشکیل جلسات به یاد آن حضرت.

دعا در زمان غیبت

در بسیاری از توقیعات و نامه‌های وارد شده از ناحیه مقدّس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و در کلمات نورانی آن حضرت. ادعیه و اذکار و زیاراتی نقل شده. و توصیه به توجّه داشتن مؤمنین به آنها در زمان غیبت برای تقرب به خداوند متعال و یاد کردن از امام زمان و رفع مشکلات و گرفتاریهای مؤمنین شده است.

در اینجا به بعضی از آن ادعیه و زیارات اشاره می‌کنیم.

الف - زیارت آل یاسین (در زیارت کردن و سلام دادن به وجود مقدّس حضرت بقیّة الله الاعظم صلوات الله علیه)^۱.

ب - دعای اللهم ارزقنا توفیق الطاعة (که تمام سجایای اخلاقی و همه زشتیها و رذائل در آن از زبان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده و راه و رسم دعا و مناجات با خداوند بیان شده است)^۲.

ت - دعای فرج الاهی عظم البلاء و برح الخفاء... (که دارای مضامین عالی و بلند است و برای رفع مشکلات و گرفتاریهای شیعیان بسیار مفید و برای سلامتی امام زمان علیه السلام و ظهور و تعجیل آن حضرت سفارش شده است)^۳.

ث - دعای عهد اللهم رب النور العظیم (که امام صادق علیه السلام فرمود هر که چهل صبح بخواند از یاوران امام زمان باشد و اگر پیش از ظهور آن



۱. مفاتیح الجنان، ص ۵۲۳.

۲. مدرک قیل، ص ۱۱۶.

۳. مدرک قیل، ص ۱۱۵.



حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد).^۱
 ح - دعای **اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَجَّةَ** بن الحسن (که بهترین دعا برای آن
 حضرت و ظهور مبارکش می باشد).^۲

خ - دعای **سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلِ التَّامِ** (که بهترین استغاثه به آن حضرت است).^۳
 ج - سایر ادعیه که در کتبی مثل **مفاتیح الجنان**، **بحار الانوار**، **مصباح**
کفعمی... نقل شده است.

در کتاب **جمال الصالحین** از مولای ما حضرت **صادق علیه السلام** روایت
 آمده که فرمود:

از جمله حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از فریضه دست بر چانه
 بگیرد و سه مرتبه بگوید:

يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ عَجَلٍ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ إِحْفَظْهُ غَيْبَةً
 مُحَمَّدٍ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ انْتَقِمِ لِابْنَتِهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
 سَلَّمَ.^۴



دعا پراپی ظهور امام زمان (عج)

مرحوم شیخ بهایی نقل کرده است: پس از نماز صبح در حالی که با دست
 راست محاسن خود را می گیری و کف دست چپ را به سوی آسمان می گیری
 هفت مرتبه می گویی:

يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلٍ

۱. مدرک قبل، ص ۵۲۹.

۲. مدرک قبل، ص ۲۲۹.

۳. مدرک قبل، ص ۱۱۷.

۴. مکالم المکارم، ج ۲، ص ۲۳.



فَرَجَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ^۱

دعای غریق

امام صادق علیه السلام فرمود: به زودی شبهه‌ای به شما خواهد رسید، پس بدون نشانه و بدون امام راهنمایی خواهید ماند و از آن شبهه نجات نمی‌یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند. راوی پرسید: دعای غریق چگونه است؟ فرمود:

يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى
دِينِكَ.

یعنی: ای خدای بخشنده مهربان ای دگرگون‌کننده دلها دل مرا بر دینت پایدار ساز.
پس گفتم:

يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّتْ
قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.

فرمود خدای عزوجل دگرگون‌کننده دلها و دیده‌هاست ولی آن طور که من می‌گویم بگو:

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ^۲.



۱. صحیفه مهدیه، ص ۱۷۴ از زاد المعاد ص ۴۸۷.

۲. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۹۸.



توسل به حضرت بقیة الله ارواحنا فداء

روایت شده است: اگر مؤمنی که امری از امور دنیوی یا اخروی بر او سخت شده به صحرا رود و این دعا را هفتاد مرتبه بخواند امداد و کمکی از جانب حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به او می‌رسد.

يَا فَارِسَ الْحِجَازِ أَدْرِكْنِي يَا أَبَا صَالِحِ الْمَهْدِيِّ أَدْرِكْنِي يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي وَلَا تَدْعِنِي فَإِنِّي عَاجِزٌ ذَلِيلٌ.^۱

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

...وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَحَسَنَ اسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمُنْتَظَرَ فَهُوَ لِأَيِّ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ.

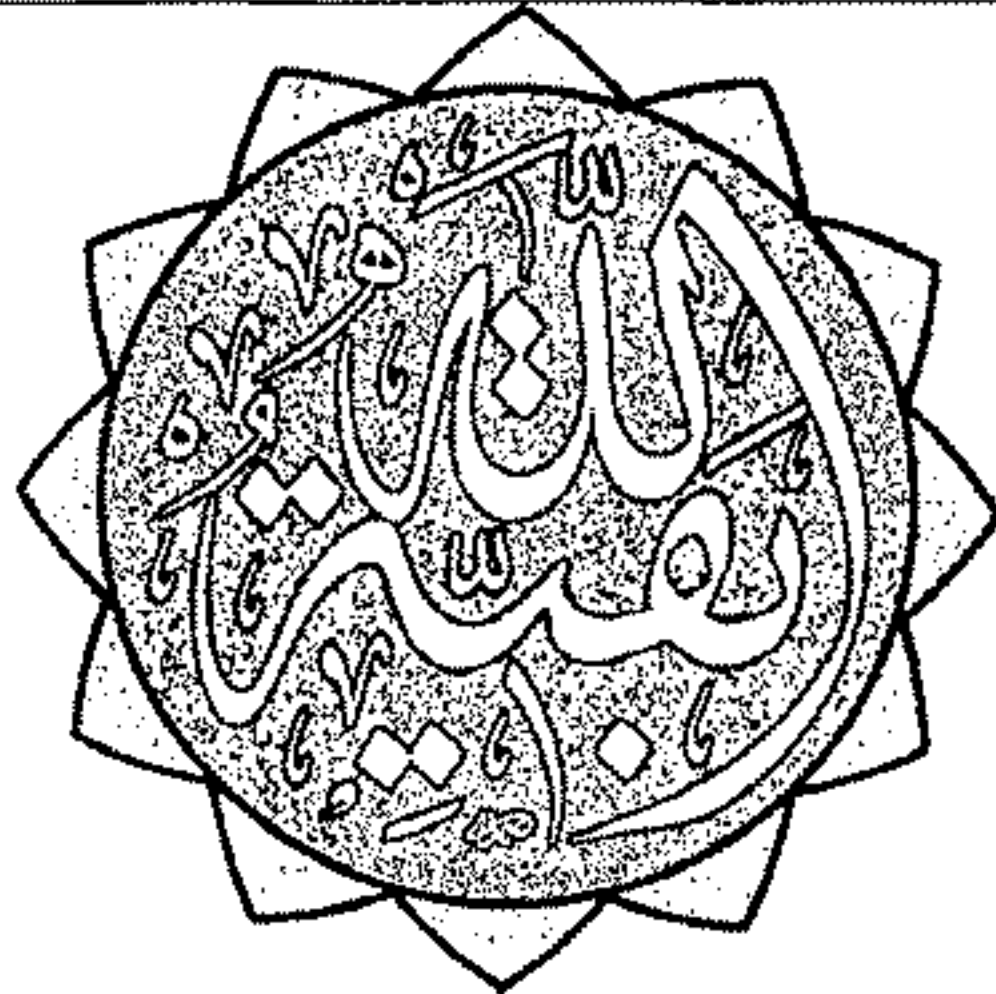
رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

...هر کسی که دوست می‌دارد خداوند را ملاقات کند، در حالی ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد باید انتظار فرج ولایت حجّت صاحب الزمان را دارا گردد. پس اینان چراغهایی در تاریکی و امامان هدایت و نشانه‌های تقوی هستند، هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را دارا باشد من برای او ضمانت می‌کنم که خداوند او را به بهشت خواهد برد.^۲



۱. صحیفه مهدیه، ص ۲۵۶.

۲. در این حدیث نامهای امامان علیهم السلام یاد گردیده است ما مقداری از حدیث را نقل کردیم.



بخش پنجم



شرح حال

کسانی که توفیق تشرّف

پیدا کرده‌اند





قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَجِسْمُهُ جِسْمُ
إِسْرَائِيلِيٍّ عَلَى خَدِّهِ الْإِيْمَنُ خَالٌ.

بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده:

مهدی مردی از فرزندان من است رنگ پوست
او رنگ نژاد عرب و اندامش چون اندام
فرزندان حضرت یعقوب (قوی و بلندقامت) و
خالی بر گونه راست او می باشد.

آیا می‌شود امام زمان را دید؟

نمی‌توان رؤیت ایشان را به مطلق رد کرد و منکر آن شد، زیرا معنای غیبت آن حضرت این نیست که آن بزرگوار در عصر غیبت یک وجود خیالی و رؤیایی دارد. یا در میان چاهی مخفی شده است و با هیچ کس هیچ گونه ارتباطی ندارد، بلکه مراد از غیبت این است که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظر ما پنهان گشته به طوری که او را نمی‌شناسیم.

آن حضرت بر روی همین کره خاکی زندگی می‌کند. در میان مردم رفت و آمد دارد در بازارها راه می‌رود. در مشاهد مشرفه و مزار اجداد طاهرینش حاضر می‌شود در بعضی از مجالس دوستانش تشریف می‌برد و قدم بر فرش‌های آنان می‌گذارد. همه ساله در مراسم حج شرکت می‌کند. بیچارگان را دستگیری و اشخاص سرگردان و گم‌گشته را راهنمایی می‌نماید. او همه را می‌بیند و می‌شناسد ولی مردم امام را می‌بینند و نمی‌شناسند. همانند حضرت یوسف علیه السلام که برادرانش با آنکه فرزندان پیغمبر بودند با آن حضرت گفتگو و داد و ستد می‌کردند، اما او را نمی‌شناختند تا آنکه خود را به آنها معرفی نمود.

و حاصل کلام این است که: رؤیت امام علیه السلام امری ممکن است و هیچ‌گونه منافاتی با غیبت آن حضرت ندارد ولی رؤیتی که با شناختن او همراه





نیست. کسی نمی‌تواند ادعا کند من او را هرگاه بخواهم می‌بینم و به خوبی می‌شناسم. در تشرّفات معتبر نقل شده است:

شناختن آن حضرت یا از روی قرائن بوده مانند کرامات و معجزاتی که از غیر امام معصوم صادر نمی‌شود و بعد از تشرّف با خودش گفته حتماً او امام عصر ارواحنا فداه بوده است. و یا به معرفی خود امام صورت گرفته است. مانند قضیه علامه حلّی که وقتی از آن شخص ناشناس پرسید: آیا در زمان غیبت کبری می‌توان حضرت صاحب‌الامر ارواحنا فداه را دید؟ در جواب فرموده بود: چگونه نمی‌توان او را دید و حال آنکه دست او در میان دست تو است.^۱

دستوری از شیخ و حبیّالی خلیط برای تشرّف

قرائت آیه کریمه رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا.^۲

یک صد بار تا چهل شب

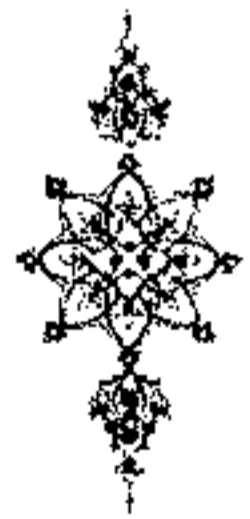
طبق نقل تعداد قابل توجهی از شاگردان شیخ از طریق مداومت بر این ذکر خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشرّف پیدا کرده‌اند، هرچند در هنگام تشرّف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را نشناخته‌اند.

تشرّف آیت الله زیارتی

یکی از شاگردان شیخ نقل می‌کند که: جناب شیخ به مرحوم آیت الله آقای زیارتی در مهدی شهر برای تشرّف ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. قطره‌ای از دریای فضایل، ص ۸۰۸

۲. سوره اسراء، آیه ۸۰





دستورالعملی داده بودند. «ظاهراً همان ذکری است که اشاره شد پس از انجام آن به شیخ مراجعه کرد و عرض کرد: که دستورالعمل را انجام دادم و موفق نشدم؟»

شیخ توجهی کرد و فرمود:

هنگامی که در مسجد نماز می‌خواندی سیدی به شما فرمود: انگشتر در دست چپ کراحت دارد. و شما گفتید: کُلُّ مَكْرُوهٍ جَائِزٌ. هم ایشان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودند.^۱

مکاشفه میرزای نائینی در زمان جنگ جهانی اول

در جنگ بین‌المللی اول دو مهمان ناخوانده از چپ و راست به ایران ریختند. اوضاع کشور ما ایران در آن زمان خیلی متشنج شده بود. ایران کشور بی‌صاحبی شده بود که از دو طرف برای تصاحب آن هجوم آورده بودند. مردم ایران مضطرب و منقلب بودند و هیچ تکیه‌گاهی نداشتند.

در آن زمان مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا حسین نائینی شکوه‌ها و شکایتهای زیادی به ساحت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌کرده است. به خصوص به پیشگاه مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. مرحوم میرزای نائینی فرمودند: من خیلی نالیدم و متوسل شدم و به حضرت امام زمان شکایت کردم که یابن‌العسکری ایران چنین و چنان شده. مردم بی‌سر و سامان و بی‌پناه شده‌اند، نظم و امنیت بر باد رفته است.

یک روز همین‌طور که متوسل بودم بر من مکاشفه‌ای شد و حضرت بقیة الله را زیارت کردم. دیدم حضرت ایستاده‌اند و دیوار مرتفع در حدود ده بیست متر در آنجا بود. حضرت با انگشت به من اشاره کردند که نگاه کن.





دیوار به طرز وحشتناکی کج شده. بعد دیدم انگشت حضرت به طرف دیوار است و به من اشاره کردند که نگاه کن. بعد حضرت فرمودند: این دیوار ایران است کج می شود اما با انگشتان نگاهش داشته ایم و نمی گذاریم خراب شود. اینجا خانه شیعه ماست کج می شود، اما نمی گذاریم خراب شود.^۱

این راز را مرحوم نائینی به شاگرد خاص خود مرحوم میرزا مهدی اصفهانی گفته بود.

پیاده ای استحقاقی استحقاقی آبادی

علامه مجلسی (ره) می گوید پدرم مولا محمد تقی (ره) چنین نقل کرد: در زمان ما مرد شریف و صالحی به نام امیر اسحاق استرآبادی بود که چهل بار پیاده به مکه مشرف شده بود و بین مردم مشهور بود که او طی الارض دارد. یعنی چندین فرسخ را در یک لحظه می پیماید در یکی از سالها او به اصفهان آمد. من باخبر شدم و به دیدارش شتافتم در ضمن احوالپرسی از او پرسیدم:

در بین ما شهرت دارد که تو طی الارض داری علت این شهرت چیست؟ در پاسخ گفت: یکی از سالها عازم مکه شدم و وقتی که با کاروان حج به منزلی رسیدیم که از آنجا تا مکه هفت یا ده منزل بیش از ۵۰ فرسنگ راه بود من به علتی از کاروان عقب ماندم و به طور کلی کاروان را گم کردم و از جاده اصلی به جای دیگری رفتم، حیران و سرگردان در بیابان ماندم.

تشنگی شدید بر من غالب شد به طوری که از زنده ماندن ناامید شدم. چند بار فریاد زدم یا ابا صالح یا ابا صالح اُرشدونا اِلی الطریقِ یَرْحَمُکُمُ اللّٰه یعنی ای اباصالح ای اباصالح امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف راه را به





ما نشان بده. خدا شما را رحمت کند.

در این هنگام شبیحی از دور دیدم. همین که درباره او اندیشیدم ناگاه در اندک زمانی آن شبیح نزد من حاضر شد. دیدم جوان زیبارویی است که لباس تمیزی پوشیده و گندمگون است و سیمای بزرگان را دارد. بر شتری سوار است و همراهش مشک آبی است. سلام کردم جواب سلام مرا داد و پرسید: تشنه هستی؟ عرض کردم: آری مشک آب را به من داد و من از آن نوشیدم.

سپس فرمود: می خواهی به کاروان برسی؟

گفتم: آری. مرا پشت سرش سوار بر شتر کرد و به جانب مکه روانه شد. عادت من این بود که هر روز دعای حرز یمانی را می خواندم، مشغول خواندن آن شدم در بعضی از جمله ها آن شخص ایراد می گرفت و می فرمود: چنین بخوان چند دقیقه ای نگذشت که به من فرمود:

اینجا را می شناسی؟ نگاه کردم. دیدم در ابطح که همان سرزمین مکه است هستم فرمود: پیاده شو وقتی که پیاده شدم، او بازگشت و از جلوی چشم من ناپدید شد و در این هنگام فهمیدم که او امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است. از فراق او و از اینکه او را نشناختم متأسف شدم. بعد از گذشت هفت روز از این ماجرا کاروان به مکه رسید. افراد کاروان پس از آنکه از زنده بودن من مأیوس شده بودند مرا در مکه دیدند. از این رو بین مردم مشهور شد که طیب الأرض دارم.^۱



حال مسائل مشائخ اردبیلی

سید جزائری محدث معروف می فرماید: خبر داد به من مطمئن ترین مشایخ من در علم و عمل که مولای اردبیلی را شاگردی بود از اهل تفرش به



نام میرعلّام و در نهایت فضل و ورع بود او می‌گفت:

من حجره‌ای داشتم در مدرسه‌ای که محیط به قبّه شریفه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. اتفاق افتاد که من از مطالعه خود فراغت یافتم و شب از حجره بیرون آمدم و در اطراف بارگاه مطهر امام نگاه می‌کردم و آن شب بسیار تاریک بود در این هنگام مردی را دیدم که به طرف حرم می‌آید. گفتم: شاید دزد باشد آمده، تا چیزی از قندیلها را بدزدد. پس از جایگاه خود به زیر آمدم و به نزدیکی او رفتم و او مرا نمی‌دید سپس رفت و نزدیکی در حرم مطهر ایستاد. در این هنگام دیدم که قفل افتاد و در دوّم و سوّم برای او باز شد. تا خلاصه رفت و مشرف بر قبر شریف گردید، پس سلام کرد و از جانب قبر مطهر جواب سلام او داده شد.

پس صدای او را شناختم که با امام عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در مسئله علمیه‌ای سخن می‌گفت. آنگاه از شهر بیرون رفتم و به سوی مسجد کوفه رسیدم. من از عقب او رفتم و او مرا نمی‌دید. وقتی به محراب مسجد رسید، شنیدم که با دیگری راجع به همان مسئله سخن می‌گفت. آنگاه برگشت و من از پی او باز می‌گشتم، تا به دروازه شهر رسید که صبح شد و روشنایی دست داد. بنابراین خود را برای او ظاهر کردم و گفتم: ای مولای ما من از اوّل تا آخر با تو بودم. اکنون مرا آگاه کن که شخص اوّل که در قبّه شریفه با او سخن می‌گفتی که بود و آن شخص که در مسجد کوفه با او هم سخن بودی چه کسی بود؟

پس از من عهد و پیمان گرفت که تا زنده است راز او را به کسی خبر ندهم. آنگاه فرمود: ای فرزند گاهی برخی از مسائل بر من مشتبه می‌شود و بسا هست که در شب به نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌روم و در آن مسئله با آن حضرت سخن می‌گویم و جواب می‌شنوم و در این شب مرا حواله به حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام کرده و فرمود: فرزندم مهدی امشب مسجد کوفه است برو به نزد او و این مسئله را از او پرسش کن و این شخص حضرت





مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود.

مکاشفۀ مجلسی ائمه

ایشان خود می فرماید وقتی خداوند مرا موفق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، در حوالی روضه مقدسه شروع به مجاهدت کردم. و خداوند به برکت مولای ما (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) درهای مکاشفاتی که عقول ضعیفه توانایی هضم آن را ندارند بر من گشوده است. در عالم مکاشفه و اگر خواستی بگو میان خواب و بیداری به هنگامی که در رواق عمران نشسته بودم دیدم که در سامرا هستم و قبر دو امام حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام در نهایت ارتفاع و بلندی بود و جامه و پارچه‌ای سبز رنگ از جامه‌های بهشت که همانند آن را در دنیا ندیده بودم، بر روی آن دو قبر مطهر مشاهده کردم.

مولای خود و مولای همه مردم را دیدم که نشسته و پشت مبارکش به قبر و رویش به در است. چون چشم من به آن حضرت افتاد با صدای بلند مانند مداحان مشغول خواندن زیارت جامعه شدم. وقتی زیارت را تمام کردم آن حضرت فرمود: چه خوب زیارتی است. عرض کردم: مولای من جانم فدای تو زیارت جدّ شما امام هادی علیه السلام و به انشاء ایشان است؟ و اشاره به قبر امام هادی علیه السلام کرد. فرمود: آری داخل شو. وقتی داخل شدم نزدیک در ایستادم. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: جلو بیا. عرض کردم: مولایم می ترسم که به سبب ترک ادب کافر شوم. آن بزرگوار فرمود: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ بِأَذْنِنَا (وقتی که به اذن خود ما باشد اشکال ندارد) من با ترس و لرز کمی نزدیک تر رفتم. فرمود: نزدیک تر بیا رفتم. تا نزدیک آن





حضرت رسیدم. فرمود: بنشین. عرض کردم: مولایم می ترسم. امام صلوات الله علیه فرمود: لَا تَخَفْ (ترس) پس چون مانند بندگان در برابر مولای جلیل نشستیم. آن حضرت فرمود: اِسْتَرِحْ وَ اِجْلِسْ مُرَبَّعاً فَإِنَّكَ تَعْبَتَ جَنَّتَ مَاثِياً خَافِياً (راحت باش و مربع بنشین چرا به زحمت افتادی و پیاده با پای برهنه آمدی؟) حاصل آنکه از آن بزرگوار نسبت به عبد خودشان الطاف عظیم و مکالمات و گفتگوی لطیفی صورت گرفت که به شمار نمی آید و من بیشتر آنها را فراموش کردم.

سپس از خواب بیدار شدم و با آنکه مدّت زیادی می گذشت که راه سامرا مسدود و موانع بزرگی از زیارت در کار بود. همان روز به فضل خدا وسایل زیارت فراهم گردید و همان گونه که حضرت صاحب علیه السلام فرموده بودند، پیاده و با پای برهنه به زیارت سامرا مشرف شدم. و شبی در حرم مطهر، مکرّر این زیارت جامعه را خواندم. در راه و در حرم کرامات عجیب بلکه معجزات شگفت انگیزی ظاهر شد.

حاصل آنکه بعد از خواب برای من شک و تردیدی نیست که زیارت جامعه از حضرت امام هادی علیه السلام صادر شده است. زیرا حضرت صاحب علیه السلام آن تقریر فرمودند.^۱

قَشْرُفُ آيَةِ اللَّهِ النَّظْمِي تَجْنِي مِنَ عَشِي

در زیارت عسکرین علیهما السلام و در جاده طرف حرم سید محمد راه را گم کردم و در اثر تشنگی و گرسنگی زیاد و وزش باد از زندگی مأیوس شدم. غش کرده به حالت صرع و بیهوشی روی زمین افتادم. ناگهان چشم باز کردم و دیدم سرم در دامن شخص بزرگواری است. پس به من آب





خوش‌گواری داد که مثلش را از شیرینی و گوارایی در مدت عمر نچشیده بودم. بعد از سیراب کردنم سفره‌اش را باز کرد و در میان سفره دو یا سه عدد نان بود خوردم. سپس این شخص که به شکل عرب بود فرمود: سید در این نهر برو و بدن را شستشو نما. گفتم: برادر اینجا نهری نیست نزدیک بود از تشنگی بمیرم که شما مرا نجات دادید. آن مرد عرب فرمود: این آب گواراست. با گفته او نگاه کردم و دیدم نهر آب باصفایی است. تعجب کردم و با خود گفتم: این نهر آب نزدیک من بود و من نزدیک بود از تشنگی بمیرم. به هر حال فرمود: ای سید می‌خواهی به کجا بروی؟ گفتم: حرم مطهر سید محمد علیه السلام.

فرمود: این حرم سید محمد است. نگاه کردم که در زیر بقعه سید محمد قرار داریم و حال آنکه من در جادسیه (قادیسیه) گم شده بودم که مسافت زیادی بین آنجا و بقعه سید محمد علیه السلام است. باری از فوائد آن چنانی که از مذاکره با آن عرب در این فرصت نصیب شد.

۱- تأکید و سفارش بر تلاوت قرآن شریف و انکار شدید بر کسی که قائل به تحریف قرآن است. حتی نفرین فرمود بر افرادی که احادیث را مورد تحریف قرار داده‌اند.

۲- تأکید بر نهادن عقیقی که اسماء مقدس چهارده معصوم علیهم السلام بر آن نقش بسته و نوشته شده زیر زبان میّت.

۳- و نیز سفارش نمودند بر احترام پدر و مادر زنده باشند یا مرده.

۴- تأکید بر زیارت بقاع مشرفه ائمه علیهم السلام و اولاد آنها و تعظیم و

تکریمشان.

۵- بر احترام ذریه سادات سفارش نمود و به من فرمود: قدر خود را به خاطر انتساب به اهل بیت علیهم السلام بدان و شکر این نعمت را که موجب سعادت و افتخار زیاد است به جای آور.

۶- و سفارش فرمود به خواندن قرآن و نماز شب و فرمود: ای سید تأسف بر اهل علمی که عقیده‌شان انتساب به ماست و لکن این اعمال را ادا نمی‌کنند.





نمی دهند.

۷- و سفارش فرمود بر تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیها و بر زیارت سیدالشهدا علیه السلام از دور و نزدیک و زیارت اولاد ائمه علیهم السلام و صالحین و علما و تأکید بر حفظ خطبه شفشقیه امیرالمؤمنین علیه السلام و خطبه علیامخدره زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید و دیگر سفارشات. به ذهنم خطور نکرد که این آقا کیست مگر وقتی که از نظرم غایب شد.^۱

دیدار و خیر آیت الله اراکی

قضیه ای در یکی دو ساله اخیر در ایام حج اتفاق افتاد که شایان دقت است این قضیه متعلق به صبیّه شیخ الطائفة الاعلام آیت الله آقای میرزا محمدعلی اراکی است که از علمای برجسته و طراز اول حوزه علمیه قم و از زهاد و عباد که در متانت و شخصیت و تقوای ایشان در نزد خاصه و عامه جای تردید و گفتگو نیست.

ایشان می فرمودند:

این صبیّه من از زنان صالح و متدین است و من خود مستقیماً از زمان صباوت متکفل امور شرعیّه و تعلیم و آداب و تربیت او شده ام و همه کارهای او زیر نظر من بوده است. در صدق گفتار او هیچ گونه تردیدی نیست. در موسم حج تنها عازم بیت الله الحرام شد و شوهرش با او نبود و آن قدر عفیف و باحیا است و از برخورد با مردان تجنّب دارد که تنهایی در این سفر برای او ایجاد نگرانی نموده بود. و پیوسته در فکر بود که خدایا چگونه من تنها بروم؟ من که تا به حال به زیارت بیت الله مشرف نشده ام و از مناسک و آداب حج عملاً چیزی نمی دانم. چگونه طواف کنم؟ تا اینکه در آستانه سفر قرار گرفت و من





در موقع حرکت به او گفتم: پیوسته ذکر یا علیم و یا خبیر را بگو. خدا تو را دستگیری خواهد نمود، چون این سفر واجب است و البته خداوند از میهمانان خود که راه را نمی‌شناسند و آشنایی ندارند حمایت می‌نماید.

صبیئة ما بحمدالله والمنة سفر خود را به خوبی و به سلامتی و موفقیت به پایان رسانید و مراجعت کرد و برای ما واقعه خود را در مکه مکرمه هنگام ورود به بیت‌الله الحرام برای انجام طواف چنین تعریف کرد.

من پس از آنکه از میقات احرام بستم و وارد مسجدالحرام شدم که طواف را به جای بیاورم دیدم در اطراف کعبه آن قدر جمعیت متراکم است که اصلاً من قدرت طواف ندارم. حجرالاسود را که نقطه ابتدای شروع طواف است پیدا کردم و هرچه خواستم از آنجا شروع کنم و به گرد خانه کعبه طواف کنم، دیدم ابدأ مقدور نیست، بیچاره شدم. گفتم: خدایا من برای طواف خانه تو آمده‌ام و می‌بینی که با این ازدحام و انبوه جمعیت قدرت ندارم، خدا چه کنم که نمی‌توانم؟ در اینجا ناگهان دیدم، از مکان محاذی حجرالاسود فضایی به شکل استوانه باز شد و کسی به گوش من گفت: خودت را به امام زمانت بسپار و در این فضا با او طواف کن.

من وارد این محل خالی استوانه شدم و دیدم در جلو حضرت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف مشغول طواف هستند و پشت سر آن حضرت کمی به طرف دست چپ شخص دیگری است و من وارد شدم و پشت سر آن دو، مشغول طواف شدم.

از حجرالاسود شروع کردم و هفت شوط را به همین منوال تمام کردم و در این مدت نه تنها احساس فشار جمعیت نمی‌کردم. بلکه ابدأ حتی انگشت کسی به دست یا به بدن من برخورد نکرد. و در تمام هفت شوط حال طواف متوسل به آن حضرت بودم. و دست روی شانه‌های آن حضرت می‌مالیدم و التماس و تضرع داشتم، ولی چهره آن حضرت را نمی‌دیدم. وقتی هفت شوط طواف به پایان رسید، خود را خارج از آن حلقه نگریستم و دیگر ابدأ امام





زمان و شخص دیگر نبود. و دیگر آن حضرت را ندیدم و من فقط یک تأسف دارم و آن اینکه چرا به آن حضرت سلام نکردم تا جواب سلام آن حضرت را نیز دریافت کنم؟

آیت الله اراکی می فرمود: این نتیجه توجّه به خداست و خود را عاجز و فقیر دیدن و زاری کردن به سوی اوست.^۱

استان دهکده ابن عیسی

در دوران سیطره آشکار انگلستان بر جزایر خلیج فارس از جمله بحرین کنونی، به کمک آنها رژیم و نظامی بر آنجا تسلط یافته و مستقر شده بود، که با مذهب اهل بیت علیهم السلام میانه خوبی نداشت و با اینکه بیشتر ساکنان آن جزیره را شیعیان و دوستان خانندان وحی و رسالت تشکیل می دادند، نظام حاکم سنی مذهب بود و با آنان سر ناسازگاری داشت.

امیر جزیره فردی سنی مذهب و متعصب بود و بدتر از آن وزیری داشت که عنصر خشن و کینه توز و نسبت به خانندان وحی و رسالت و دوستان آنان بسیار بداندیش و بدخواه بود. او همواره در پی نقشه ای بود تا شیعیان را زیر فشار قرار دهد تا به هر صورت ممکن از راه و رسم خویش بازگردند و به راه و رسم او درآیند. اما هرگز در این راه موفق نبود و در برابر آنان از نظر منطق و استدلال ضعیف و ناتوان می ماند.

بنابراین مدتها فکر کرد و با یک نقشه حساب شده ابلیسی روزی نزد امیر رفت و گفت: قربان خدا را بنگر و سند حقایق و درستی مذهب اهل سنت را. امیر نگاه کرد دید وزیر اناری آورده است که بر روی آن گویی به طور طبیعی، این جملات نگاشته شده است.





لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ابوبکر و عمر و عثمان و علی خُلَفَاءِ رَسُولِ اللَّهِ امیر انار را گرفت و شکفت زده بر آن نگریست و وزیر را تحسین کرد و پرسید: انار را از کجا آورده است؟

وزیر بداندیش و توطئه گر گفت: قربان مهمّ این است که این بزرگ‌ترین سند بر حقانیت اهل سنت است و باید شیعیان را مجبور سازید که از چهار راه یکی را برگزینند.

امیر گفت: کدام چهار راه؟

گفت: یا پاسخ به این دلیل استوار و محکم برای ما بیاورند که نخواهند توانست. یا به مذهب ما در آیند و یا مردانشان قتل عام و زنانشان به اسارت گرفته شده و اموالشان را به غنیمت بگیریم. و یا بسان یهود و نصاری مجبور به پرداخت جزیه و تحمّل ذلت و خفت شوند.

امیر که سخت تحت تأثیر او قرار گرفته بود پذیرفت از این رو دستور صادر شد که بزرگان شیعه را دعوت کنند و مسأله را با آنان در میان گذارند.

روز موعود فرا رسید و بزرگان شیعه به دعوت حکومت گرد آمدند. مجلس پرشکوهی به نظر می‌رسید از مذاهب گوناگون حضور داشتند و کسی جز سران حکومت از نقشه خبر نداشت. هنگامی که مجلس آماده شد حاکم بحرین پس از بیان انگیزه دعوت از رهبران مذاهب با دجالگری بسیار موضوع انار را طرح کرد. آنگاه تصمیم خویش را نیز به اطلاع حاضران رسانید و آن انار را نیز به همه نشان داد. ساعتی فرصت داد تا علمای شیعه و بزرگان آنان هر کدام از راههای چندگانه را که می‌خواهند برگزینند.

بزرگان شیعه با دیدن انار و شنیدن نقشه ظالمانه و فریبکارانه حاکم و تهدید او دچار اضطراب شدیدی شدند چراکه پاسخ حاضر برای انار نداشتند. به همین جهت تنها راهی که به نظرشان رسید این بود که سه روز مهلت خواستند، تا تصمیم خود را بگیرند.

پس از پایان مجلس شوم حاکم خود در کنار هم نشستند تا چاره‌ای





و آن حضرت جریان گرفتاری شیعیان را بیان فرمود و آنگاه افزود محمد بن عیسیٰ پاسخ این است خوب بشنو.

گفت: سرورم سراپا گوش هستم بفرمایید.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

در سرای وزیر که لعنت خدا بر او باد. درخت اناری است امسال پس از شکوفه زدن درخت هنگامی که انارها شروع به رشد نمودند او قالبی خاص از گِل به صورت انار ساخت. و آن را به طور دقیق به دو نیم نمود و مابین آنها را تهی ساخت. آنگاه جملات مورد نظر خویش را بر آنها نگاشت و آنها را به صورت حساب شده‌ای بر انارهای کوچک و نارس بست. و انار ریز در درون آن قالبها رشد کرد و رسید. به تدریج آن جملات روی پوست انار نگاشته شد. از این رو به سوی امیر برو و بگو: پاسخ آورده‌ام. اما فقط در خانه وزیر خواهم گفت. وقتی شما چنین بگویی وزیر می‌کوشد به صورتی خود را پیش از شما به خانه برساند و قالب را نابود سازد، شما نباید اجازه دهی برود و یا با کسی سخن بگوید. به همراه امیر و وزیر و دیگران هنگامی که به سرای وزیر وارد شدید، سمت راست حیات غرفه‌ای است که درب آن بسته است بگو آن را بکشایند. و هنگامی که وارد شدی در طاقچه اتاق کیسه خاصی است و آن قالب گلین آنجاست. آن را بردار و در برابر امیر بگذار تا فریب وزیر آشکار گردد و بدانند که این توطئه ابلیس است نه کار خدا.

اعجاز و نشان دیگر این است که بگو. ما از درون انار خبر می‌دهیم و آن این است که اگر انار را بشکنند دانه‌ای ندارد و جز دود و خاکستر در درونش نخواهید یافت. از وزیر بخواه تا آن انار را بشکنند. آنگاه خواهی دید که جز دود چیزی در درون آن نیست، و دود آن بر چهره و ریش پلیدش خواهد نشست.

محمد بن عیسیٰ پس از دریافت جواب زمین ادب را بوسه زد و با قلبی سرشار از شادمانی و مهر و امید بازگشت، تا مزده دهد که با لطف حضرت





مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گره مشکل را گشوده است. بامداد آن شب جاودانه بزرگان شیعه به کاخ امیر رفتند و گفتند که پاسخ لازم را آورده‌اند. اما تنها در خانه وزیر بیان خواهند کرد.

وزیر از شنیدن این جمله بر خود لرزید و اجازه خواست برای آماده ساختن اوضاع سرای خویش پیش از همه برود. اما محمد بن عیسی پذیرفت. همه با هم رفتند و جناب محمد بن عیسی طبق آدرسی که مولایش داده بود، قالب را دریافت و به همه نشان داد و افزود که نشان حقانیت دیگری بر راه و رسم خاندان رسالت دارد. و آن خبر دادن از درون انار است و آن هم همان‌گونه شد که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده بود.

حاکم غرق در بهت و حیرت شد و حاضران همه بر او تحسین کردند و پرسیدند: این حقایق پشت پرده را از کجا و چه کسی آموخته است؟
گفت: مولایمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

امیر گفت: امام زمان کیست؟

محمد بن عیسی امامان دوازده‌گانه را از علی علیه السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با نام و نشان و ویژگیهایشان برشمرد و خاطر نشان ساخت که او پناه و ملجأ ماست.

امیر گفت: اینک دستت را بده تا من نیز به مذهب اهل بیت علیهما السلام ایمان آورم و چنین کرد و وزیر کینه‌توز را نیز به مرگ محکوم کرد. از آن پس سیاست خوش رفتاری را با شیعه در پیش گرفت.

این داستان در میان مردم بحرین مشهور است و قبر جناب محمد بن عیسی در بحرین زیارتگاه اهل دل می‌باشد.^۱





توجه امام زمان (عج) به گریه کنی امام حسین (ع)

آقای حاج ستار ترکیان که یکی از متدینین تبریز و ساکن تهران است. برای من نقل کرد: در حدود سی سال پیش که شاید سال هزار و سی صد و پنجاه و دو قمری بود به بیماری و تب شدیدی عارض شد. یک روز در میان تب شدید به این صورت که از ظهر می‌گرفت تا فردا صبح طول می‌کشید و صبح فردا حالم بهتر می‌شد، تا ظهر روز بعد. و از ظهر روز بعد دوباره با همان شدت می‌گرفت تا صبح روز بعد. دو روز به این نحو گذشت. دفعه سوم هنگام ظهر که مشغول خوردن غذا بودم باز همان حال در من پیدا شد. گفتم: رختخواب مرا بیندازید که تب من عارض شد در مرتبه سوم با تب دست و پنجه نرم می‌کردم، و در آتش تب می‌سوختم. توکل به پیغمبر اکرم و فاطمه زهرا و ائمه علیهم‌السلام نکردم و بلاواسطه رو کردم به درگاه خداوندی عرض کردم: خدایا! تو کسی هستی که دعای فرعون را اجابت کردی و تو قادر و توانا هستی اگر بگویی این تب از من می‌رود.

می‌گوید: من این دعا را کردم مختصر هوشم برد و خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم مجلسی تشکیل است. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه و آله نشسته و در اطراف آن بزرگوار اشخاصی نشسته‌اند، ولی من نمی‌دانم حاضرین چه کسانی هستند. در این حال دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرمود: به پسرعمم زیاد ظلم کردند به پسرعمم زیاد ظلم کردند به پسرعمم زیاد ظلم کردند. (سه مرتبه) بعد از هاتفی صدا آمد. یا محمد دعا کن، ما این شخص را شفا دهیم، حضرت دستهای مبارکش را به درگاه خداوندی بلند کرد و عرض کرد: پروردگارا من کارها را رجوع کرده‌ام به فرزندم و او باید دعا کند. می‌گوید: در این موقع از خواب بیدار شدم. همسر من پهلویم بود گفتم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله نزد من بود اگر دعا می‌کرد من خوب می‌شدم. دوباره داشتم با تب شدید دست و پنجه نرم می‌کردم که باز هوشم برد.





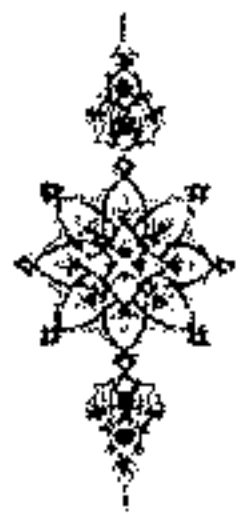
در عالم رؤیا حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که تنها نشسته و کسی هم در خدمتش ایستاده و در حال قیام است، حضرت به او فرمود: جدّم علی علیه السلام را زیاد ظلم کردند و سه مرتبه این جمله را مانند جدّ بزرگوارش تکرار فرمود. سپس فرمود: این مرد (یعنی من) در عملش چیزی نیست. امّا در روضه جدّم حسین علیه السلام به مصیبت علی اصغر زیاد گریه کرده نظر به اینکه به مصیبت علی اصغر زیاد گریه کرده خداوند عالم به این شخص دوباره عمر عطا کرد. دیگر از فردا شب این شخص مریض نمی شود و می گوید: از آن ساعت کاملاً خوب شدم و تا به حال به مرض تب مبتلا نشده ام.^۱

کنایات به سید بحر العلوم

از قول پیشکار آن بزرگ رهبر روحانی در مکه معظمه نقل شده است: در روزگاری که سید بحر العلوم در مکه معظمه سکونت داشت با وجودی که دور از بستگان و ارادتمندان به سر می برد، ولی از بذل و بخشش هیچ واهمه نمی کرد.

و دیگر اینکه روال کار وی در مکه این بود که هر صبح به طواف کعبه مشرف می شد و چون مراجعت می کرد، در اطاق مخصوص خود اندک استراحت می نمود و در همان موقع قلیان برایش آماده می کردم و می کشید. و سپس به سالن درسی که محصلین هر مذهب اجتماع داشتند، برای تدریس می رفت.

وقتی شد که در صندوق از درهم و دینار هیچ باقی نمانده بود. من این موضوع را به سید چنین گزارش دادم. هزینه زندگی زیاد است و دیگر به اندازه



۱. حضرت ولی عصر (عج)، ص ۱۵۰ از کفایة الواعظین، ج ۲، ص ۲۵۸.



درهمی نزد من نیست اکنون چه باید کرد؟

سید به این گفته پاسخی نداد ولی در بامداد بعد از گزارش چون از طواف مراجعت نمود و من به گونه هر روز قلیان او را حاضر کرده بودم. صدای زدن درب بلند شد.

سید با اضطرابی فراوان فرمود: قلیان را از اینجا بردار و خود با سرعت همانند پیشخدمتان، به سوی درب منزل شتافت و درب را گشود.

مرد بزرگ‌منشی که به گونه اعراب بود، داخل گردید و سید در اتاق مخصوصی با کمال ادب و کوچکی نزدیک در اتاق مخصوص نشست. و به من اشاره داد که قلیان نبرم هر دو ساعتی با هم خلوت کرده و با یکدیگر مکالمه داشتند. و چون آن بزرگ برخاست سید نیز با شتاب در را گشود و دست آن شخص را بوسه زد و سپس او را بر شتر که در آنجا خوابانیده بود، سوار کرد. مهمان رفت و سید به منزل برگشت. اما رنگ چهره او تغییر کرده بود و در همان حال براتی که به دست داشت به من داد. و فرمود: این حواله را نزد فلان مرد صراف که در کوه صفا است، ببر و هرچه داد بگیر و بیاور.

من حواله را گرفته در صفا نزد شخص معهود رفتم. و او چون حواله را دید بوسید و گفت: چند نفر برابر حاضر کن. من چهار نفر برابر حاضر کردم. و آن مرد صراف به اندازه‌ای که آنان قدرت داشتند ریال فرانسه که هر ریالی با پنج ریال ایرانی برابر بود، در کیسه‌ها ریخت و باربرها بر دوش کشیده و به منزل رفتیم.

یکی از روزها تصمیم گرفتم نزد آن صراف بروم تا از احوال او جويا گردم و نیز از صاحب حواله اطلاعی حاصل کنم.

اما چون به صفا رسیدم، مغازه‌ای ندیدم و از شخصی که جویای آن صراف شدم در پاسخ گفت: در این مکان تاکنون چنین صرافی که می‌گویی دیده نشده و اینجا یکی از بساطی‌ها، می‌نشیند.

آنگاه فهمیدم که این قضیه به کلی از اسرار ملک مئان و الطاف ولی رحمان





بوده است.^۱

داستان حاج علی بغدادی

حاجی مذکور نقل کرد: که در ذمه من هشتاد تومان مال امام علیه السلام جمع شد. رفتم. به نجف اشرف بیست تومان از آن را دادم به جناب علم الهدی و التقی شیخ مرتضی و بیست تومان به جناب شیخ محمدحسین مجتهد کاظمینی و بیست تومان به جناب شیخ محمدحسن شروقی و باقی ماند در ذمه من بیست تومان که قصد داشتم، در مراجعت بدهم. به جناب شیخ محمدحسن کاظمینی آل یس. پس چون به بغداد مراجعت کردم. خوش داشتم که تعجیل کنم در ادای آنچه در ذمه من باقی بود. پس روز پنجشنبه بود که مشرف شدم به زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلام و پس از آن خدمت جناب شیخ رفتم و قدری از آن بیست تومان را دادم و باقی را وعده دادم بعد از فروش که برخی از اجناس به تدریج بر من حواله کنند که به اهلش برسانم و به مراجعت به بغداد عزم کردم در عصر آن روز. جناب شیخ خواهش کرد بمانم. معذرت خواستم که باید مزد عملة کارخانه شعربافی که دارم، بدهم. چنین رسم بود که مزد هفته را در عصر پنجشنبه می دادم، پس برگشتم.

وقتی یک سوم راه را تقریباً طی کردم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد نزدیک من می آید. وقتی نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه گشود و فرمود: اهلاً و سهلاً و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو یکدیگر را بوسیدیم و بر سر عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود.

ایستاد و فرمود: حاجی علی خیر است به کجا می روی؟





گفتم: کاظمین علیهما السّلام را زیارت کردم و به بغداد برمی‌گردم.
فرمود: امشب شب جمعه است برگرد. گفتم: یا سیدی، متمکن نیستم.
فرمود: هستی برگرد تا شهادت دهم برای تو که از موالیان جدّ من امیرالمؤمنین
علیه السّلام و از موالیان مایی و شیخ شهادت دهد. زیرا که خدای تعالی امر
فرموده که دو شاهد بگیرید.

و این اشاره بود به مطلبی که در خاطر داشتم که از جناب شیخ خواهش
کنم، نوشته‌ای به من بدهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السّلام هستم و آن
را در کفن خود بگذارم.

پس گفتم: تو چه می‌دانی و چگونه شهادت می‌دهی؟
فرمود: کسی که حق او را به او می‌رسانند، چگونه آن رساننده را
نمی‌شناسد؟

گفتم: چه حق؟ فرمود: آن چه که به وکیل من رساندی. گفتم: وکیل تو
کیست؟ فرمود: شیخ محمدحسین. گفتم: وکیل توست؟ فرمود: وکیل من است.
در خاطرم خطور کرد که این سیّد جلیل مرا به اسم خواند با آنکه او را
نمی‌شناسم. پس به خود گفتم: شاید او مرا می‌شناسد و من او را فراموش کردم.
باز در نفس خود گفتم: این سیّد از حقّ سادات از من چیزی می‌خواهد و
خوش دارم که از مال امام علیه السّلام چیزی به او برسانم.

پس گفتم: ای سیّد من در نزد من از حقّ شما چیزی مانده بود. در امر آن
به جناب شیخ محمدحسین رجوع کردم. برای حقّ شما یعنی سادات را به اذن
او اداکنم.

پس در روی من تبسمی کرد و فرمود: آری رساندی برخی از حق ما را به
سوی وکلای ما را در نجف اشرف. پس گفتم: آنچه ادا کردم قبول شد؟ فرمود:
آری.

در خاطرم گذشت که این سیّد می‌گوید. بالنسبه به علمای اعلام وکلای ما
و این در نظرم بزرگ آمد پس گفتم: علما وکلایند در قبض حقوق سادات و مرا





غفلت گرفت.

آنگاه فرمود: برگرد و جدّم را زیارت کن.

پس برگشتم و دست راست او در دست چپ من بود. چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب سفید صاف جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن. همه با ثمر در وقتیکه موسم آنها نبود بر بالای سر ما سایه انداخته‌اند. گفتم: این نهر و این درختها چیست؟ فرمود: هر کس از موالیان ما که زیارت کند جدّم را و زیارت کند ما را اینها با او هست.

پس گفتم: می‌خواهم سؤال کنم.

فرمود: سؤال کن. گفتم: شیخ عبدالرزاق مرحوم مردی بود مدرّس روزی نزد او رفتم شنیدم که می‌گفت: کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شبها را به عبادت بسر برد و چهل حج و چهل عمره به جای آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام نباشد، برای او چیزی نیست.

فرمود: آری واللّه برای او چیزی نیست.

پس از حال یکی از خویشاوندان خود پرسیدم که از موالیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؟

فرمود: آری او و هر که متعلق به اوست.

پس گفتم: سیدنا برای من مسأله‌ای است. فرمود: بپرس.

گفتم: قرآء تعزیه امام حسین علیه‌السلام می‌خوانند که سلیمان اعمش نزد شخصی آمد و از زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام پرسید؛ گفت: بدعت است. پس در خواب دید هودجی را میان زمین و آسمان پس سؤال کرد که: کیست در آن هودج؟ به او گفتند: فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهماالسلام. پس گفت: به کجا می‌روند؟ گفتند: به زیارت حسین علیه‌السلام. در امشب که شب جمعه است، و دید رقعتهایی را که از هودج می‌ریزد و در آن مکتوب است:





أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِزُوَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ (امان است از جانب خداوند جلّ ذکره از برای زوار حسین بن علی در شب جمعه).

آیا این حدیث صحیح است؟ فرمود: آری راست و تمام است.

گفتم: سیدنا صحیح است که می‌گویند هر کس زیارت کند حسین علیه‌السلام را در شب جمعه پس برای او امان است؟
فرمود: آری واللّه و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست. گفتم:
سیدنا مسأله. فرمود: پیرس.

گفتم: سنه ۱۲۶۹ حضرت رضا علیه‌السلام را زیارت کردیم و در دژود یکی از عربهای شروقیه را که از بادیه‌نشینان طرف شرقی نجف اشرفند ملاقات کردیم و او را ضیافت کردیم و از او پرسیدیم که: چگونه است ولایت حضرت رضا علیه‌السلام. گفت: بهشت است. امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه‌السلام خورده‌ام. چه حق دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند؟ گوشت و خون من از طعام آن حضرت روییده در مهمانخانه آن جناب. این صحیح است، که علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام می‌آید و او را از منکر و نکیر خلاص می‌کند؟ فرمود: آری واللّه جدّ من ضامن است.

گفتم: سیدنا مسأله کوچکی است می‌خواهم پیرسم. فرمود: پیرس.

گفتم: زیارت من از حضرت رضا مقبول است؟ فرمود قبول است انشاءالله.

گفتم سیدنا: مسأله. فرمود: بسم‌الله.

گفتم حاجی محمدحسین بزّازباشی پسر مرحوم حاجی احمد بزّازباشی زیارتش قبول است یا نه؟ او با من رفیق و شریک در مخارج بود در راه مشهد امام رضا علیه‌السلام.

فرمود عبدصالح زیارتش قبول است.





گفتم سیدنا: مسأله.

فرمود: بسم الله. گفتم: فلان که از اهل بغداد که همسفر ما بود زیارتش قبول است؟ پس ساکت شد گفتم سیدنا: مسأله. فرمود: بسم الله. گفتم: این کلمه را شنیدی، زیارت او قبول است یا نه؟ جواب نداد.

حاجی نقل کرد که ایشان چند نفر بودند از اهل مترفین بغداد که در سفر پیوسته به لهو و لعب مشغول بودند و آن شخص مادر خود را کشته بود... پس آمدیم و چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس در نزد کفشداری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری راندیدیم. پس داخل ایوان شدیم از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پاست و در رواق مطهر مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و در درب حرم ایستاد. پس فرمود: زیارت کن. گفتم: من قاری نیستم. فرمود: برای تو بخوانم؟ گفتم: آری.

پس فرمود: **أَدْخُلُ يَا اللَّهُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا** امیرالمؤمنین... همچنین سلام کردند بر هر یک از ائمه علیهم السلام تا رسیدند به حضرت عسکری علیه السلام و فرمود **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ.**

آنگاه فرمود: امام زمان خود را می شناسی؟ گفتم: چرا نمی شناسم.

فرمود: پس سلام کن بر امام زمان خود. پس گفتم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا ابْنَ الْحَسَنِ.

پس تبسم نمود و فرمود: **عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.**

پس داخل شدیم در حرم مطهر و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم.

پس به من فرمود: زیارت کن. گفتم: قاری نیستم.

فرمود: برای تو زیارت بخوانم؟ گفتم: آری. فرمود: کدام زیارت را

می خواهی؟ گفتم: هر زیارت که افضل است مرا به آن زیارت ده.

فرمود: زیارت امین الله افضل است. آنگاه مشغول شد به خواندن و فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَيْهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ... إِلَى آخِرٍ.





چراغهای حرم را در این حال روشن کردند، پس شمعها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منور است. به نور دیگر مانند نور آفتاب و شمعها مانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات نمی‌شدم. چون از زیارت فارغ شد، از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: آیا جدّم حسین علیه السّلام را زیارت می‌کنی؟ گفتم: آری زیارت می‌کنم، شب جمعه است پس زیارت وارث را خواندند و مؤذّن‌ها از اذان مغرب فارغ شدند به من فرمودند: برای نماز جماعت به جمعیت ملحق شو.

پس تشریف آورد در مسجد پشت سر حرم مطهر و جماعت در آنجا منعقد بود و خود به انفراد ایستادند در طرف راست امام جماعت محاذی او و من داخل شدم و در صف اوّل و برایم مکانی پیدا شد.

چون فارغ شد، او را ندیدم. از مسجد بیرون آمدم در حرم تفحص کردم، او را ندیدم و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرآنی به او بدهم و شب او را نگاه دارم که مهمان باشد. آنگاه به خاطر آمد که این سیّد چه کسی بود؟ و معجزات گذشته را ملتفت شدم از انقیاد من امر او را در مراجعت با آن شغل مهمّ که در بغداد داشتم و خواندن مرا به اسم با آنکه او را ندیده بودم و گفتن او: موالیان ما و این که من شهادت می‌دهم. و دیدن نهر جاری و درختان میوه‌دار در غیر موسم و غیر از اینها از آنچه گذشت که سبب شد برای یقین من به اینکه او حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشّریف است. خصوصاً در فقره اذن دخول و پرسیدن از من بعد از سلام بر حضرت عسکری علیه السّلام که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف خود را می‌شناسی چون گفتم: می‌شناسم. فرمود: سلام کن، چون سلام کردم تبسّم کرد و جواب سلام داد.^۱





تشریح صاحب مکیال المکارم در رؤیا

سید محمدتقی موسوی اصفهانی گوید: به فکر افتادم کتاب جداگانه‌ای درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بنگارم. ولی حوادث زمان و رویدادهای دوران و ناراحتیهای پی‌درپی مانع از انجام این کار می‌شد، تا اینکه کسی را در خواب دیدم که با قلم و سخن نتوان او را توصیف نمود، یعنی مولی و حبیب دل‌شکسته‌ام و امامی که در انتظارش هستیم او را در خواب دیدم که با بیانی روح‌انگیز چنین فرمود. این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار. مِکِیَالُ الْمَکَارِمِ فِی فَوَائِدِ الدُّعَاءِ لِلْقَائِمِ.

همچون تشنه‌ای از خواب بیدار و در پی اطاعت امرش شدم، ولی توفیق یاریم نکرد. تا اینکه در سال (۱۳۳۰ هـ) به مکه معظمه سفر کردم و وقتی آنجا را و با گرفت، با خداوند عزوجل عهد بستم که هرگاه مرا از مهلکه‌ها نجات دهد و بازگشتم را به سوی وطن آسان گرداند، تألیف این کتاب را شروع نمایم. پس خداوند بر من منت نهاد و مرا سلامت به وطن بازگردانید. همچنان که همیشه مواهب و الطافش شامل حال من بوده است. پس به تألیف اقدام نمودم تا به عهدی که با خداوند بسته بودم، عمل کرده باشم.^۱

آقا جان خوش آمدی

پسر شیخ رجبعلی خیاط نقل کرد:

دیدم اتاق پدرم شلوغ است گفتند: جناب شیخ حالش به هم خورده، بلافاصله وارد اتاق شدم دیدم که پدرم در حالی که لحظاتی قبل وضو گرفته و وارد اتاق شده بود رو به قبله نشسته که ناگهان بلند شد و نشست و خندان





گفت: آقا جان خوش آمدید.^۱ دست داد و دراز کشید و تمام شد، در حالی که آن خنده را بر لب داشت.^۲

تشرّف تاجر اصفهانی و طيّ الارض با جناب هاله

آقای حاج آقا جمال الدّین فرمودند:

من برای نماز ظهر و عصر به مسجد شیخ لطف‌الله که در میدان شاه اصفهان واقع است می‌آمدم، روزی نزدیک مسجد جنازه‌ای را دیدم که می‌برند و چند نفر از حمّالها و کشیکچیا همراه او هستند، حاجی تاجری از بزرگان تجّار هم که از آشنایان من است، پشت سر آن جنازه بود و بسیار گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. من بسیار تعجّب کردم که اگر این میّت از بستگان بسیار نزدیک حاجی تاجر است که این طور برای او گریه می‌کند، پس چرا به این شکل مختصر و اهانت‌آمیز او را تشییع می‌کنند و اگر با او ارتباطی ندارد، پس چرا این طور برای او گریه می‌کنند؟

تا آنکه نزدیک من رسید پیش آمد و گفت: آقا به تشییع جنازه اولیاء حق نمی‌آید؟ با شنیدن این کلام از رفتن به مسجد و نماز جماعت منصرف شدم و به همراه آن جنازه تا سرچشمه پاقلعه در اصفهان رفتم (این محلّ سابقاً غسالخانه مهمّ شهر بود) وقتی به آن جا رسیدیم از دوری راه و پیاده‌روی خسته شدم. در آن حال ناراحت بودم که چه دلیلی داشت نماز اوّل وقت و جماعت را ترک کردم و تحمّل این خستگی را نمودم آن هم به خاطر حرف حاجی؟ با حال افسردگی در این فکر بودم که حاجی پیش من آمد و گفت: شما نپرسیدید که این جنازه از کیست؟ گفتم: بگو.



۱. از مرحوم سهیل نقل شده که مقصود از آقا جان امام عصر (عج) است که در آن لحظه به دیدار شیخ آمده.

۲. کیمای سعادت، ص ۲۶۳.



گفت: می‌دانید من امسال به حج مشرف شدم، در مسافرتم چون نزدیک کربلا رسیدم آن بسته‌ای را که همه پول و مخارج سفر و باقی اثاثیه و لوازم من در آن بود، دزد بُرد و در کربلا هم هیچ آشنایی نداشتم که از او پول قرض کنم، تصوّر آنکه این همه دارایی را داشته‌ام و تا این جا رسیده‌ام ولی از حج محروم شده باشم، بی‌اندازه مرا غمگین و افسرده کرده بود.

در فکر بودم که چه کنم تا آنکه شب را به مسجد کوفه رفتم در بین راه که تنها و از غم و غصّه سرم را پایین انداخته بودم، دیدم سواری با کمال هیبت و اوصافی که در وجود مبارک حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توصیف شده در برابرم پیدا شد و فرمود: چرا این طور افسرده‌حالی؟ عرض کردم: مسافر و خستگی راه سفر دارم.

فرمودند: اگر علتی غیر از این دارد بگو؟ با اصرار ایشان شرح حالم را عرض کردم.

در این حال صدا زدند: هالو.

دیدم ناگهان شخصی به لباس کشیکچیها و با لباس نمدی پیدا شد. (در اصفهان در بازار نزدیک حجره ما یک کشیکچی به نام هالو بود). در آن لحظه که آن شخص حاضر شد، خوب نگاه کردم دیدم همان هالوی اصفهان است. به او فرمودند: اثاثیه را که دزد برده به او برسان و او را به مکه ببر و خود ناپدید شد.

آن شخص به من گفت: در جای معینی از شب و در ساعت معینی بیا تا اثاثیه‌ات را به تو برسانم وقتی آن جا حاضر شدم، او هم تشریف آورد و بسته پول و اثاثیه‌ام را به دستم داد و فرمود: درست نگاه کن و قفل آن را باز کن و ببین تمام است؟ دیدم چیزی از آنها کم نشده است. فرمود: برو اثاثیه خود را به کسی بسیار فلان وقت فلان جا حاضر باش تا تو را به مکه برسانم.

من سر موعد حاضر شدم او هم حاضر شد. فرمود پشت سر من بیا همراه او رفتم مقدار کمی از مسافت که طی شد دیدم در مکه هستم.





فرمود: بعد از اعمال حج در فلان مکان حاضر شو. تا تو را برگردانم و به رفقای خود بگو با شخصی از راه نزدیک‌تری آمده‌ام تا متوجه نشوند. ضمناً آن شخص در مسیر رفتن و برگشتن بعضی صحبتها را با من به طور ملایمت می‌زدند. ولی هر وقت می‌خواستم پیرسم شما هالوی اصفهان ما هستید؟ هیبت او مانع از پرسیدن این سؤال می‌شد.

بعد از حج در مکان معین حاضر شدم و مرا به همان صورت به کربلا برگرداند. در آن موقع فرمود: حقّ محبت من بر گردن تو ثابت شد. گفتم: بلی.

فرمود: تقاضایی از تو دارم که موقعی از تو خواستم انجام بدهی و رفت. تا آنکه به اصفهان آمدم و برای رفت و آمد مردم نشستم. روز اوّل دیدم همان هالو وارد شد خواستم برای او برخیزم و به خاطر مقامی که از او دیده‌ام او را احترام کنم اشاره فرمود که: مطلب را اظهار نکنم، و در قهوه‌خانه رفت پیش خادمها نشست و در آن جا مانند همان کشیکچیا قلیان کشید و چای خورد. بعد از آن وقتی خواست برود، نزد من آمد و آهسته فرمود: آن مطلب که گفتم این است: در فلان روز دو ساعت به ظهر مانده من از دنیا می‌روم و هشت تومان پول با کفتم در صندوق منزل من هست. به آن جا بیا و مرا با آنها دفن کن. در این جا حاجی تاجر فرمود: آن روزی که جناب هالو فرموده بود، امروز است که رفتم و او از دنیا رفته بود و کشیکچیا جمع شده بودند. در صندوق او همان طور که خودش فرموده هشت تومان پول با کفن او بود، آنها را برداشتم و الان برای دفن او آمده‌ام.

بعد از آن حاجی گفت: آیا با این اوصاف آیا چنین کسی از اولیاء الله نیست و فوت او گریه و تأسّف ندارد؟^۱





شکایت شخصی که لال شده بود

حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی در سال ۱۴۱۰ ه. ق. که در مشهد مشرف بودند، شخصی به نام آقای بلورساز خادم، کشیک دوم آستان قدس رضوی، آمد و معجزه‌ای را از حضرت امام زمان علیه السلام برای ایشان نقل کرد و این جریان را افرادی که آن آقا را قبل از لال شدن و در حین لالی و بعد از لالی دیده بودند، در محضر آیه الله العظمی گلپایگانی شهادت دادند و نوار سخنان ایشان نیز هم‌اکنون موجود است. آقای بلورساز گفت:

من مبتلا به درد دندان شدم. برای کشیدن دندان پیش دکتر رفتم. گفت: غده‌ای هم کنار زبان شماست که باید عمل شود.

با عمل کردن آن غده لال شدم و دیگر هرچه خواستم حرف بزنم، نتوانستم و همه چیزها را می‌نوشتم. هرچه پیش دکترها رفتم، درمان نشد. خیلی گرفته و ناراحت بودم.

چند ماه بعد خانم بنده برای رفع دندان درد پیش دکتر رفت. هنگام کشیدن دندان، ترس و وحشتی برایش پیدا شد. دندانپزشک می‌پرسد: چرا می‌ترسی؟

می‌گویند شوهرم دندان کشید، و جریان لال شدن شوهرش را کاملاً برای دکتر می‌گویند.

دندانپزشک می‌گوید: عجب! آن مرد شوهر شماست؟
می‌گوید: آری.

دکتر می‌گوید: در عمل جراحی رگ گویایی صدمه دیده و قطع شده و این باعث لال شدن ایشان شده است و دیگر فایده‌ای ندارد.

زن خیلی ناراحت به خانه برمی‌گردد و شب خوابش نمی‌برد. آن مرد لال می‌نویسد برای همسرش که: چرا ناراحتی؟

می‌گویند: جریان این است که دکتر گفته شما خوب نمی‌شوید.





ناراحتی مرد زیادتر می‌شود و به تهران خدمت آقای علوی^۱ می‌رسد. ایشان می‌فرماید که چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران برو. اگر شفایی هست، در آنجاست.

تصمیم جدی می‌گیرد و لذا وقتی به مشهد برمی‌گردد، برای چهل هفته بلیت هواپیما تهیه می‌کند که شبهای سه‌شنبه در تهران بیاید و شبهای چهارشنبه به مسجد جمکران مشرف شود.

در هفته سی و هشتم که نماز می‌خواند و برای صلوات سر به مهر می‌گذارد، یک وقت متوجه می‌شود که همه جا نورانی شد و یک آقای وارد شد و مردم به دنبال او هستند و می‌گویند حضرت حجت است. خیلی ناراحت بود که نمی‌تواند به آقا سلام بدهد. لذا در کناری قرار می‌گیرد، ولی حضرت نزدیک او می‌آید و می‌فرماید: سلام کن!

اشاره به زبان خود می‌کند که من لالم و الا بی ادب نیستم.

حضرت بار دیگر می‌فرماید: سلام کن!

بلافاصله زبانش باز می‌شود و سلام می‌گوید. در این هنگام پرده کنار می‌رود و خود را در حال سجده می‌بیند.^۲

چند نکته درباره این داستان

۱. آقای بلورساز گفت: من خواستم دست آیه الله العظمی گلپایگانی قدس سره را ببوسم، ایشان فرمودند: «بگذارید تا من چشمهای شما را که به زیارت آقا امام زمان علیه السلام نائل شده ببوسم» و چشمان مرا بوسیدند.
۲. به برکت این معجزه و عنایت، آقای حاج عبدالرحیم بلورساز ساختمانی را که هزار و پانصد متر و دارای صد و ده مغازه و به صورت پاساژ

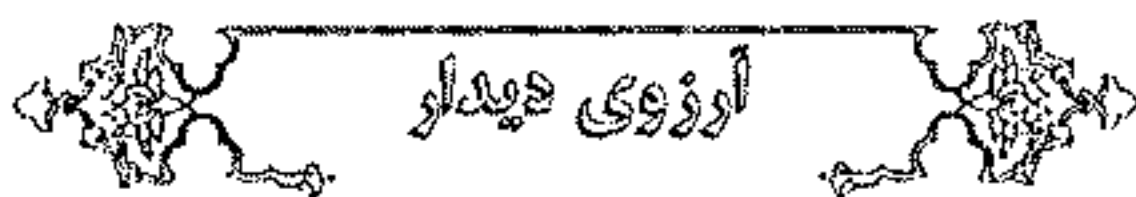
۱. سید جواد علوی از افراد صاحب نفس و اوتاد است که اهل دل ایشان را می‌شناسند.

۲. شیفگان حضرت مهدی (ع)، قاضی زاهدی، ج ۱، ص ۱۲۸.





است و در بهترین جای مشهد مقدس قرار دارد، به هیئت انصارالحجّة واکذار نمود که از درآمد آن در امور رسیدگی به فقرا و مستمندان استفاده می‌شود.^۱



همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
 چه تو را زیان که من هم برسم به آرزویی
 به کسی جمال خود را ننموده‌ای و بینم
 همه جا به هر زبانی ز تو هست گفتگویی
 همه موسم تفرّج به چمن روند و صحرا
 تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی
 چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت
 من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی
 رضوی شیرازی

سائره تابان

شرف به خدمت امام زمان (عج)

محمدعلی فشندی تهرانی می‌گوید:

در سال ۱۳۵۳ به عنوان کمکی کاروان از تهران به مکه معظمه مشرف شده بودم. شب هفتم ذی‌حجّه از مکه آمدم برای عرفات تا مقدمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حجّاج کاروان باید در عرفات باشند، از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند. شرطه‌ای آمد و گفت: آقا، چرا الان آمدی؟ کسی نیست.

گفتم: برای اینکه مقدمات را آماده کنم.



۱۳۰



گفت: پس امشب نباید بخوابی.

گفتم: چرا؟

گفت: به خاطر اینکه ممکن است دزدی بیاید و دستبرد بزنند.

گفتم: «باشد» و بعد از رفتن شرطه تصمیم گرفتم شب را نخوابم. برای نافله شب و دعاها وضو گرفتم و مشغول نماز شدم. بعد از نماز شب حالی پیدا کردم و در همین حال بود که شخصی آمد در چادر و بعد از سلام، وارد شد و نام مرا برد. من از جا برخاستم و پتویی زیر پای ایشان افکندم. او نشست و فرمود: چای درست کن.

گفتم: اتفاقاً تمام اسباب چای حاضر است ولی چای خشک از مگه نیاورده‌ام.

فرمود: شما آب روی چراغ بگذار تا من چایی بیاورم.

آنگاه از چادر بیرون رفت. من هم آب را روی چراغ گذاشتم. طولی نکشید که برگشت و یک بسته چای در حدود هشتاد الی صد گرم به دست من داد. چای را دم کردم و پیش رویش گذاشتم، خورد و فرمود: خودت هم بخور. من هم خوردم. اتفاقاً عطش هم داشتم، چای لذت خوبی برای من داشت. بعد فرمود: غذا چه داری؟

عرض کردم: نان.

فرمود: نانخورش چه داری؟

گفتم: پنیر.

فرمود: من پنیر نمی‌خواهم.

عرض کردم: ماست از ایران آورده‌ام.

فرمود: بیاور.

گفتم: این که از خود من نیست، مال تمام اهل کاروان است.

فرمود: ما سهم خود را می‌خوریم.

دو سه لقمه خورد... در حالی که نگاه به من داشت، سه بار فرمود: خوشا





به حالت حاج محمدعلی.

گریه راه گلویم را گرفت، گفتم: از چه جهت؟

فرمود: چون امشب کسی در این بیابان برای بیتوته نمی آید. این شبی است که جدم امام حسین علیه السلام در این بیابان آمد.

بعد فرمود: دلت می خواهد نماز و دعای مخصوصی را که مال جدم است بخوانی؟

گفتم: آری.

فرمود: برخیز غسل کن و وضو بگیر.

عرض کردم: هوا طوری نیست که من با آب سرد بتوانم غسل کنم.

فرمود: من بیرون می روم، تو آب گرم کن و غسل کن.

او بیرون رفت و من بدون اینکه توجه داشته باشم چه می کنم و این آقا کیست، وسیله غسل را فراهم کرده غسل نمودم و وضو گرفتم. دیدم آقا برگشت، فرمود: حاج محمدعلی، غسل کردی و وضو ساختی؟
گفتم: بلی.

فرمود: دو رکعت نماز به جای بیاور. بعد از حمد، یازده مرتبه سوره «قل هو الله» بخوان، و این نماز امام حسین علیه السلام در این مکان است.

بعد از نماز شروع کرد دعایی خواند که یک ربع الی بیست دقیقه طول کشید ولی هنگام قرائت اشک مانند ناودان از چشم مبارکش جریان داشت....
بعد از تمام شدن دعا نشستم و عرض کردم: آقا، آیا توحید من خوب است که می گویم این درخت و گیاه و زمین همه آنها را خدا آفریده؟

فرمود: خوب است و بیشتر از این از تو انتظار نمی رود.

عرض کردم: آیا من دوست اهل بیت هستم؟

فرمود: آری و تا آخر هم هستید و اگر آخر کار شیطانها فریب دهند، آل

محمد به فریاد می رسند.

عرض کردم: آیا امام زمان در این بیابان تشریف می آورند؟





فرمود: امام الان در چادر نشسته است.

با اینکه حضرت به صراحت فرمود اما من متوجه نشدم و به ذهنم رسید که یعنی امام در چادر مخصوص به خودش نشسته است. بعد گفتم: آیا فردا امام با حاجیها در عرفات می‌آیند؟
فرمود: آری.

گفتم: کجاست؟

فرمود: در جبل الرّحمة است.

عرض کردم: اگر رفقایم بروند، می‌بینند؟

فرمود: می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

گفتم: فردا شب امام در چادرهای حجّاج می‌آیند و نظر دارند؟

فرمود: در چادر شما چون فردا شب مصیبت عمویم حضرت ابوالفضل خوانده می‌شود، می‌آید.

بعداً دو اسکناس صدریالی سعودی به من داد و فرمود: یک عمل عمره برای پدرم به جای بیاور.

گفتم: اسم پدر شما چیست؟

فرمود: حسن.

عرض کردم: اسم شما؟

فرمود: سیّد مهدی.

قبول کردم. آقا بلند شد برود، او را تا دم چادر بدرقه کردم. حضرت برای معانقه برگشت و با هم معانقه کردیم و خوب به یاد دارم که خال طرف راست صورتش را بوسیدم. سپس مقداری پول خرد سعودی به من داده فرمود: برگرد.

تا برگشتم، دیگر او را ندیدم. این طرف و آن طرف نظر کردم، کسی را نیافتم. داخل چادر شدم و به فکر فرو رفتم که این شخص چه کسی بود. پس از مدتی تفکر، با قراین زیاد مخصوصاً اینکه نام مرا برد و از نیت من خبر داد و





نام پدرش و نام خودش را بیان فرمود، فهمیدم امام زمان علیه السلام بوده است. پس شروع کردم به گریه کردن. یک وقت متوجه شدم که شرطه آمده و می‌گویند: مگر دزدها سر وقت تو آمدند؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه شده؟

گفتم: مشغول مناجات با خدا هستم.

به هر حال به یاد آن حضرت تا صبح گریستم و فردا که کاروان آمد، قصه را برای روحانی کاروان گفتم. او هم به مردم گفت: متوجه باشید که این کاروان مورد توجه امام علیه السلام است.

من تمام مطالب را به روحانی کاروان گفتم، فقط فراموش کردم که بگویم آقا فرموده است فردا شب چون در چادر شما مصیبت عمویم خوانده می‌شود، می‌آیم.

شب که شد، اهل کاروان جلسه‌ای تشکیل دادند و ضمناً حالت توسل به حضرت عباس علیه السلام بود. در اینجا بیان امام زمان علیه السلام به یادم آمد. هرچه نگاه کردم، آن حضرت را داخل چادر ندیدم. ناراحت شدم و با خودم گفتم: خدایا، وعده امام حق است.

بی‌اختیار از مجلس بیرون آمدم، دم در چادر همان آقا را دیدم. عرض ادب کردم و خواستم اشاره کنم مردم بیایند آن حضرت را ببینند، اما آقا اشاره کرد حرف نزن.

به همان حال ایستاده بودم تا روضه تمام شد و دیگر حضرت را ندیدم. داخل چادر شده جریان را تعریف کردم.^۱





به یاد حضرت مهدی (ع)

اگر عنایتی بر این گدا کنی چه می‌شود؟
 مس وجود جان من طلا کنی چه می‌شود؟
 غم فراق و دوریت گرفته سینه مرا
 اگر که عقده دلم تو وا کنی چه می‌شود؟
 به زخمهای جان من بنه ز لطف مرهمی
 به قلب زار من اگر شفا دهی چه می‌شود؟
 درون خانه دلم نهفته مهر روی تو
 به یک نظاره این دلم صفا دهی چه می‌شود؟
 اگر ببینم آن رُخت دگر چه خواهم از خدا؟
 اگر تو حاجت مرا روا کنی چه می‌شود؟
 خوشا به حال دیده‌ای که دیده روی ماه تو
 موفق ار مرا به آن لقا کنی چه می‌شود؟

قاضی زاهدی

الشهاب الثاقب



۱۳۵

جلوه روی تو دیدن دارد

جلوه روی تو دیدن دارد	به خدا ای گل زهرای بتول
در هوای تو پریدن دارد	مرغ دل ناله کنان می‌گوید
در کنار تو چریدن دارد	همچو آهوی به صحرای ختن
سر انگشت گزیدن دارد	هر که ببند رُخ نورانی تو
بفروش آنکه خریدن دارد	جان دهد هر که برای نگهت



استثنائی از آیه الله العظمی میلانی (ره)

آیه الله العظمی آقای میلانی قدس سرّه از مراجع بزرگ تقلید و مقیم مشهد مقدس بودند و حدود سی سال حوزه علمیه آن سامان و مرجعیت تقلید را به عهده داشتند. ایشان فرمودند:

دو برادر تبریزی که سیّد بودند و یکی از آن دو روحانی و دیگری بازاری بود، هر دو مستطیع شدند و امکان تشرّف به مکه برایشان فراهم آمد. برادر بازاری گفت: به خواست خدا امسال باید برویم و خانه خدا را زیارت کنیم. اما دیگری گفت: من امسال آمادگی و فرصت ندارم. از سوی دیگر محرم نزدیک است و مجالس متعدّدی دعوت شده‌ام. تو برو، ان شاء الله من سال آینده می‌روم.

برادر کاسب اصرار کرد و آیه و حدیث خواند، اما اثر نبخشید. خودش رفت و برگشت و برادر روحانی او پس از چند ماه از دنیا رفت و حج به گردنش ماند. برادر کاسب نسبت به او بسیار تأسف خورد و همواره در این اندیشه بود که او گرفتار عذاب است یا مورد بخشایش قرار گرفته است.

یک شب او را در خواب دید که در باغ زیبایی با وضعیتی مطلوب و پسندیده‌ای زندگی می‌کند و به برادرش گفت: نگران من نباش، که من از نجات یافتگان هستم.

پرسید: چگونه و چطور مورد لطف قرار گرفتی؟

پاسخ داد: پس از مرگ مرا پای حساب بردند و به جرم ترک فریضه حج، در نقطه‌ای تاریک و وحشتناک و بدبو زندانی ساختند و دچار کیفر کردار شدم. زیر فشار عذاب طاقت فرسا دست توّسل به سوی مادرم فاطمه سلام الله علیها گشودم و گفتم: «مادر جان، درست است که من فریضه‌ای را ترک کرده‌ام، اما من عمری از حسین عزیزت سخن گفته‌ام. شما مرا نجات بخش»، و پس از این توّسل خالصانه بود که در زندان من گشوده شد و گفتند: «مادرت





فاطمه تو را خواسته است.» مرا نزد مادرم بردند و او از امیر مؤمنان علیه‌السلام درخواست کرد که مرا ببخشاید و نجاتم را از خدا بخواهد. اما او فرمود: «دختر گرامی پیامبر، ایشان روی منبر به مردم بارها گفته است که اگر کسی فریضة حج را در صورت امکان و توان ترک کند، به هنگام مرگ به او گفته می‌شود یهودی یا نصرانی یا مجوس بمیرد اما خودش ترک کرده است. من چه کنم؟» مادرم گفت: «راهی برای نجات او بیابید.» امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «تنها یک راه به نظر می‌رسد که خدا او را ببخشاید، و آن این است که از فرزندت حضرت مهدی علیه‌السلام بخواهی امسال به نیابت او حج کند.» و مادرم چنین کرد و فرزندش مهدی علیه‌السلام پذیرفت و من نجات یافتم. آنگاه مرا به این باغ زیبا و پرطراوت آوردند.^۱

تشرف شیخ حسین آل رحیم به لقای حضرت مهدی (عج)

مرد مؤمنی بود در نجف اشرف از خانواده‌ای معروف به آل رحیم که او را شیخ حسین آل رحیم می‌گفتند. شیخ حسین مردی مقدس و پاک‌طینت بود و مبتلا به مرض سینه بود و وقتی سرفه می‌کرد، از سینه‌اش با اخلاط خون بیرون می‌آمد و در نهایت فقر و پریشانی بود. اکثر اوقات برای به دست آوردن غذا نزد اعراب بادیه‌نشین که در حوالی نجف اشرف ساکن‌اند، می‌رفت. در این هنگام برای ازدواج به زنی از اهل نجف تمایل پیدا کرد و به خاطر فقرش به او جواب رد می‌دادند. از این جهت نیز در غم شدیدی بود.

فقر، مرض و یأس از ازدواج کار را بر او دشوار کرد و تصمیمی گرفت که به رسم اهل نجف که هرگاه امر سختی برایشان روی دهد چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه می‌روند، به مسجد برود. شیخ حسین گفت:

۱. کرامات الصالحین، ص ۲۵۶.





من چهل شب چهارشنبه بر این عمل مواظبت کردم. شب چهارشنبه آخر چون هوا بسیار تاریک و سرد بود و باد تندی می وزید و باران نیز می بارید، در دگه‌ای که داخل در مسجد است و مقابل درِ اوّل نشسته بودم. به خاطر خونی که از سینه‌ام می آمد و چیزی نداشتم که اخلاط سینه‌ام را در آن جمع کنم و انداختن آن هم در مسجد روا نبود، داخل مسجد نشدم.

دلم تنگ شد و غم و اندوهم زیاد و دنیا در چشمم تاریک شد و فکر می‌کردم که شبها تمام شد و این شب آخر است، نه کسی را دیدم و نه چیزی برایم ظاهر شد و این همه مشقت و رنج چهل شب را با زحمت و خوف تحمل کردم و از نجف به مسجد کوفه آمدم و در این حال جز یأس برایم نتیجه‌ای نداد. من در این کار خود متفکر بودم و در مسجد احدی نبود. برای گرم کردن قهوه‌ای که از نجف با خود آورده بودم و به خوردن آن عادت داشتم و بسیار کم بود، آتش روشن کردم.

در این هنگام شخصی از سمت درِ اوّل مسجد متوجه من شد. چون از دور او را دیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم که آن اعرابی از اهالی اطراف مسجد است و نزد من می‌آید که قهوه بخورد و من در این شب تاریک با غم و اندوه بی‌قهوه خواهم شد.

در این فکر بودم که او به من رسید و سلام کرد و نام مرا برد و در مقابل من نشست. از اینکه دیدم نام مرا می‌داند تعجب کردم ولی گمان بردم که او از آنهایی است که در اطراف نجف هستند و من گاهی بر ایشان وارد می‌شدم. از او پرسیدم: از کدام طایفه عرب هستی؟

گفت: از بعض ایشانم.

پس اسم هر یک از طوایف عرب را که در اطراف نجف هستند بردم، گفت: نه، از آنها نیستم.

پس مرا به غضب آورد، از روی مسخره گفتم: «آری، تو از طریطره‌ای» و این لفظی بی‌معنا بود. بعد از سخن من تبسم کرد و گفت: بر تو حرجی نیست





من از هر کجا باشم. تو را چه محرّک شده که به اینجا آمدی؟

گفتم: به تو هم سؤال کردن از آن امور نفعی ندارد.

گفت: چه ضرر دارد که مرا خبر دهی؟

پس، از حُسن اخلاق و شیرینی سخن او متعجّب شدم و قلبم به او تمایل پیدا کرد و هرچه سخن می‌گفت، محبّتم به او زیادتر می‌شد. برای او توتونی ساختم و به او دادم. گفت: تو آن را بکش، من نمی‌کشم.

برای او در فنجان قهوه ریختم و به او دادم. گرفت و اندکی از آن خورد. سپس آن را به من داد و گفت: تو بخور.

پس، گرفتم و آن را خوردم و متوجّه نشدم که تمام آن را نخورده و هر لحظه محبّتم به او زیادتر می‌شد. پس گفتم: ای برادر، امشب تو را خداوند برای من فرستاده است که مونس من باشی. آیا با من می‌آیی که در مقبره جناب مسلم بنشینیم؟

گفت: با تو می‌آیم. حال خیر خود را نقل کن.

گفتم: ای برادر، از آن روز که خود را شناختم بغایت فقیر و محتاجم و با این حال چند سال است که از سینه‌ام خون می‌آید. علاجش را نمی‌دانم. عیال هم ندارم و دلم به زنی از اهل محله خودم در نجف اشرف مایل شده و چون در دستم چیزی نیست، ازدواج با او برایم امکان ندارد. به من گفتند برای رفع حوایج خود به صاحب‌الزمان علیه‌السلام متوسّل شو و چهل شب چهارشنبه در مسجد کوفه بیتوته کن که آن جناب را خواهی دید و حاجتت برآورده خواهد شد. و این شب چهارشنبه آخر است و چیزی ندیدم. این همه زحمت کشیدم و نتیجه‌ای ندیدم.

فرمود: امّا سینه تو، پس شفا یافت، و با آن زن بزودی ازدواج خواهی کرد، ولی فقرت به حال خود باقی است تا بمیری.

در حالی که من غافل بودم و ملتفت نبودم، گفتم: به سوی مقبره جناب

مسلم نمی‌رویم؟





گفت: برخیز!

پس برخاستم و او در جلوی من راه افتاد. چون وارد زمین مسجد شدیم،
گفت: آیا دو رکعت نماز تحیت مسجد نخوانیم؟
گفتم: بخوانیم.

پس نزدیک شاخص سنگی که در میان مسجد است، ایستاد و من در
پشت سرش با فاصله ایستادم. تکبیرة الاحرام را گفتم و مشغول خواندن فاتحه
شدم که ناگاه قرائت فاتحه او را شنیدم که هرگز از احدی چنین قرائتی نشنیده
بودم. از زیبایی قرائتش در نفس خود گفتم شاید او صاحب الزمان علیه السلام
باشد، و کلماتی که از او شنیدم دلالت بر این مسئله می کرد. پس از اینکه این
احتمال در دل من خطور کرد، به سوی او نظر کردم، دیدم نور عظیمی آن
حضرت را که در حال نماز بود، احاطه نموده به نحوی که مانع تشخیص وجود
شریف آن حضرت بود. و قرائت آن جناب را می شنیدم و بدنم می لرزید و از
ترس حضرتش نتوانستم نماز را قطع کنم. لذا به هر نحوی بود، نماز را تمام
کردم در حالی که نور از زمین به بالا می رفت.

من به گریه و زاری و عذرخواهی از بی ادبی که در مسجد با حضرتش
نموده بودم، مشغول شدم و گفتم: ای آقای من، وعده جناب شما راست است.
مرا وعده فرمودی که با هم به قبر مسلم برویم.

در بین سخن گفتن دیدم که نور متوجه قبر مسلم شد. من نیز متابعت کردم.
نور داخل در قبه مسلم شد و در فضای قبه قرار گرفت و پیوسته چنین بود و
من مشغول گریه و ندبه بودم تا آنکه فجر طالع شد و آن نور عروج کرد. وقتی
صبح شد، متوجه کلام آن حضرت شدم که فرمود سینه ات شفا یافت. سینه ام
سالم بود و سرفه نمی کردم و هفته ای نکشید که اسباب تزویج آن دختر به
وسیله ای فراهم آمد و فقر به حال خود باقی است چنانکه آن جناب فرمود.^۱





تشرف حضرت آیه الله العظمی آقای نجفی مرگشی

در ایام تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیهم السلام در نجف اشرف چون شوق زیادی جهت دیدار جمال مولایمان بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف داشتم، با خود عهد کردم که چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم به این نیت که جمال آقا صاحب الامر علیه السلام را زیارت کنم و به این فوز بزرگ نایل شوم.

تا سی و پنج یا سی و شش شب چهارشنبه ادامه دادم، تصادفاً در این شب رفتیم از نجف به تأخیر افتاد و هوا ابری و بارانی بود. نزدیک مسجد سهله خندقی بود، هنگامی که به آنجا رسیدم، بر اثر تاریکی شب وحشت و ترسی وجودم را فراگرفت، مخصوصاً از زیادی قطع الطریق و دزدها. ناگهان صدای پای را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشتم گردید.

برگشتم به عقب، سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم که نزدیک من آمد و با زبان فصیح گفت: ای سید، سلام علیکم.

ترس و وحشت بکلی از وجودم رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید متوجه سیادت من شد و در آن حال من از این مطلب غافل بودم.

به هر حال سخن می‌گفتم و می‌رفتیم. از من سؤال کرد: قصد کجا داری؟ گفتم: مسجد سهله.

فرمود: به چه جهت؟

گفتم: به قصد تشرف زیارت ولی عصر علیه السلام.

مقداری که رفتیم، به مسجد زید بن صوحان که مسجد کوچکی است نزدیک مسجد سهله، رسیدیم. داخل مسجد شده نماز خواندیم و بعد از دعایی که سید خواند که گان با او دیوار و سنگها آن دعا را می‌خواندند، احساس انقلاب عجیبی در خود نمودم که از وصف آن عاجزم.





بعد از دعا سید فرمود: سید، تو گرسنه‌ای، چه خوب است شام بخوری.
 پس سفره‌ای را که زیر عبا داشت، بیرون آورد و در آن مثل اینکه سه
 قرص نام و دو یا سه خیار سبز تازه بود گان تازه از باغ چیده است. و آن وقت
 چله زمستان و سرمای زنده‌ای بود و من منتقل به این معنا نشدم که این آقا این
 خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده.
 طبق دستور آقا شام خوردم. سپس فرمود: بلند شو تا به مسجد سهله
 برویم.

داخل مسجد شدیم. آقا مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من هم به
 متابعت آن حضرت انجام وظیفه می‌کردم و بدون اختیار نماز مغرب و عشاء را
 به آقا اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست.
 بعد از آنکه اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: ای سید، آیا مثل
 دیگران بعد از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می‌روی، یا در همین جا
 می‌مانی؟
 گفتم: می‌مانم.

در وسط مسجد در مقام امام صادق علیه السلام نشستیم. به سید گفتم: آیا
 چای یا قهوه یا دخانیات میل داری آماده کنم؟
 در جواب این کلام جامع را فرمود: این امور از فضول زندگی است و ما از
 این فضولات دوریم.
 این کلام در اعماق وجودم اثر گذاشت، به نحوی که هرگاه یادم می‌آید،
 ارکان وجودم می‌لرزد.

به هر حال مجلس نزدیک دو ساعت طول کشید و در این مدت مطالبی
 رد و بدل شد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:
 ۱. در رابطه با استخاره سخنی به میان آمد، سید عرب فرمود: ای سید، با
 تسبیح به چه نحو استخاره می‌کنی؟

گفتم: سه مرتبه صلوات می‌فرستم و سه مرتبه می‌گویم «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ





بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةٌ فِي عَافِيَةٍ». پس قبضه‌ای از تسبیح را گرفته می‌شمارم، اگر دو تا ماند بد است و اگر یکی ماند خوب است.

فرمود: برای این استخاره باقیمانده‌ای است که به شما نرسیده و آن این است که هرگاه یکی باقی ماند، فوراً حکم به خوبی استخاره نکنید بلکه توقف کنید و دوباره بر ترک عمل استخاره کنید. اگر زوج آمد، کشف می‌شود که استخاره اول خوب است، اما اگر یکی آمد، کشف می‌شود که استخاره اول میانه است.

به حسب قواعد علمیه می‌بایست دلیل بخواهم و آقا جواب دهد. به جای دقیق و باریکی رسیدیم، پس به مجرد این قول تسلیم و منقاد شدم و در عین حال متوجه نبودم که این آقا کیست.

۲. از جمله مطالب در این جلسه تأکید سیّد عرب بر تلاوت و قرائت این سوره‌ها بعد از نمازهای واجب بود: بعد از نماز صبح سوره یس، بعد از نماز ظهر سوره عمّ، بعد از نماز عصر سوره نوح، بعد از نماز مغرب سوره الواقعة و بعد از نماز عشاء سوره ملک.

۳. دیگر اینکه تأکید فرمودند بر دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء که در رکعت اول بعد از حمد، هر سوره‌ای خواستی می‌خوانی و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره واقعه را می‌خوانی. و فرمود کفایت می‌کند این از خواندن سوره واقعه بعد از نماز مغرب چنانکه گذشت.

۴. تأکید فرمود که بعد از نمازهای پنجگانه این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ سَرِّحْنِي عَنِ الْهَمُومِ وَالْغُمُومِ وَوَحْشَةَ الصَّدْرِ وَ
وَسْوَاسَةَ الشَّيْطَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۵. و دیگر تأکید بر خواندن این دعا بعد از ذکر رکوع در نمازهای یومیّه خصوصاً رکعت آخر:





اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَيَّ عَجْزَنَا وَاعْثِنَا
بِحَقِّهِمْ.

۶. تأکید بر خواندن قرآن و هدیه کردن ثواب آن برای شیعیانی که وارثی ندارند یا دارند ولیکن یادی از آنها نمی‌کنند.

۷. تحت الحنک را از زیر حنک دور دادن و سر آن را در عمامه قرار دادن، چنانکه علمای عرب به همین نحو عمل می‌کنند و فرمود: در شرع اینچنین رسیده است.

۸. تأکید بر زیارت سید الشهداء علیه السلام.

۹. دعا در حق من. و فرمود: قرار دهد خدا تو را از خدمتگزاران شرع پرسیدم: نمی‌دانم آیا عاقبت کارم خیر است و آیا من نزد صاحب شرع مقدس روسفیدم؟

فرمود: عاقبت تو به خیر و سعیت مشکور است و روسفیدی.
گفتم: نمی‌دانم آیا پدر و مادر و اساتید و ذوی الحقوق از من راضی هستند یا نه؟

فرمود: تمام آنها از تو راضی‌اند و دربارها دعا می‌کنند.
استدعای دعا کردم برای خودم که موفق باشم برای تألیف و تصنیف. دعا فرمودند.

در اینجا مطالب دیگری است که مجال تفصیل آن نیست.
پس خواستم از مسجد بیرون روم به خاطر حاجتی. آمدم نزد حوضی که در وسط راه قبل از خارج شدن از مسجد قرار دارد. به ذهنم رسید چه شبی بود و این سید عرب کیست که این همه بافضیلت است؟ شاید همان مقصود و معشوقم باشد. تا این معنی به ذهنم خطور کرد، مضطرب برگشتم و آن آقا را ندیدم و کسی هم در مسجد نبود.

یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم و غافل بودم. مشغول گریه شدم و





همچون دیوانه‌ها اطراف مسجد گردش می‌کردم تا صبح شد، چون عاشقی که بعد از وصال مبتلا به هجران شود. این بود اجمالی از تفصیل که هر وقت آن شب به یادم می‌آید، بهت زده می‌شوم.^۱

نظارت ولی مختصر^(ع) بر فتاوی شیخ مشیبه

کسی از افراد دهاتی به خدمت شیخ مفید رسید و سؤالاتی کرد از جمله اینکه: زنی حامله فوت کرده و حملش زنده است. آیا باید شکم آن زن را شکافت و طفل را بیرون آورد، یا اینکه آن حمل را با او دفن کنیم؟ شیخ فرمود: با همان حمل او را دفن کنید.

آن مرد برگشت، در بین راه دید که سواری پشت سر او می‌تازد و می‌آید. چون نزدیک رسید، گفت: ای مرد، شیخ مفید فرمود که شکم آن زن را بشکافید و طفل را بیرون آورید و زن را دفن کنید.

آن مرد چنین کرد. بعد از چندی جریان را برای شیخ نقل کرد، شیخ فرمود: من کسی را نفرستادم و معلوم است که آقا حضرت صاحب الزمان علیه السلام بوده. الحال که در احکام شرعیّه خبط و خطا می‌کنیم، همان بهتر که دیگر فتوی ندهیم.

پس در خانه را بست و بیرون نیامد. ناگاه از حضرت صاحب الامر علیه السلام توقیعی به دست شیخ رسید که: «بر شماست که فتوی بدهید و بر ماست که شما را نگذاریم در خطا واقع شوید.» پس شیخ بار دیگر بر مسند فتوی نشست.^۲



۱. شیفنگان حضرت مهدی (ع)، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. قصص العلماء، تنکابینی، ص ۲۹۹.



ثمره خدمت خالصانه به خاندان پیامبر (ص)

مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی، آن پیشوای مجاهد و مرجع بزرگوار تقلید که با یک فتوای درست و سنجیده کمر استعمار کهنه کار بریتانیا را شکست، پیش از مرجعیت خویش به همراه علامه حاج ملا علی کنی به زیارت خانه خدا رفتند و پس از انجام حج به شام سفر کردند. در شام هنگامی که به زیارت بانوی دو سرا حضرت زینب سلام الله علیها شرفیاب شدند، دیدند بر اثر سهل انگاری خادم، حرم مطهر و ضریح تمیز و عطر آگین نیست. به همین جهت این دو عالم بزرگوار لباسهای خود را کنار نهادند و به نظافت و خاکروبی ضریح و حرم پرداختند.

مرحوم میرزا هنگامی که خواست خاکروبهها را بردارد، چون خاک انداز و سطل زیاله نیافت، با دستمال و عبای خویش این کار را انجام داد و این خدمت ناچیز را جز خدا و روح مقدس حضرت زینب سلام الله علیها و علامه کنی که به همراه او بود، کسی ندید و نشنید، و گذشت.

از سوی دیگر یکی از زائران خانه خدا به نام قطیفی به زیارت خانه خدا می رود و در آنجا پولش تمام می شود. در مسجد الحرام به دعا می نشیند تا خدا وسیله بازگشت او را فراهم سازد و متوسل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود. یکی از روزها همان گونه که پرده خانه را گرفته بود، می بیند دستی به شانه اش رسید و گفت: چه می خواهی؟

مطالب خویش را باز می گوید و صاحب آن دست مقدس مقداری لیره به او می دهد و می گوید: به نجف که رفتی، نزد میرزا محمدحسن برو و بگو سید مهدی گفت به این نشان که همراه حاج ملا علی کنی به هنگام بازگشت از مکه در شام به زیارت حضرت زینب مشرف شدی و حرم را نظافت و غبارگیری کردی و با گوشه عبا و دستمال خود آنجا را پاکیزه ساختی، اینک بیست اشرفی به من بده.





مرحوم حجّة الاسلام شیخ ابراهیم شریفی اسدآبادی همدانی که در نجف در محضر مرحوم آیه الله العظمی میرزا علی شیرازی فرزند مرحوم میرزای شیرازی بزرگ بوده است، از ایشان نقل می‌کند که تا آن مرد نشانی را داد، پدرم دگرگون شد و برخاست و بیست اشرفی به آن مرد داد. نگارنده از برخی از بزرگان شنیدم که آن زائر هنگامی که به تهران آمد و خدمت علامه کنی رفت و جریان را گفت، آن مرحوم بسیار گریست و فرمود: چون میرزای بزرگ در نظافت و غبارروبی حرم کوشش بسیار کرد، این عمل او مورد توجه حضرت قرار گرفته است.^۱

توسل به امام زمان (عج)

ای سید و سالار ما ای یاور و غمخوار ما
راز و نیاز ما تویی سوز و گداز ما تویی
هم در سفر هم در حضر ای حجّت ثانی عشر

یا بن الحسن یا بن الحسن

یا بن الحسن یا بن الحسن

ما را ببین در زمزمه بر مادر تو فاطمه
تا روی زهرا شد کبود مزد رسالت این نبود
در شام و اندر هر سحر از امت بسیدادگسر

یا بن الحسن یا بن الحسن

یا بن الحسن یا بن الحسن





داستان و حضرت به شیعیان و دوستان

حضرت آیه الله حاج میرزا احمد سیبویه ساکن تهران از آقای شیخ حسین سامرائی که از اتقیای اهل منبر در عراق بود، نقل فرمود:

در ایامی که در سامراء مشرف بودم، روز جمعه ای طرف عصر در سرداب مقدس رفتم. دیدم غیر از من احدی نیست و من حالی پیدا کردم و متوجه مقام صاحب الامر علیه السلام شدم. در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را قسم دهند به حق عمه ام حضرت زینب سلام الله علیها که فرج ظهور مرا نزدیک گرداند.^۱

حکایتی خواندنی

عالم جلیل ابوالحسن الحاج شیخ محمدباقر قائمی می نویسد:

در زمانی که در عتبات عالیات مشغول تحصیل بودم، سیدی بود که از شاگردان میرزا حسن شیرازی بود و احتمال اجتهاد درباره ایشان می رفت و به قدس و تقوی و کثرت عبادت معروف بود. او حکایت کرد برای من که: در عالم رؤیا دیدم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام را که در کمال آشفته حالی هستند. پیش رفتم و سلام کردم و از حال ایشان پرسیدم، فرمودند: بدان که از روزی که عمه ام زینب سلام الله علیها وفات کرده، همه ساله در روز وفات آن مخدّره ملائکه در آسمانها مجلس می نمایند و خطبه آن مخدّره را که در بازار کوفه بیان کرده، می خوانند و گریه می کنند، بطوریکه من باید بروم و آنها را از گریه ساکت کنم، و امروز روز وفات عمه ام زینب است و الحال من از آن مجلس مراجعت کرده ام.^۲



۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۹۸.

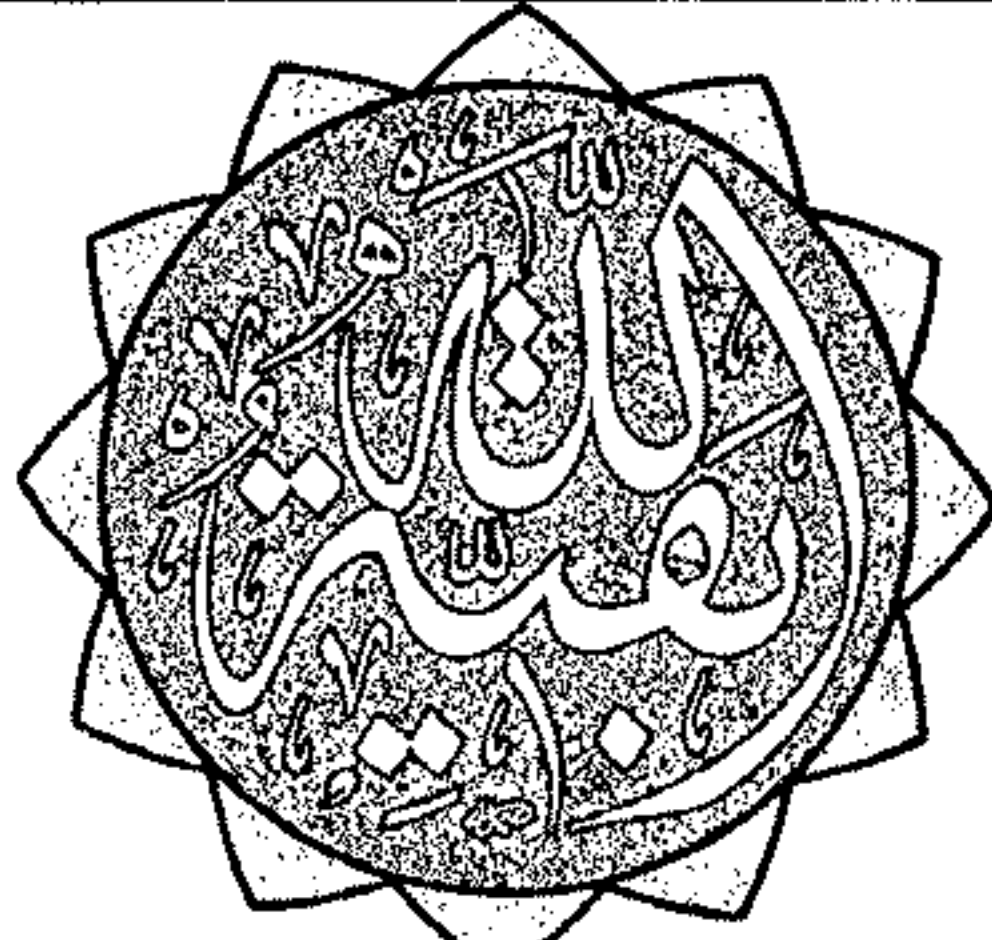
۲. خصائص الزینیه، سید نورالدین جزایری، ص ۴۱.



اصحاب حضرت مهدی (ع) در موقع ظهور

شیخ محمدباقر قائنی بیرجندی در کتاب مصابیح الاحزان فی اشراف قیام صاحب الزمان (ع) از کتاب حجّت سید هاشم بحرانی نقل فرموده و روایتش مفصّل است و در آن روایت اسم تمام سیصد و سیزده نفر و قبیله و بلد ایشان ذکر شده است که از جمله عبارتند از: ۲۴ نفر از طالقان، ۱۲ نفر از جرجان، ۷ نفر از طبرستان، ۱۸ نفر از قم، ۹ نفر از بیروت، ۶ نفر از یمن، ۱۴ نفر از کوفه، ۸ نفر از مدائن، ۵ نفر از طوس، ۱۲ نفر از هرات، ۸ نفر از نیشابور، ۵ نفر از تفلیس، ۱۲ نفر از مرند، ۷ نفر از ری، ۴ نفر از همدان، ۴ نفر از دیلم، ۴ نفر از سنجان، ۴ نفر از فسطاط، ۳ نفر از دمشق، ۳ نفر از بصره، ۳ نفر از سجستان، ۳ نفر از رقه، ۳ نفر از هابور، ۲ نفر از مدینه طیبه، ۲ نفر از قومن (سبزوار) و بقیّه از سایر بلاد.^۱





بخش ششم



نوادیر



عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:
الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ.

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱

امّ سلمه (همسر گرامی پیامبر) گفت از رسول
خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:
مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است.



دعای عهد

از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که چهل صباح دعای عهد را بخواند از یاوران امام زمان باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند و آن عهد این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ
الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ
الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ
الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ
وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلَحُ
بِهِ الْأَوْلَادُ وَ الْأَخْرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ
وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيٍّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ





لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ
 بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا
 وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ عَنِّي وَ عَن وَالِدِيَّ مِنَ الصَّلَوَاتِ
 زِينَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَ مَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ أَحَاطَ بِهِ
 كِتَابُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ
 أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا
 أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ
 الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوْامِرِهِ وَ
 الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ
 يَدَيْهِ اللَّهُمَّ إِنَّ خَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتَ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى
 عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَزِرًا كَفَنِي شَاهِرًا
 سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي
 اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ نَاطِرِي
 بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنْهَجَهُ
 وَ اسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ اَعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ
 بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ
 فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَ لِيَّكَ
 وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ
 مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَّقَهُ وَ يُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ





مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَ نَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَ
 مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَ مُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ
 دِينِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِرُؤُوسِهِ وَ مَنْ
 تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ أَرْحَمِ اسْتِكَانَتِنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ
 الْغُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ
 بَعِيدًا وَ نَرِيهِ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سه مرتبه دست به ران خود می‌زنی و در هر مرتبه می‌گویی:
 الْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.

امام زمان (عج) ده‌ها می‌گفته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، يَا
 بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِي
 وَ لِشِيعَتِي مِنَ الضِّيْقِ فَرَجًا وَ مِنَ الْهَمِّ مَخْرَجًا وَ أَوْسِعْ لَنَا
 الْمِنْهَجَ وَ أَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يَفْرَجُ وَ افْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ
 يَا كَرِيمٌ^۱

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای کسی که منشأ همه نورها هستی و وجود و حیاتت یکپارچه نور است.
 ای کسی که تدبیر همه امور عالم به دست توست. ای برانگیزاننده و حیات
 بخشنده به انسانهای مُرده در قبرها. بر محمد و آل محمد درود فرست و قرار





بده برای من و شیعیان من، نسبت به مشکلات و تنگیها و سختیها، گشایش و وسعتی بده نسبت به غم و اندوه، راه نجات و خوبی. و وسعت بده برای ما راه آشکار نجات و رستگاری را. و قرار بده برای ما از نزد خودت آنچه را که برای ما فرج و گشایشی باشد. و با ما عمل کن آنچنان که تو سزاوار آن گونه عمل کردن هستی، ای کریم و بخشنده.

دعای امام زمان (عج) برای شیعیان

جناب سید ابن طاوس می فرماید، در میان سرداب مقدس سحرگاهی شنیدم از حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که می فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ
فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلَا عَلَى حُبِّنَا وَ وِلَايَتِنَا فَإِنْ كَانَتْ
ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا
فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأَصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِّ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَ أَدْخِلْهُمْ
الْجَنَّةَ وَ زَحْزَحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي
سَخَطِكَ. ۱

بارخدایا! تو دوستداران و شیعیان ما خاندان وحی را از شعاع نور وجود ما و باقیمانده طینت ما پدید آورده‌ای، و آنان را مورد مهر و لطف و عنایت خویش قرار داده‌ای. آنان به اتکای محبت و ولایت و دوستی ما به گناهان بسیاری دست زده‌اند، اگر گناهان و کارهای نادرست آنان گناهی است که در ارتباط با تو است از آنان بگذر (که با این بخشایش) ما را خشنود کرده‌ای.





و اگر گناهان آنان در ارتباط با خود آنان است کارهای آنان را به سامان آور، و میان آنان را اصلاح فرما و از حقوق مالی ما به آنان ارزانی دار تا به راه آیند. و آنان را داخل بهشت کن و از آتش شعله‌ور دوزخ نجات بخش و آنان را با دشمنان ما در خشم و عذاب خود گرد نیاور.

دعای دیگر از آن حضرت

محمد بن عثمان می‌گوید: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که در مقابل مستجار به پرده خانه کعبه آویخته و می‌گوید:

اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ بِي مِنْ اَعْدَائِكَ. ۱

خداوند! به وسیله من از دشمنانت انتقام بگیر.

دعای برای فرج

در توقیعی که به خط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده آمده است:

اَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. ۲

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید چرا که خود دعا کردن برای تعجیل فرج، فرج است (زیرا فرج شما در این است).



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۲.

۲. مدبرک قبل، ج ۵۱، ص ۲۵۱.



سنتاوشی د پیگری

حضرت آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه ساکن تهران از آقا شیخ حسین سامرایبی که از متقین اهل منبر در عراق بودند نقل فرمودند:

در ایّامی که در سامرا مشرف بودم، روز جمعه ای طرف عصر در سرداب مقدّس رفتم دیدم غیر از من احدی نیست و من حالی پیدا کرده و متوجّه مقام صاحب الامر صلوات الله علیه شدم در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را قسم دهند به حقّ عمّه ام حضرت زینب سلام الله علیها که فرج مرا نزدیک گرداند.^۱

سنتاوشی امام صادق (ع) در قوسنیل به امام زهرا (عج)

ابوبصیر از جناب امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هرگاه در راه گم شدی پس ندا کن و بگو: یا ابا صالح ازشیدنا الی الطریق
 رَحِمَكُمُ اللّٰهُ.^۲
 قابل توجه:

۱- هر کس در روز جمعه و غیر جمعه بعد از نماز ظهر و نماز صبح بگوید:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ. نمیرد تا حضرت قائم عجل الله
 تعالی فرجه الشریف را دریابد.^۲

۲- امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند. امام محمد بن الحسن



۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. نجم الثاقب، ص ۷۲۳ از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

۳. مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه.



علیه و علی آبائه علیه السلام را در خواب یا بیداری خواهد دید.^۱
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ... این دعا در کلیات مفاتیح الجنان بعد از
 دعای ندبه نقل شده است.

دعا برای شفای مریض

شیخ ابراهیم کفعمی در کتاب بلد الامین روایت کرده از حضرت حجّت
 عجل الله تعالی فرجه الشریف که:
 هر گاه مریض این دعا را در ظرف نو با تربت امام حسین علیه السلام
 بنویسد و بشوید و بیاشامد از آن مرض عافیت یابد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ دَوَاءٌ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ شِفَاءٌ وَ
 لَا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ كِفَاءٌ هُوَ الشّٰفِی شِفَاءٌ وَ هُوَ الْکٰفِی كِفَاءٌ اَذْهَبِ
 الْبَاسَ بِرَبِّ النَّاسِ شِفَاءٌ لَا یُغَادِرُهُ سُقْمٌ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی
 مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ النَّجَبَاءِ.^۲

نامبرده به خط سید زین الدین علی بن الحسین الحسینی می نویسد، دیدم
 حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در خواب به مردی از مجاورین
 کربلای معلی که مریض بود و به آن حضرت از مرض خود شکایت نمود،
 تعلیم نمود و او را امر فرمود که این دعا را بنویسد و بشوید و بیاشامد. این
 دستور را عمل کرد و شفا یافت.



۱. مکال، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶.



توسل دیگری

هرگاه گرفتاری سخت پیدا کردی بگو: یا مَوْلای یا صاحب الزّمان اَنَا مُسْتَغِيثُ بِكَ^۱.

طریقه خود آمدن نماز حاجت منقول از امام زمان (ص)

از کتاب کنوز النجاح مرحوم طبرسی نقل شده است:

بیرون آمده از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که هر کس را به سوی حق تعالی حاجتی باشد، پس باید که بعد از نصف شب جمعه غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز گزارد و در رکعت اول سوره حمد را بخواند و چون بِهِ اِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ برسد صد مرتبه آن را مکرر کند، بعد از آنکه صد مرتبه را خواند، باقی سوره حمد را بخواند و رکوع و دو سجده برود و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ را در هفت مرتبه در رکوع و سجود بگوید؛ سپس رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا آورد. بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند:

اَللّٰهُمَّ اِنْ اَطَعْتُكَ فَاَلْمَحْمَدَةُ لَكَ وَ اِنْ عَصَيْتُكَ فَاَلْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ
الرَّوْحُ وَ مِنْكَ الْفَرَجُ. سُبْحَانَ مَنْ اَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ
وَ غَفَرَ.

اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَاِنِّيْ قَدْ اَطَعْتُكَ فِيْ اَحَبِّ الْاَشْيَاءِ اِلَيْكَ
وَ هُوَ الْاِيْمَانُ بِكَ لَمْ اَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ اَدْعُ لَكَ شَرِيْكَاً مِّنَّا





مِنْكَ بِهِ عَلِيٌّ لَأَمْنًا مَنِيَّ بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلِيٌّ
غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَالْخُرُوجِ عَنِ عُبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ
لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ
عَلِيٌّ وَالْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِدُنُوبِي وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي
فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

بعد از آن تا نفسی او وفا کند و یا کریم یا کریم را مکرر زمزمه کند.
بعد از آن بگوید:

يَا أَمْنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ
شَيْءٍ وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَآهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرِ مَا
أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافُ وَلَا أَخْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي
إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَيَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.



به جای فلان بن فلان نام شخصی را که از ضرر او می ترسد و نام پدر او را
بگوید و از حق تعالی طلب کند که ضرر او را رفع نماید و کفایت کند.
پس به درستی که حق تعالی البته کفایت ضرر او را خواهد کرد. انشاء الله
تعالی

بعد از آن به سجده رود و حاجت خود را مسئلت نماید و به سوی حق
تعالی تضرع و زاری کند به درستی که نیست انسان مؤمنی که این نماز را



بگذارد و این دعا را روی اخلاص بخواند مگر آنکه بر او درهای آسمان برای برآوردن حاجات او و استجابت دعاهاى او گشوده مى‌شود.
البته فرموده‌اند: حق تعالی حاجت او را برآورد، هرگونه حاجتى که باشد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد.^۱

نماز ۵ یگنر

نماز آن بزرگوار (حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف) دو رکعت است که در هر رکعت در سوره «حمد» و آیه اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را صد مرتبه بخوان و پس از آن سوره «حمد» را تا وَ لَا الضَّالِّينَ ادامه بده و آنگاه سوره توحيد را يك مرتبه قرائت کن و پس از فراغت از نماز این دعا را بخوان.

اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ
الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ
الْمُعْوَلُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلْ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ
إِعْزَازَهُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا
كَافِيَانِي يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمَا
نَاصِرَانِي يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ إِحْفِظَانِي فَإِنَّكُمَا
خَافِظَانِي يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ





الزَّمانِ يا مَوْلایِ يا صاحِبَ الزَّمانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ
أَدْرِکِنی أَدْرِکِنی أَدْرِکِنی الْأَمانَ الْأَمانَ الْأَمانَ.^۱

تعلیم دعای امام زمان (عج)

مرحوم نهاوندی از مرحوم عراقی نوشته که عالم بزرگوار ملا قاسم رشتی فرمود که: وقتی به اصفهان آمدم روزی طرف قبرستان تخته فولاد که زمین متبرکی است رفتم.

مشغول خواندن فاتحه شدم و میل شدید به قلیان پیدا کردم گفتم: اینجا که کسی نیست من از روح بزرگان مدفون در اینجا مدد می‌طلبم، طرف قبر مرحوم میر محمدباقر داماد رفتم و برای خواندن فاتحه ایستادم یک وقت متوجه شدم شخصی از آن گوشه مرا صدا زد و فرمود: ملا قاسم چرا وقتی وارد قبرستان شدی به سنت پیغمبر ارواح العالمین له الفداء سلام نکردی؟ خجل شده عذر آوردم و آن آقا پذیرفت.

پس از مطالب زیاد که بین ما رد و بدل شد. آقا قلیانی آماده به دست من دادند که بکشم و بعد فرمودند:

در این قبرستان قبر چند نبی وجود دارد که کسی نمی‌داند، بیا با هم برای زیارت آنها برویم بعد به جایی رسیدیم فرمود: اینجا است و زیارتی را خواندند که من آن عبارات را در کتب ندیده بودم سپس فرمود از من چیزی بخواه و پس از مقدماتی فرمودند: به تو دو دعا یاد می‌دهم. یکی مخصوص خودت و یکی برای عموم که اگر مؤمنی در بلیه افتد، دعا را بخواند که مسجرب است. عرض کردم: افسوس که وسیله نوشتن ندارم تا بنویسم. قلمدانی را با دوات و یک قطعه کاغذ به قدر نوشتن مرحمت فرمودند و دعای اول که مخصوص بود





املاء نمودند و نوشتند و برای خود برداشتم و دعای دوّم که برای عموم است این بود فرمود:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا فَاطِمَةَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَذْرِكُنِي وَلَا تُهْلِكُنِي.

قدری صبر کردم فرمودند: این عبارت به نظرت غلط است؟
گفتم: آری چون خطاب به چهار نفر است فعل بعد از آنها می بایست جمع آورده شود فرمود: اینجا اشتباه داری، چون ناظم کُل حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و غیر را در ملک او تصرفی نیست. محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را به شفاعت نزد آن بزرگوار می خواهیم و از او به تنهایی استمداد می کنیم.

دیدم جواب درست است و نوشتم تا سر بلند کردم، دیدم کسی نیست گریان شدم و از کسی که با من بود پرسیدم: این آقا کجا رفت؟ معلوم شد او اصلاً کسی را ندیده است.^۱

سورة تاجان

اقره دعای یا هین اظهر الاجمیل

ابوالحسین بن ابی البغل کاتب گوید: کاری را از طرف ابی منصور بن صالحان به عهده گرفتم لکن بین ما اختلافی بوجود آمد که من مجبور شدم خود را مخفی کنم و او در تعقیب من بود. من مدتی پنهان بودم و هراسان، تا اینکه تصمیم گرفتم به قبر منور امام هفتم حضرت کاظم علیه السلام پناه برم. شب جمعه ای به حرم رفتم و مشغول دعا و گریه شدم. آن شب باران زیادی آمد و توأم با باد بود از خادم حضرت خواستم که درهای حرم را ببندد



۱۶۴

۱. شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۲۶ از عبقری الحسان، ج ۲، ص ۸۹



و کسی را راه ندهد تا من با حضور قلب بتوانم دعا کنم و حاجت بخواهم و از شرّ ابی منصور در امان باشم او هم قبول کرد و درها را بست. نصف شب شد و به خاطر آمدن باد و باران، رفت و آمد مردم قطع شد و من مشغول زیارت و خواندن دعا و نماز بودم. ناگهان صدای پایی از طرف قبر موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم، جوانی با وقار را دیدم که زیارت می‌کند و شروع کرد به سلام دادن بر آدم و انبیاء اولوالعزم علیهم السلام، پس بر یک یک ائمه سلام دادند تا به نام صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسید نام او را ذکر نکرد و من تعجب کردم و با خود گفتم: شاید فراموش کرد و یا این هم مذهبی است، زیارتش تمام شد و دو رکعت نماز خواند، روی مبارک را بسوی قبر ابی جعفر علیه السلام کرد و زیارت نمود و سلام داد و دو رکعت نماز خواند.

من در فکر بودم که این جوان کیست؟ جامه سفید پوشیده و عمامه‌ای بر سر داشت که تحت الحنک داشت و عبایی بر دوش مبارکش، ناگهان متوجه من شد و فرمود: ای ابوالحسن ابی البغل چرا از دعای فرج غافلیم؟ گفتم: آقای من آن دعا کدام است؟ فرمود دو رکعت نماز می‌گذاری و می‌خوانی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ
لَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ وَ السَّرِيرَةَ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا
حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا
مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَ يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ
يَا مُبْتَدَأَ بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ (ده مرتبه) يَا غَايَةَ
رَغْبَتَاهُ (ده مرتبه) أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفْسَتَ





هَمِي وَفَرَجْتَ غَمِّي وَاصْلَحْتَ خَالِي.

بعد از این هرچه را که حاجت داری دعا کن آنگاه گونه راست را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِي وَ اَنْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَانِي وَ بَعْدُ گُوه چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو اَدْرِكْنِي وَ اَنْ رَا تَكَرَّرْ كُنْ. وَ بگو اَلْغَوْثُ اَلْغَوْثُ اَلْغَوْثُ تا نَفَسْت قطع شود و سر از سجده بردار. همانا خداوند به کرم خود حاجتت را برآورده خواهد کرد. انشاء الله.

من مشغول نماز شدم و سپس دعا را خواندم و بیرون رفتم تا از خادم پیرسم که این جوان چگونه وارد شد در حالی که همه درها بسته بود؟ خودم را به خادم رساندم و پرسیدم که این شخص از کجا وارد حرم شده بود؟ گفت: چنانکه می بینی تمام درها بسته بود. قضیه را برای او نقل کردم او گفت: این مولای صاحب الزمان حجّت ابن الحسن علیه السلام است که من زیاد در مثل چنین شبی حضرت را در روضه مطهره تنها زیارت کرده ام و من متأسف شدم که چرا حضرت را نشناختم.

اول صبح بود که از حرم بیرون آمدم و به جایی رفتم که آنجا پنهان بودم. قسمتی از روز گذشت که یاران ابن صالحان خواستار ملاقات با من شدند و از دوستان من پرسیدند، فلانی کجاست؟ ما از طرف وزیر برای او امان نامه آورده ایم. بی اختیار بیرون آمدم و به جمع آنها وراد شدم دوستان مرا در بغل گرفته و آن مأموران نیز با کمال مهربانی رفتار کردند.

نزد ابن صالحان رفتیم و گفت: کار به جایی رسیده که شما از من به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف شکایت می کنی؟

گفتم: من فقط از حضرت خواستم کمکم کند مگر چه پیش آمده؟

گفت: دیشب (شب جمعه) حضرت را در خواب دیدم و مرا امر فرمود به بهترین وجه با تو رفتار کنم و درباره تو با من به درستی سخن فرمود به طوری





که ترسیدم.

گفتم: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شهادت می‌دهم که آقا برحق و نجات‌دهندهٔ مظطربین است. و جریان دیشب را نقل کردم و او هم تعجب کرد و به برکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بین ما اصلاح و به بهترین وجهی که امید نداشتم، با من رفتار فرمود.^۱

امام فرمود: به زیارت امام حسین (ع) بروید

مردی به نام سرور بود در زمان کودکی اش لال بود و قدرت بر سخن گفتن نداشت. از عمر وی سیزده و یا چهارده سال گذشته بود. پدر وی نزد جناب حسین بن روح آمد و از ایشان خواست که از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بخواهند که زبان آن فرزند باز شود.

جناب حسین بن روح به آنان فرمودند:

فرمان آمده است که نزد مرقد مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین بروید. پدر و عموی آن کودک وی را به کربلاء معلی بردند. پس از آنکه مرقد حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را زیارت نمودند. پدر و عموی آن کودک لال وی را صدا کردند.

کودک به زبان شیوا پاسخ داد: بله.

پدر گفت: هان! سخن گفتی؟

سرور پاسخ داد: آری.

بعد از آن که صحبت و سینهٔ الشیخ (ع) را شنیدند

صاحب مکیال می‌گوید: یکی از دوستان صالح من گفت: مولایمان





حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خواب دیدم. پس آن حضرت فرمود: من برای مؤمنی که یادآور مصیبت جدّ شهیدم شود، سپس برای تعجیل فرج و تأیید من دعا کند، دعا می‌کنم.^۱

امام حسین (ع) از هنگامی (عج) خیر می‌دهد

بعد از ظهر تا سوعای سال ۶۱ هجری بود. وقتی امام حسین علیه السلام در کربلا با یاران و بستگان گفتگو کرد، آنها را آماده فداکاری تا سرحدّ شهادت یافت.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید که امام حسین به آنها فرمودند: بهشت بر شما مژده باد سوگند به خدا پس از ماجرای ما (در عاشورای خونین) و بعد از مدّتی خداوند ما و شما را زنده می‌کند و به صبحیه می‌آورد، تا قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. او از ستمگران انتقام می‌کشد و من و شما زنجیرها و بندها و انواع عذابها را که ستمگران را به وسیله آنها عذاب می‌کند می‌بینیم. شخصی پرسید: قائم شما کیست؟

امام حسین علیه السلام فرمود: هفتمین فرزند پسر محمد باقر علیه السلام و او حجّة ابن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی پسر می‌باشد. او دوره‌ای طولانی غایب می‌گردد، سپس آشکار می‌شود و جهان را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می‌کند.^۲

سید بن طاووس نقل کرده است:

سحرگاهی در سامرا دعایی از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شنیدم و کلماتی از آن را حفظ کردم ایشان برای زندگان و مردگان دعا فرمودند و از جمله کلمات آن حضرت این بود که:

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۷۵.

۲. مقتل الحسین مرقم، ص ۲۱۵.





وَ أَبْقِهِمْ وَ أَحْيِهِمْ فِي عِزِّنَا وَ مُلْكِنَا وَ سُلْطَانِنَا وَ دَوْلَتِنَا. (خدایا! شیعیان را حفظ کن و آنها را در دولت و سلطنت ما حیات ده).
این قضیه در شب چهارشنبه سیزدهم ذیقعده سال ۶۳۸ برایم اتفاق افتاد.^۱

نوروز حضرت مهدی (ص) قیام می کند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و صاحب امر خلافت در آن روز قیام می کند و خداوند او را بر دجال پیروز می گرداند، او دجال را در مزبله کوفه به دار می آویزد. هیچ روز نوروزی نمی گذرد، مگر اینکه ما در آن روز انتظار فرج داریم چراکه نوروز از روزهای ماست و ایرانیان آن روز را حفظ کردند، ولی شما عربها آنرا ضایع کردید.^۲

بهشت مشتاقی مهدی (ص)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت، مشتاقی چهار کس است از اهل بیت من که خداوند ایشان را دوست می دارد و مرا به دوستی ایشان امر می کند. نخست علی علیه السلام و دیگر حسن و حسین علیهما السلام و چهارم مهدی قائم آل محمد که وقتی ظهور کند عیسی بن مریم در قفای او نماز گذارد و به او اقتدا کند. «صلوات الله عليهم اجمعین»^۳



۱. عبقری الحسان، ص ۳۱۷.

۲. مهدی موعود، ص ۱۱۰۱.

۳. ناسخ التواریخ امام حسن (ع)، ج ۱، ص ۱۴۲.



ویژگی نام قائم (عج)

برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت به ویژه اگر به اسم مبارک قائم علیه السلام باشد، چنانچه سیره تمام اصناف امامیه هم بر آن جاری شده، در جمیع بلاد از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم و این خود کاشف باشد. از وجود مأخذ و اصلی از برای این عمل...

در خبر است که روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک آن جناب برده شد پس حضرت به جهت تعظیم و احترام آن برخاست.

محدث قمی رضوان الله تعالی علیه پس از نقل این کلمات از استاد خود حاجی نوری رحمة الله می فرماید: محدث جلیل آقا سید حسن موسوی کاظمی در تکمله «امل و آامل» فرموده که حاصلش این است: یکی از علماء امامیه عبدالرضا ابن محمد که از اولاد متوکل است. کتابی نوشته در وفات حضرت رضا علیه السلام موسوم به تاجیج نیران الآخزان فی وفات سلطان خراسان در آن کتاب است که دعبل خزاعی وقتی انشاء کرد قصیده تائیه خود را برای حضرت رضا علیه السلام وقتی به این شعر رسید:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَخَالَةَ خَارِجٍ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ

حضرت برخاست و بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را به سوی زمین خم کرد و در حالی که کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود گفت: اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَ انصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا.^۱ و این عمل نیز در عصر امام صادق علیه السلام معمول بوده است. خدمت آن جناب عرض شد: علت چیست که در موقع ذکر قائم باید قیام کرد؟ در جواب فرمود: صاحب الامر غیبتی بسیار طولانی دارد و از کثرت لطف و محبتی که به

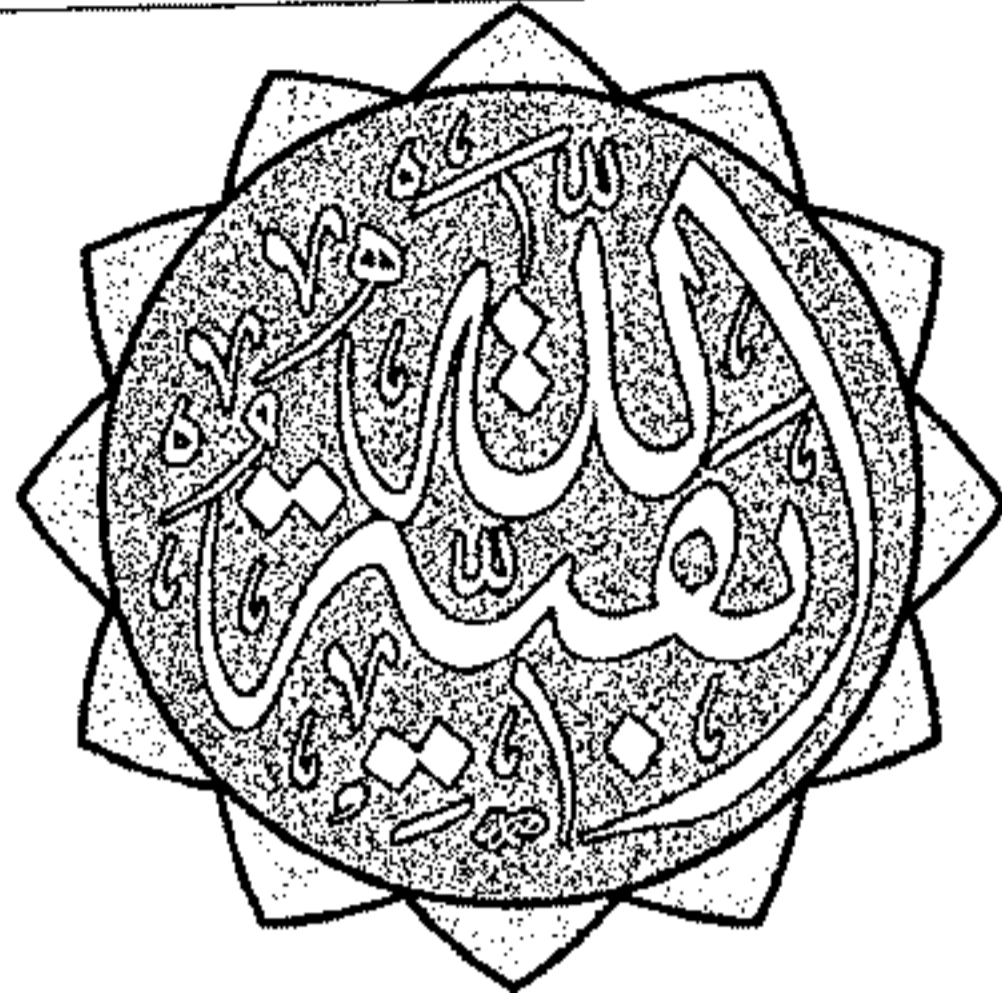




دوستانش دارد، هر کس وی را به لقبِ قائم، که مشعر است به دولت او و اظهار تأثری است از غربت او، یاد کند؛ آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد کرد و چون در این حال مورد توجه امام واقع می‌شود سزاوار است که از باب احترام به پا خیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد.^۱



۱. خصایص المهدی، ص ۱۴۹ و الزام الناصب، ص ۸۱



بخش هفتم

داستانهای

خواندنی و عبرت‌انگیز

الشهاب الثاقب



۱۷۳

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

كَثُّ اللَّحْيَةِ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ بَرَّاقُ الثَّنَائِيَا فِي وَجْهِهِ
خَالٌ فِي كَتْفَيْهِ عَلَائِمُ نُبُوَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

نجم الثاقب، ص ۱۳۶

امام علی علیه السلام فرمود:

(امام مهدی) ریش مبارکش انبوه و چشمانش
سیاه سرمه گون و دندان‌ش درخشنده در
رخسارش خالی است و در کتفش علامت‌های
نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله. (که معروف
است به مهر نبوت)



مقام صاحب الزمان در شهر حله

مرحوم نهاوندی اعلی الله مقامه در جلد دوم عبقری الحسان از عالم ربانی
مرحوم سید علی اکبر موسوی خویی پدر بزرگوار مرجع عالیقدر آیت الله
العظمی خویی آورده است.

روزگاری که در نجف بودم، روزی برای انجام کاری لازم به شهر حله
رفتم و به هنگام عبور از بازار آن شهر تاریخی چشمم به یک قبه و بنای
مذهبی افتاد که بر سر در آن زیارت کوتاه و پرمعنائی از صاحب الزمان
عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته شده و نیز نوشته شده بود هذا مقام
صاحب الزمان. از مردم در مورد انگیزه نامگذاری آن مکان مقدس به مقام
صاحب الزمان سؤال کردم، در جواب شنیدم که:

این مکان مقدس روزگاری خانه یکی از علمای این منطقه به نام شیخ
علی مشهور به حلاوی بود که مردی دانشمند و عابد و زاهد بود، و عمری در
انتظار امام عصر علیه السلام لحظه شماری می کرد. و بر این عقیده بود که جهان
در انتظار عدالت است و عدالت و آزادی در انتظار امام مهدی عجل الله تعالی
فرجه الشریف و زمان ظهور آن حضرت فرا رسیده است.

از این رو هماره حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را مورد
خطاب قرار می داد و می گفتند زمان ظهور رسیده است چرا امام زمان عجل الله





تعالی فرجه الشریف غایب است؟

روزی نامبرده با همان اندیشه و با همان شور و حال سر به بیابان نهاده و همان چون و چرا و سخنان همیشگی را بر لب داشت.

ناگاه سیمای پرشکوهی را که در هیأت عربی اصیل بود در برابرش آشکار گردید و به او فرمود: جناب این همه چون و چرا و عتاب و خطاب برای چیست؟

پاسخ داد: روی گفتارم با حجت حق ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

فرمود: چه پیامی به او داری؟

گفت: پیام من این است که ای اصلاحگر موعود با این همه یار و دوستدار و پیروان و شیعیان با اخلاصی که در انتظار تو لحظه شماری می کنند که بیش از هزار نفر از آنان در شهر حله بیقرار قدم شما پند، و با این همه ستم و بیداد که زمین و زمان را گرفته. چرا به غیبت پایان نمی دهد و ظهور نمی کند؟

فرمود: جناب شیخ آن کسی را که می جویی من هستم. این گونه مرا مورد عتاب قرار مده که این برداشت توست و حقیقت این گونه که می پنداری نیست. اگر به راستی همان ۳۱۳ یار راستین که به هنگام ظهور مقدر شده، اینک موجود بودند به فرمان خدا دوران غیبت به پایان می رسید و ظهور می کردم.

جناب شیخ در همین شهر حله که به پندار شما بیش از یک هزار دوستدار پراخلاص آماده اند در حقیقت دو دوستدار واقعی بیشتر وجود ندارد و آن دو یکی خودت و دیگری فلان مرد قصاب است.

اگر می خواهی حقیقت برایت آشکار شود برو آنهایی را که یار با اخلاص ما می شناسی از آنان گروهی را انتخاب کن و برای شب جمعه به خانه ات دعوت کن. آن مرد قصاب را نیز دعوت کن و دو بزغاله نیز بر روی بام خانه ات ببند و در انتظار من باشید. بناگاه از نظر شیخ علی ناپدید شد.

اما او شادمان به حله بازگشت. نخست نزد مرد قصاب رفت و آنچه روی





داده بود با او در میان گذاشت و با تبادل نظر با او از میان هزار دوستدار بااخلاص چهل تن را که بهترین آنان می‌پنداشتند برگزیدند و از آنان دعوت کردند که شب جمعه به خانه وی بیایند تا به افتخار دیدار صاحب‌الزمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف نائل آیند.

سرانجام شب موعود فرا رسید و مرد قصاب با آن چهل تن برگزیده که به باور شیخ بهترین، شایسته‌ترین و زبده‌ترین مدعیان دوستی و انتظار و اخلاص به امام عصر بودند در خانه وی گرد آمدند. همه وضو گرفتند و در صحن خانه‌اش رو به قبله نشستند و به دعا و ذکر و سلام و درود به پیامبر و خاندانش پرداختند.

همه در انتظار محبوب دلها بودند و برای آمدن جان‌جانان لحظه‌شماری می‌کردند. شیخ نیز دو بزغاله را طبق دستور خریداری نموده و در پشت بام خانه بسته بود و خود در صحن خانه‌اش به همراه آن گروه انتظار می‌کشید.

پاسی از شب گذشت که در برابر چشمان منتظر آنان فروغ تابناک و خیره‌کننده‌ای در آسمان پدیدار گردید و همه آفاق را روشن و نورباران ساخت. آن فروغ روشن به سوی خانه شیخ آمد و بر پشت بام منزل فرود آمد. شگفتی و حیرت و شوق دیدار در آنجا موج می‌زد چیزی نگذشت که ندایی از پشت بام طنین افکند و مرد قصاب را با نام و نشان به پشت بام فرا خواند، نامبرده برخاست به پشت بام رفت به افتخار دیدار نائل آمد.

پس از لحظاتی امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف به او دستور داد که یکی از آن دو بزغاله را نزدیک ناودان سر ببرد به گونه‌ای که همه خون آن حیوان از ناودان به صحن خانه سرازیر گردد، و میهمانان آن را ببینند.

قصاب به دستور آن حضرت عمل کرد با سرازیر شدن خون از ناودان آن گروه چنین پنداشتند که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف دوست قصاب، آنان را گردن زده و این خون اوست که سرازیر شده است.

بهت و حیرت به همراه ترس و دلهره بر آنان سایه افکند. لحظاتی گذشت





که ندای دیگری طنین افکند و شیخ علی حلاوی را به پشت بام فرا خواند. او برخاست و خود را به پشت بام رسانید. هنگامی که به افتخار دیدار نائل آمد. پس آن حضرت به قصاب دستور داد: بزغاله دوم را نزدیک ناودان ببرد و به گونه‌ای سر ببرد که خونش از ناودان به صحن خانه سرازیر گردد. قصاب بزغاله دوم را نزدیک ناودان آورد و ذبح کرد. میهمانان که غرق در اوهام و پندار خویش بودند با سرازیر شدن خون بزغاله دوم پندار بی‌اساس خود را به یقین تبدیل ساختند، که خون اول قصاب و این هم خون شیخ است که گردن زده شد و دیری نمی‌پاید که نوبت یک یک آنان فرا خواهد رسید. و افتخار تشرّف به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به قیمت جانشان تمام خواهد شد.

بی‌درنگ برخاستند و خانه شیخ را ترک کردند.

در این هنگام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در پشت بام خانه بود و مرد قصاب و شیخ در محضر پرورش بودند و به افتخار بزرگ نائل آمده و در پوست نمی‌گنجیدند، در اندیشه کسب اجازه برای دیدار یاران برآمدند. آن بزرگوار فرمود: شیخ علی اینک برو به دوستانت بگو بیایند.

شیخ پرشور و پرشتاب از پله‌های بام خانه سرازیر گردید و میهمانان را مخاطب ساخت که بیایید. امّا پاسخی نیامد. خودش را به صحن خانه رسانید تا آنان را برای دیدار به پشت بام فرا خواند، امّا کسی را نیافت و دید همه گریخته‌اند.

به هر حال میزبان شرمنده بازگشت جریان گریز میهمانان را به عرض رسانید.

امام فرمود: جناب دیگر آن همه سخنان گلایه‌آمیز سروده و بدان دیگر نقاط نیز همین گونه‌اند و از نظر آن دو ناپدید شد.

پس از این رویداد و این افتخار دیدار بود که شیخ حلاوی سرای خویش را به برکت قدوم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به مقام





صاحب‌الزمان نامگذاری کرد و آنجا را تعمیر نمود و مرمت کرد. از آن روزگار تاکنون آن مقام مقدّس و آن فرودگاه نور و شرافت طوافگاه مردم باایمان و زیارتگاه خاص و عام است.^۱

کنایت حضرت مهدی (عج) به بانوی بی
که مواظب حجاب خود بود

مرحوم آیه‌الله سید محمدباقر مجتهد سیستانی پدر آیت‌الله العظمی حاج سید علی سیستانی دامت برکاته در مشهد مقدّس برای آنکه به محضر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را چهل جمعه هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می‌کند. ایشان می‌فرمود: در یکی از جمعدهای آخر ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشوار بودم می‌تابید، حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و به دنبال آن نور به در آن خانه رفتم، خانه کوچک و فقیرانه‌ای بود، از درون خانه نور عجیبی می‌تابید، در زدم وقتی در را باز کردند مشاهده کردم حضرت ولی عصر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در یکی از اتاقهای آن خانه تشریف دارند و در آن اتاق جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه‌ای سفید به روی آن کشیده بودند؛ وقتی وارد شدم و اشک‌ریزان سلام کردم. حضرت به من فرمودند: چرا این گونه دنبال من می‌گردی و رنجها را متحمل می‌شوی؟ مثل این باشی (اشاره به آن جنازه کرد) تا من دنبال شما بیایم.

بعد فرمودند: این بانویی است که در دوره بی‌حجابی (رضا خان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامد، تا مبادا نامحرم او را ببیند.^۲



۱. دیدار بار، ج ۴، ص ۱۸۰ از عمق‌الحسان، ج ۲.

۲. شیفتگان حضرت مهدی، ج ۳، ص ۱۵۸.



یک تشریف

حکایت شده از موثقین که زمانی مقدسین بسیار در نجف اشرف جمع شده بودند. پس روزی ایشان با یکدیگر گفتند: چه زمانی خواهد بود که مردمان بهتر از ما باشند و نیکوتر از ما جمع شوند پس اگر حدیثی که وارد شده که اگر سیصد و سیزده تن از مؤمنین به هم رسند، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند راست بود باید در این زمان ظهور کند زیرا که آنچه در ربع مسکون از صلحاء به هم رسند، آنچه از صلحاء که الان در نجف اشرف هستند زبده صلحاء ربع مسکون می باشند، و پیش از سیصد و سیزده تن هستند. پس اگر آن حدیث راست بود البتّه باید صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. پس بعد از تفکر و تعارفی بسیار بنای امر را بر این گذاشتند که از میان این همه مؤمنین یک نفر را که از همه زاهدتر و مسلم در نزد جمع آنها بوده باشد انتخاب نموده بیرون بفرستند. پس همه مؤمنین را جمع نمود، یک نفر را که به اقرار همه، افضل از تمام آنها بود انتخاب نمود، پس او را با توکل تمام بیرون محوطه نجف اشرف نمودند. در وادی السلام تا شاید استکشاف این سر را بنماید. پس آن شخص بیرون رفت و بعد از مدتی برگشت به سوی دوستانش بازگشت و گفت: اندکی که از نجف اشرف بیرون شدم، سوادی شهر به نظر آمد و پیش رفتم تا داخل آن شهر شدم. پس از کسی سؤال نمودم که این شهر را چه نام است؟ گفت: این شهر صاحب الزمان است.



پس خانه آن حضرت را از او سؤال نمودم و با شعف تمام خود را به در خانه آن حضرت رسانیدم؛ در زدم. کسی از ملازمان حضرتش بیرون آمد، گفتم: می خواهم خدمت آن حضرت شرفیاب شوم پس آن مرد رفت و برگشت و گفت: امام فرمودند که: دختر باکره فلان شخصی که نامش فوق تمام بزرگان این شهر است را به عقد تو در آورده ام پس تو امشب برو به خانه آن شخص



بمان و فردا به نزد ما بیا. پس من خانه آن شخص را پیدا نموده و به منزل او رفتم و پیغام آن حضرت را به او رسانیدم و او قبول نموده بنای زفاف را برای من فراهم کردند. وقتی شب شد عروس را به حجله‌گاه در آوردند و همین که خواستم به او دستی برسانم، ناگهان آواز کوس حرب به گوشم رسید پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می‌کند، پس من با خود گفتم: ایشان بروند من نیز از دنبال ایشان خواهم رفت. در همین فکر و خیال بودم که قاصد آن حضرت رسید که بسم الله ما خروج کردیم. با ما بیا تا به جهاد اعدا برویم. من گفتم: عرض مرا به آن حضرت برسانید بگویند که ایشان تشریف ببرند من نیز از عقب ایشان خواهم آمد، قاصد رفت و به زودی برگشت و گفت: حضرت می‌فرمایند فوراً باید بیایی. گفتم: اگر چنین فرموده ولی من الحال نخواهم آمد. چون این حرف را زدم ناگهان خود را در همان صحرای نجف اشرف دیدم که نه شبی بود و نه شهری و نه عروسی و نه اتاقی. پس دانستم که عالم کشف بوده است نه شهود و فهمیدم که ما را قوه اطاعت آن حضرت نیست.^۱



حَقِّ پسر عموهائیت و الا ان کن

علی ابن محمد روایت می‌کند که: مردی از اهل عراق مالی برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرستاد حضرت مال را برگرداند و پیغام داد که حق پسر عموهائیت را که چهارصد درهم است از آن خارج کن. و نیز مزرعه‌ای دست او بود که پسر عموهائیش در آن شریک بودند ولی حق آنها را نمی‌پرداخت، وقتی حساب کرد دید طلب آنها همان چهارصد درهم می‌شود. پس از پرداختن آن مابقی را فرستاد و قبول شد.^۲

۱. خزینة الجواهر، ص ۵۶۴.

۲. سیای مصلح جهان، ص ۱۲۴ از کاشی، ج ۱، کتاب الحجّة.



امام به صاحبوفی اجازة ۵ پده اور فده ان

مرد صالح و خیراندیشی در بصره عطاری می‌کرد وی داستان عجیبی دارد که از زبان خودش خاطر نشان می‌گردد. گوید:

روزی در مغازه نشسته بودم دو نفر برای خرید سدر و کافور به مغازه من آمدند از گفتار و سیمای آنان چنین دریافتم که اهل بصره نیستند و از شخصیت‌های بزرگ می‌باشند.

از حال و دیار آنان پرسیدم؟ آنها کتمان نمودند. من هرچه اصرار می‌نمودم آنان نیز اصرار اغماض از این سؤال می‌کردند، سرانجام آن دو نفر را قسم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله دادم که خود را معرفی کنند.

چون دیدند من دست‌بردار نیستم گفتند: از ملازمان و چاکران درگاه مبارک حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم، شخصی از نوکران آن درگاه با عظمت از دنیا رفته است صاحب آن ناحیه ما را مأمور کرد که از تو سدر و کافور خریداری کنیم، فهمیدم که اینان از یاران آن حضرت هستند. بی‌اختیار به دست و پای ایشان افتادم و تضرع و زاری کردم که حتماً باید مرا به آن حضرت برسانید.

یاران حضرت گفتند: مشرف شدن به حضور آن سرور منوط به اجازة اوست. گفتم: مرا نزدیک آن جناب ببرید. اگر اجازة داد زهی سعادت و گرنه که هیچ آنان از اقدام به این کار خودداری کردند ولی وقتی دیدند من با کمال پافشاری دست‌بردار نیستم، به من رحم کرده و منت گذاشتند و درخواست مرا اجابت نمودند. بسیار خوشحال شدم با شتاب تمام سدر و کافور را به آنها دادم. و در مغازه را بستم و به دنبال آنها روانه شدم تا به ساحل دریای عمان رسیدیم.

آن دو نفر بدون احتیاط روی آب روان شدند. من ترسیدم که غرق شوم





ایستادم. آنان متوجّه من شدند و گفتند: مترس خدا را به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف قسم بده و رهسپار شو، من چنین کردم و بر روی آب مانند زمین خشک به دنبال آنها رفتم. در وسطهای دریا بودیم دیدم ابرها به هم در آمده و هوا صورت بارانی گرفت و شروع به باریدن کرد. اتفاقاً من در همان روز صابون پخته بودم و بر پشت بام مغازه به خاطر اینکه به وسیله تابش آفتاب خشک شود گذارده بودم، همین که باران را دیدم خیال صابون نموده و پریشان خاطر شدم، به محض این خیال مادی ناگهان پاهایم در آب فرو رفت و به کمک هنر شناوری به دست و پا و تضرع افتاد. آن دو نفر به من توجّه کرده و عجز و ذلّت مرا مشاهده نمودند. فوراً به عقب برگشتند و دست مرا گرفتند و از آب بیرون کشیدند، گفتند: این پیش آمد اثر آن خاطره صابون بود؛ بار دیگر خدا را به حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف قسم ده تا تو را در آب حفظ کند من نیز استغاثه نموده و چنین کردم مثل بار اول روی آب با آنان رهسپار شدم.

زمانی که به ساحل دریا رسیدیم خیمه و چادری را دیدم که همانند شجره طور نور از آن ساطع و آن فضا را روشن نموده بود، همراهان گفتند: تمام مقصود در میان این پرده است.

با هم به راه خود ادامه دادیم تا نزدیک چادر رسیدیم، یکی از همراهان پیش رفت تا برای من اجازه ورود بگیرد، چادر را خوب می‌دیدم و سخن آن دو بزرگوار را می‌شنیدم ولی وجود نازینش را نمی‌دیدم. آن شخص درباره مشرف شدن من به حضور مبارکش خواستار اجازه شد.

آن جناب فرمود: **رُدَّهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِي**. یعنی: به او اجازه ندهید زیرا او مردی صابون‌دوست و مادی است.

یعنی او هنوز دل را از تعلقات دنیای دنی خالی نکرده و لیاقت حضور در این درگاه را ندارد. چون چنین شنیدم ناامید برگشتم و دندان طمع از دیدار آن والا گهر کشیدم و دانستم که وقتی ممکن است به زیارت آن جناب برسم که دلم





از آلودگیها زدوده و صاف گردد.^۱

صاحب مکیال المکارم گوید: برادر عزیز ایمانی فاضل مؤید به تأیید سبحانی آقا میرزا محمدباقر اصفهانی^۲ نقل کرد: شبی از شبها در خواب یا بین خواب و بیداری مولایم امام همام حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که نزدیک به این تعبیر فرمود: بر منبرها به مردم بگویید و به آنها امر کنید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا نمایند و این دعا مثل نماز میّت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن آن از سوی بعضی از مکلفین از سایرین ساقط شود. بلکه مانند نمازهای یومیه است که بر تمام مکلفین واجب است آن را انجام دهند.^۳

وَلِیِّ مَخْصُورٍ (عج) در کتّاب التَّحْلِیلِ سَنَاءُ

مردی از دانشمندان در آرزوی زیارت حضرت بقیة الله بود از عدم توفیق رنج می برد. مدّتها ریاضت کشید و در مقام طلب وی بود. در نجف اشرف میان طلاب حوزه علمیه و فضلالی آستان علویّه معروف است که هر کس چهل شب چهارشنبه مرتباً و بدون وقفه و تعطیل توفیق پیدا کند، که به مسجد سهله برود سعادت تشرف نزد امام زمان خواهد یافت و این فیض نصیب وی خواهد شد. مدّتها در این باب کوشش کرد و اثری از مقصود ندید، سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسّل شد و به عمل ریاضت در مقام کسب و طلب برآمد. چلّه ها نشست، ریاضتها کشید و اثر ندید. ولی به حکم آنکه شبها بیدار مانده و در سحرها ناله ها داشته، صفا و نورانیته پیدا کرد که خداوند در قرآن کریم فرموده: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا وَ



۱. حضرت ولی عصر، ص ۱۸۰ از دارالسلام عراقی، ص ۱۷۲.

۲. مؤلف کتاب الفوز الکبیر.

۳. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۵۱۰.



مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (هر کس هر قدر عمل خیر یا عمل بدی انجام دهد ولو خیلی کم و ناچیز باشد جزایش را خواهد دید). برخی از اوقات برقی نمایان می‌گشت و بارقه عنایت بدرقه راه وی می‌شد؛ حالت خلسه و جذبه به او دست می‌داد، حقایقی می‌دید و دقایقی می‌شنید در یکی از این حالات او را گفتند: دیدن تو و شرفیابی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف میسر نخواهد شد، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی، هرچند این سفر مشکل بود ولی در راه انجام مقصود آسان نمود. پس از چندین روز بدان شهر رسید و در آنجا نیز به ریاضت مشغول گردید و چله گرفت.

روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الان حضرت بقیة الله امام زمان در بازار آهنگران درب دکان پیرمرد قفل ساز نشسته است، هم‌اکنون برخیز و شرفیاب باش. بلند شد راه را طی کرد و بر در دکان پیرمرد رسید و دید حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آنجا نشسته و با پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند، چون سلام کرد جواب فرمود و اشاره به سکوت کردند. در این حال دید پیرزنی را که ناتوان بود و قد خمیده داشت، عصازنان با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: آیا ممکن است برای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی از من خریداری کنید؟ که من به سه شاهی پول احتیاج دارم، پیرمرد قفل را نگاه کرد و دید قفل بی‌عیب و سالم است.

گفت: ای خواهر این قفل دو عباسی یعنی هشت شاهی ارزش دارد، زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست، اگر شما ده دینار یعنی دو شاهی به من بدهید من کلید این قفل را می‌سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود. پیرزن گفت: نه من به آن نیاز ندارم بلکه من به پول آن نیازمندم شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، من شما را دعا می‌کنم، پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم تو مسلمان من هم دعوی مسلمانان دارم. چرا مال مسلمانان را ارزان بخرم و حق کسی را تضییع کنم؟ این قفل اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد من اگر بخواهم منفعت پیرمرد به هفت شاهی خریداری می‌کنم، زیرا در دو





عبّاسی معامله بی انصافی است بیش از یک شاهی منفعت بردن. اگر می خواهی بفروشی من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم که قیمت واقعی آن دو عبّاسی است. من چون کاسب هستم باید نفع ببرم یک شاهی ارزان می خرم. شاید پیرزن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید ناراحت شده بود که من خودم می گویم. هیچ کس به این مبلغ راضی نشد من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند زیرا سه شاهی پول مورد احتیاج من است، پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد و قفل را خرید وقتی پیرزن بازگشت، امام فرمود: آقای عزیز دیدی و تماشا کردی؟ این طور باشید و این جور بشوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسّل شدن سودی ندارد، ریاضت و سفر دور رفتن محتاج نیست. عمل نشان دهید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم، از تمام این شهر من این پیرمرد را انتخاب کرده ام چرا که این مرد دین دارد و خدا را می شناسد. این هم امتحانی که داد از اوّل بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون محتاج و نیازمند دیده اند همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند. و هیچ کس حتّی سه شاهی خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید؛ هفته ای نمی گذرد مگر آنکه من به سراغ او می آیم و از او تفقّد می کنم.^۱

حلّ مشکلات با نماز امام زمان (ص)

جناب آقای حاج علی حاج فتحعلی می گفتند: زمانی به جهت مشاغل کسبی مجبور به مسافرت به کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس و سوریه شدم و برای اینکه از غذاهای آنجا مصرف نکنم، مقداری کنسرو با خود برداشتم. در این موقع خدمت آقای حاج شیخ جعفر مجتهدی^۲ رسیده و به ایشان عرض

۱. حضرت ولی عصر، ص ۱۵۵ از سرمایه سخن، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. عارف بالله و عاشق دل سوخته اهل بیت علیهم السلام.





کردم: اجازه می‌دهید به این کشورها مسافرت کنم؟ فرمودند: بله آقا جان اگر شما نروید پس چه کسی برود؟

سپس به ایشان عرض کردم: در این مسافرت چه کنم که در مانده نشوم و در امان باشم؟ فرمودند: به هر کشوری که رسیدید، هر روز دو رکعت نماز توسل به حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف بخوانید، وقتی به آلمان، فرانسه، انگلیس رفتم هر روز نماز توسل را می‌خواندم و کارهایم خیلی سریع انجام می‌گرفت تا اینکه به سوریه آمدم و با خود گفتم: اینجا کشور سوریه است و مسلمان می‌باشند و احتیاج به نماز توسل نیست. هنگامی که می‌خواستم از سوریه به ایران بیایم به فرودگاه رفتم. گفتند: تا یک ماه تمام پروازهای ایران مسدود می‌باشد، وقتی به هتل برگشتم بسیار ناراحت بودم که ناگهان ملهم شدم که نماز توسل به حضرت را بخوانم. فوراً برخاستم و دو رکعت نماز توسل به حضرت را خواندم و مجدداً به فرودگاه رفتم، زمانی که به فرودگاه رسیدم گفتند: یک پرواز ویژه برای ایران گذاشته شده است و من متوجه شدم که این به برکت نماز توسل به حضرت بوده است.^۱



مظلوم ترین فرد عالم

حجّت الاسلام والمسلمین مرحوم آقای حاج سید اسماعیل شرفی نقل

نمود:

به عتبات مقدسه مشرف شده بودم و در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام مشغول زیارت بودم. چون دعای زائرین در قسمت بالا سر حرم مطهر امام حسین (ع) مستجاب است در آنجا از خداوند متعال خواستم مرا به حضور مبارک مولایم حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف مشرف

۱. لاله‌ای از ملکوت، ص ۱۸۶.



گرداند و دیدگانم را به جمال بی‌مثال آن بزرگوار روشن گرداند.
 مشغول زیارت بودم که ناگهان خورشید جهان‌تاب جمالش ظاهر شد،
 گرچه در آن هنگام حضرتش را نشناختم ولی شدیداً مجذوب آن بزرگوار
 شدم. پس از سلام از ایشان سؤال کردم آقا شما کیستید؟ فرمود: من
 مظلوم‌ترین فرد عالم هستم.
 من متوجه نشدم و با خود گفتم: شاید ایشان از علمای بزرگ نجف هستند
 و چون مردم به ایشان گرایش پیدا نکرده‌اند، خود را مظلوم‌ترین فرد عالم
 می‌دانند. در این هنگام ناگهان متوجه شدم کسی در کنارم نیست.
 اینجا فهمیدم مظلوم‌ترین فرد عالم کسی جز امام زمان ارواحنا فدا نیست.
 و نعمت حضور آن بزرگوار را از دست دادم.^۱

۵۸. ائمتائی از وحید و پیغمبانی

آن بزرگوار می‌گوید:

در اوّل ورودم به کربلا مردم را موعظه می‌کردم. روزی روی منبر در اثنای
 بیانات، حدیث شیرینی که در خرائج راوندی است، بر زبانم جاری شد که
 مضمون آن این است که زیاد نگوید چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند، چون
 طاقت و توانایی سلوک با او را ندارید، زیرا لباس او درشت و خوراک او نان
 جو است. بعد گفتم: از الطاف الهی غیبت صاحب‌الزمان است، زیرا ما را قوّت
 اطاعت وی نیست.

در این هنگام اهل مجلس به یکدیگر نگاه کردند و به طور نجوا شروع به
 صحبت کردن با یکدیگر نمودند. از جمله می‌گفتند این مرد راضی نیست امام
 زمان ظهور کند که مبادا ریاست از وی زایل شود، و به حدّی زمزمه در میان





آنها بالا گرفت که خائف شدم.

با سرعت از منبر فرود آمدم و به خانه رفتم و در را به روی مردم بستم. بعد از ساعتی کسی در زد. پشت در آمدم و گفتم: کیستی؟

گفت: فلانم که سجّاده تو را به مسجد می‌بردم.

من در را گشودم و او سجّاده را از همان جا به صحن خانه انداخت و گفت: ای مرتد، سجّاده خود را بردار، که در این مدّت به عبث به تو اقتدا کردیم و عبادت خود را باطل به جا آوردیم.

من سجّاده را برداشتم و آن مرد رفت و من از ترس در را محکم بستم و متحیّر نشستم. چون پاسی از شب گذشت، در زدند. من با خوف تمام پشت در رفتم و گفتم: کیستی؟

دیدم همان سجّاده‌بردار است که با عجز و مسکنت و التماس و اصرار عذر می‌خواهد و قسّمهای غلیظ و شدید به من می‌دهد که در را بکشایم و من از خوف در را نمی‌گشودم تا آن قدر سوگند یاد کرد و اظهار عجز نمود که یقین به صدق او پیدا کردم و لذا در را گشودم. ناگاه دیدم بر قدمهای من افتاد و پاهای مرا بوسید. پس به او گفتم: ای مرد مسلمان، آن سجّاده آوردن و مرا مرتد خواندن چه بود و این به قدم من افتادن و بوسه دادن چیست؟

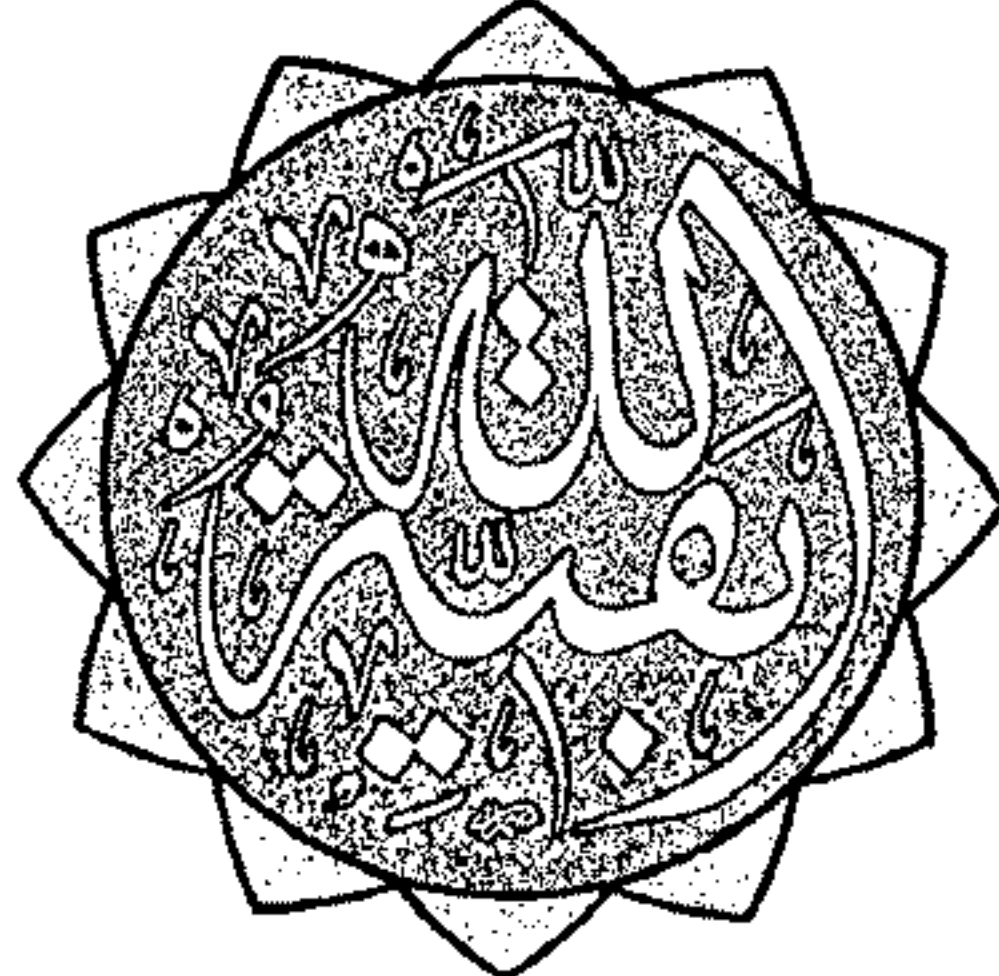
او گفت: مرا ملامت مکن. چون از نزد شما رفتم و نماز مغرب و عشاء را به جا آوردم و خوابیدم، در عالم رؤیا دیدم که حضرت صاحب الزّمان ظهور فرمود. من با شتاب فراوان خدمتش مشرف شدم، آن حضرت به من فرمود: «فلانی، این عبای تو از مال فلان است و تو ندانسته و از دیگری گرفته‌ای. باید آن را به صاحبش رد کنی.» پس عبا را به صاحب اصلی‌اش رد کردم. آنگاه فرمود: این قبای تو از فلان شخص است و تو آن را از دیگری خریده‌ای. باید آن را هم به صاحبش رد کنی.» و همچنین امر نمود تا تمام لباسهایم را به دیگران دادم. آنگاه به سراغ خانه و ظروف و فرشها و مواشی و باغ و بستان من و سایر مخلفات آمد و از برای هر یک مالکی معین نمود و به او فرمود:





سپس فرمود: «زنی که در نکاح توست، خواهر رضاعی توست و تو ندانسته او را تزویج کرده‌ای. او را هم به اهلش برگردان.» من او را هم رد کردم. در این هنگام پسر من که قاسمعلی نام دارد، پیدا شد. همین که نظر آن حضرت بر او افتاد، فرمود: «این پسر نیز از همین زن پیدا شده و فرزند حرام است. این شمشیر را بردار و گردن او را بزن.» من در این هنگام خشمگین شدم و گفتم: «به خدا قسم که تو سیّد و از ذرّیه پیغمبر نیستی، تا چه رسد که صاحب الزّمان باشی.» همین که این سخن را گفتم، از خواب بیدار شدم و دانستم که ما را قوّت و نیروی اطاعت و فرمانبرداری از او نیست و صدق فرمایش جناب عالی بر من معلوم گردید و از کرده خود نادم و از گفته خود پشیمانم و اکنون مرا عفو فرما.^۱





بخش هشتم



ظہور

و

رجعت حضرت مہدی

عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف



قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي مِنْ زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمْ مِثْلَهَا قَطُّ
يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ
نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ.

۱۴ معصوم عمادزاده، ص ۶۴۸

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

زمان مهدی نعم الهی روزافزون از آسمان
می بارد زمین نعم خود را بیرون می ریزد.
نباتات بهترین میوه‌ها را می دهد و آسایش
امت اسلامی کاملاً در آن عصر تأمین می گردد.



علامات ظهور

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: هنگام ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف با ترس و وحشتی که هنگام ظهور در دل دشمنان می افتد تأیید و به یاری پروردگار عالم تقویت می شود زمین زیر پایش چون طوماری پیچیده شود، تمام گنجها به برکت او ظاهر می شوند شرق و غرب عالم زیر چتر حکومت او قرار می گیرد.

خدای بزرگ دینش را به وسیله او بر تمام ادیان پیروز می کند، اگرچه برای مشرکان ناخوشایند باشد. در سرتاسر جهان ویرانه ای نماند جز اینکه به برکت وجود او آباد می شود و عیسی بن مریم از آسمان فرود آمده و در پشت سر مهدی نماز می خواند.

راوی می گوید به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شما کی ظهور می فرماید: حضرت فرمود:

۱- إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ. هنگامی که مردان شبیه زنان شوند.

۲- وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ. و زنان نیز شبیه مردان شوند.

۳- وَ اِكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ. مردان به مردان اکتفا کنند.

۴- وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ. و همچنین زنان به زنان.

۵- وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ. زنان سوار بر زینها شوند.





۶- وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ. و شهادت‌های دروغ پذیرفته می‌شود.
 ۷- وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعَدْلِ. و شهادت‌های مردم عادل مردود شود.
 ۸- وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالِدِمَاءِ. و خونریزی آدم‌کشی سبک شمرده شود.
 ۹- وَ اَزْتَكَبُ الزَّانَا. و روابط نامشروع (زنا) رایج شود.
 ۱۰- وَ اَكَلُ الرِّبَا. و رباخواری رواج پیدا کند.
 ۱۱- وَ اتَّقَى الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ السِّنْتِهِمْ. و اشرار را از ترس زبانشان احترام
 کنند.

۱۲- وَ خُرُوجُ السَّفِيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ. و سفیانی از شام خروج کند.
 ۱۳- وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ. و یمانی از شهر یمن قیام کند.
 ۱۴- وَ خَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ. و لشکر سفیانی در بیابان بیداء فرو روند.
 ۱۵- وَ قَتَلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ
 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ. و کشته شدن جوانی از خاندان محمد صلی الله
 علیه و آله مابین رکن و مقام (در مسجد الحرام) که نام این مقتول محمد بن
 حسن نفس زکیه است.

۱۶- وَ جَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ
 قَائِمِنَا. و منادی آسمانی خواهد گفت که حق با قائم و پیروان اوست.
 در چنین شرایطی قائم ما ظهور خواهد کرد.

قائم هنگام خروج پشتش را به دیوار کعبه می‌کند و ۳۱۳ نفر مرد اطراف
 آن حضرت جمع می‌شوند.

اولین سخنی که بیان می‌فرماید این آیه است:

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. و بعد
 می‌فرماید: منم بقیه الله در روی زمین.

حضرت پس از فراهم شدن ده هزار مرد جنگی از مکه خارج می‌شود در
 روی زمین بتی نمی‌ماند جز اینکه طعمه حریق خواهد شد.

اما این روز بزرگ و باشکوه پس از یک غیبت طولانی است. تا روشن





شود، چه کسی مؤمن به غیب و فرمان بردار و مطیع خداوند متعال است.^۱

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَمَّتُهُمْ بَطُونُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ وَ
قَبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ، وَ دِينُهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ، أَوْلَيْكَ شِرَارُ
الْخَلْقِ لَا خَلْقَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ.^۲

امام علی علیه السلام فرمود:

روزگاری بر مردم خواهد آمد که تمام همت آنها، شکمهایشان، و شرافت و فضیلت آنها، به متاع و اموالشان، و قبله آنها، زنانشان و دین آنها، دراهم و دنانیر (پول و ثروت) خواهد بود. آنها بدترین بندگان خدا هستند که هیچ بهره و مزدی نزد خدا نخواهد داشت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرِ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى
الْجَمْرِ.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روزگاری و زمانی بر مردم خواهد آمد که کسی که بر حفظ ایمان و عمل به دستورات دین صبر کند، مانند کسی است که تکه های آتش و اخگر را در دستان خود نگه دارد. (کنایه از سختی دینداری و حفظ ایمان در آخر الزمان).
امام صادق فرمود پنج چیز از نشانه های ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۲. موسوعة احادیث امیرالمؤمنین (ع)، ص ۲۸۴ از کثر العمال، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴۷.



الشَّريف است.

۱- صیحه آسمان: فریادی از آسمان به گوش می‌رسد که امام زمان
عجل الله تعالی فرجه الشَّريف و شیعیان او برحقند.

۲- خروج سفیانی: سفیانی مردی از دودمان ابوسفیان پدر معاویه است و
نام او عثمان بن عنبسه می‌باشد و از شام خروج و هشت یا نه ماه حکومت
می‌کند.

۳- خسف بیداء نگر سفیانی در سرزمین بیداء که محلی میان مکه و مدینه
است در دل زمین فرو می‌روند.

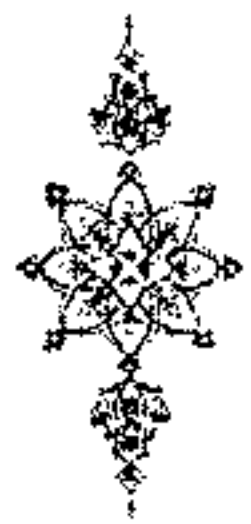
۴- خروج یمانی یمانی مردی است که مردم را به سوی امام زمان
عجل الله تعالی فرجه الشَّريف می‌خواند و از یمن قیام می‌کند.

۵- کشته شدن نفس زکیه جوانی است از دودمان پیامبر که نامش محمّد
بن حسن است و در مکه شهید می‌شود.

توضیح نشانه‌های ظهور و قیام امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشَّريف دو
گونه است حتمی و غیرحتمی. نشانه‌های غیرحتمی ممکن است در زمانهای
دیگر نیز پدید آید و تا قیام آن حضرت فاصله زیادی داشته باشد، ولی
نشانه‌های حتمی نزدیک شدن قیام امام را خبر می‌دهد که دیگر فاصله‌ای
نیست، نشانه‌های بالا از علامتهای حتمی است.^۱

چگونگی و محل ظهور

البته باید فرق بین ظهور و قیام را فراموش نکنیم. چراکه ظهور خروج از
نهان و خفاست و قیام نهضت و انقلاب و شروع عمل است.
حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشَّريف در مدینه منوره ظاهر





خواهند گردید. ما نمی دانیم که میزان وسعت ظهور آن بزرگوار چه مقدار است، ولی می توانیم بدانیم که ظهور در سطحی کوچک نخواهد بود و نیز نمی دانیم که موضوع دولت و حکام آن روز در مدینه در برابر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه خواهد بود.

خبر ظهور آن بزرگوار به سفیانی می رسد و او در آن هنگام بر کشورهای سوریه و اردن و فلسطین استیلا یافته است. سفیانی سپاهی را به مدینه منوره می فرستد تا حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را از بین ببرد ولی آن حضرت قبل از رسیدن سپاه از مدینه به سوی مکه می روند تا از شر سپاه سفیانی محفوظ بمانند.

سپاه سفیانی برای دستگیری حضرت داخل مدینه می شوند، ولی از ایشان اثری نمی یابند. از این رو به طرف مکه می روند تا به هدف خود دست یابند ولی زمین آنان را در بیداء در خود فرو می برد.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به مکه می رسند و آن گونه که در برخی از روایات آمده است: در منزلی نزدیک به کوه صفا و یا بر حسب حدیثی در ناحیه ای در ذی طوی که در اطراف مکه واقع است فرود می آیند.^۱

خبر از پیغمبر

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ.^۲ (کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد.

درباره قائم آل محمد نازل شده به خدا قسم مضطر اوست که دو رکعت

۱. امام مهدی، ص ۴۹۴، از غیبت نعمانی، ص ۱۸۲ (باب دهم حدیث ۲۰)، حدیث از امام باقر (ع) نقل شده.

۲. نمل، آیه ۶۲





نماز در مقام حضرت ابراهیم بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند.^۱
امام جواد علیه السلام فرمود:

گویی که قائم را می بینم در روز عاشورا شنبه بین رکن و مقام ایستاده است، در پیش روی او جبرئیل ندا می کند که بیعت از آن خداست.^۲

حضرت پاهواریت پیغمبر (ص) می آید

در وقت ظهور هنگامی که امام زمان علیه السلام وارد مکه می شود بُرد پیامبر را بر دوش نعلین را در پا و عمامه پیامبر را بر سر، ذوالفقار پیغمبر را بر کمر و عصای پیامبر را در دست مبارکش می گیرد و با این کیفیت وارد خانه خدا می شود.^۳

خبری از رسول اکرم (ص)

رسول خدا فرمود: زمانی که وقت خروج حضرت امام زمان عجل الله کند که برخیز ای ولی الله و دشمنان خدا را بکش.
و در خبر دیگر فرمود: علم آن حضرت نیز به همین لقب در آن وقت ندا کند.^۴



۱. مهدی موعود، ص ۲۵۲.

۲. امام مهدی، ص ۵۴۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶.

۴. نجم الثاقب، ص ۱۲۴.



خبری از امام باقر (ع)

امام باقر علیه السلام فرمود: منادی از آسمان به اسم قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ندا می‌کند و می‌شنود: کسی که در مشرق است و کسی که در مغرب است. خوابیده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه بیدار می‌شود و نه ایستاده‌ای، مگر آنکه می‌نشیند و نه نشسته‌ای، مگر آنکه از خوف آن صدا برمی‌خیزد و فرمود که: آن صدای جبرئیل در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان است.^۱

حضرت مهدی (عج) در ماه پینه منوره

حضرت مکه مکرمه را به سوی مدینه منوره ترک می‌فرماید و این زمانی است که فرمانداری را در مکه از سوی خویش می‌گمارد. پس از آنکه حضرتش مکه را ترک می‌فرماید: بعضی از بدکاران اهل مکه بر فرماندار شوریده، او را به قتل می‌رسانند. این خبر به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌رسد بنابراین سفر را قطع فرموده به مکه باز می‌گردد، و آن گروه سرکش را کشته ریشه‌های فتنه را قطع می‌سازد. آنگاه فرماندار برگزیده دیگر به سوی مدینه منوره حرکت می‌نماید.

در مدینه نیز به کارها و فعالیت‌هایی اقدام می‌نمایند، از جمله شکافتن بعضی از قبور و خارج کردن و سوزاندن اجساد داخل آنها که البته نیازمند توضیح و تحلیل است... پس از مدینه منوره آن بزرگوار به سوی عراق می‌روند.^۲



۱. مدارک قبل، ص ۱۴۷.

۲. امام مهدی، ص ۵۶۴.



خونخواهی امام حسین (ع)

امام صادق علیه السلام فرمود: او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که خروج می کند و به خونخواهی حسین بن علی علیهما السلام می کشد.^۱

در کتاب نورالانوار فاضل بروجردی است که چون مردم آن حضرت را به بیرحمی و قتل نفس متهم سازند آن حضرت از منبر بالا رود و یک تایی نعلین حضرت گلگون قباي دشت نینوا و یگانه تاز عرصه کربلا سید الشهداء علیه آلاف التحية و الثناء و روحی له الفداء را بیرون آورد و فرماید: اگر همه دشمنان را بکشم مقابل این بند نعلین خواهد بود.^۲

خانه حضرت مهدی (عج)

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: ای مولای من خانه حضرت مهدی و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ فرمود: پایتخت آن حضرت شهر کوفه و مجلس دیوان و حکمش مسجد کوفه خواهد بود. و محل جمع بیت المال و قسمت غنیمتها مسجد سهله، و موضع خلوتش نجف اشرف خواهد بود.^۲



خیر و یکر

حضرت صادق به ابی بصیر فرمود: گویا می بینم نزول قائم عجل الله تعالی

۱. مکالم المکارم، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲. مدرک قبل.

۳. رجعت، ص ۶۴.



فرجه الشریف را در مسجد سهله با اهل و عیالش است.^۱

گشته شدن شیطان

در انوارالمضیئه سید علی، علی بن عبدالحمید روایت است از امام صادق علیه السلام که فرمود:

آیه شریفه فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ^۲ که وقت معلوم روز برخاستن قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. پس چون خداوند او را مبعوث کند، ابلیس که در مسجد کوفه است می آید تا اینکه به زانوها می افتد و می گوید: یا ویلاه ازین روز پس پیشانی او را و گردنش را می زند. پس این است روز وقت معلوم.^۳

یاران حضرت مهدی (عج)

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۱۳ نفر خواهند بود. آن روز اینان از برگزیدگان اهل زمین خواهند بود و شایستگیهای لازم و لیاقت و کفایت اداره کرة زمین و تدبیر امور همه مردمان را دارا خواهند شد. و تمام این امور تحت سرپرستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و راهنماییها و تعالیم آن بزرگوار صورت خواهد پذیرفت.

این پاکان را خدای تعالی از شهرهای مختلف و اقوام گوناگون و نواحی متعدد و بلکه از قاره‌های متنوع انتخاب خواهد فرمود.^۴



۱. نجم الثاقب، ص ۴۰۶.

۲. سوره حجر، آیه ۲۷ و ۲۸.

۳. نجم الثاقب، ص ۱۶۲.

۴. امام مهدی، ص ۴۹۶.



شُرکت باقر آن در قیام حضرت مهدی (عج)

قَالَ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

...و يَجِيءُ و اللّٰهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ و بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ
خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

...به خدا قسم سی صد و سیزده تن از مردان نزد او آیند که با آنان پنجاه زن نیز هستند، این جماعت در مکه گرد آیند.
این شمار، شمار نخستین گروه از یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. سپس دسته دسته مردمانی که جزء یاران خواهند بود و از زن و مرد به آنان خواهند پیوست.

شُرکت جو افان در قیام

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كَحْلِ الْعَيْنِ و
الْمِلْحِ فِي الزَّادِ و أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ.^۲

امام علی علیه السلام فرمود:

یاران خاصی از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند. بین



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۲. مدرک قبل، ص ۲۲۲.



آنان پیری نیست مگر به میزان سرمه در چشم و یا مانند نمک در غذا و کمترین ماده غذا نمک است.^۱

اهمیت حکومت مهدی (عج)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام نماید، بغض و کینه از دل‌های بندگان برود و چهارپایان و درندگان در حال صلح با یکدیگر بسر خواهند برد.

تا جایی که زن بین عراق و شام ره خواهد سپرد و در این مسیر جز بر روی گیاهان گام نخواهد نهاد. زیورش بر سر خواهد بود ولی نه درنده‌ای او را ناراحت می‌کند و نه او از درنده می‌ترسد.^۲

خبر ده یگرو از حکومت حضرت

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس قائم ما را ببیند، اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر ضعیف باشد نیرومند گردد.^۲

خبر ده یگرو

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن در زمان قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در حالی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب بسر می‌برد

۱. اشاره به کمی وجود پیر در میان یاران خاص حضرت.
۲. امام مهدی، ص ۶۴۴ از بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۹.
۳. شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۴۱ از خرابج قطب راوندی.





مشاهده می‌کند و نیز آنکه در مغرب است برادرش را که در مشرق است می‌بیند.^۱

فروغ آمدن حضرت عیسیٰ بن مریم (ع)

آلوسی^۲ گوید: مشهور آن است که او یعنی حضرت عیسیٰ علیه السلام در دمشق نازل می‌شود و مردم در حال گزاردن نماز صبح‌اند. امام که حضرت مهدی باشد عقب می‌ایستد. اما عیسیٰ علیه السلام وی را پیش می‌دارد و پشت سر او نماز می‌خواند و می‌گوید نماز برای تو برپا شده است.^۳

مهدی (عج)

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام نماید، بار دیگر مردم را به اسلام دعوت می‌کند و به احکام از بین رفته و فراموش شده آن آشنا می‌گرداند و چون از جانب خداوند به امور گمشده و از میان رفته راهنمایی می‌شود او را مهدی می‌گویند.^۴

حکومت حضرت مهدی (عج)

سپاه نیرومند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هیچ برخوردی به



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

۲. از علمای عامه است در کتاب خود روح المعانی نقل می‌کند.

۳. امام مهدی، ص ۵۷۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.



شکست تن در نمی‌دهد تمام دولتهای ستمگر و باطل را برمی‌اندازد و یک حکومت جهانی براساس عدالت اسلامی به پا می‌دارد. در سایه حکومت او دماغ مستکبران زمین به خاک مالیده می‌شود و محرومان و ستمدیدگان به آرزوی خود می‌رسند.

در سایه این حکومت ظلم و ستم و جنایت و خیانت از سراسر گیتی رخت بر می‌بندد و برابری و برادری، محبت و عدالت جایگزین آن می‌شود. انتقام خون همه شهیدان از صدر اسلام تا به آن روز، خصوصاً سرور شهیدان امام حسین علیه السلام از ظالمین جهان و تمام کسانی که به قتل آنها راضی بوده‌اند، گرفته می‌شود. برکات سراسر جهان را فرا می‌گیرد. زمین خزائن خود را آشکار می‌سازد. اموال عمومی و ثروتها همگانی به طور مساوی بین همه پخش می‌گردد. امنیت تمام جهان را فرا می‌گیرد. علوم به حد اکثر پیشرفت خود دست می‌یابد، تعلیم و تربیت به اوج خود می‌رسد و مردم با یکدیگر آن چنان مهربان می‌گردند که، نیازمند حاجت خود را از جیب برادر مؤمن خود برمی‌دارند و خلاصه آنکه مردم به یک حکومت واحد جهانی حکومتی که قرنهای آرزوی او را داشتند، دسترسی پیدا می‌کنند.



مدت حکومت امام زمان (عج)

احادیثی که از مدت حکومت حضرتش می‌گویند مختلفند برخی از آن احادیث مدت حکومت را به هفت سال، برخی ده سال برخی هفتاد سال و برخی به اعداد دیگر.^۱



رجعت امام حسین (ع)

در تفسیر این آیه کریمه: **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ.**

وارد شده که حضرت امام حسین علیه السلام بیرون آید با هفتاد نفر از اصحابش که با او شهید شده‌اند... در آن وقت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان ایشان باشد، پس چون معرفت امام حسین علیه السلام در دلهای مؤمنان قرار گیرد، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از دنیا رحلت نماید و حضرت امام حسین علیه السلام او را غسل دهد و کفن نماید و حنوط نماید و نماز کند و دفن نماید. زیرا که امام، امام را غسل دهد و غیر امام جائز نیست که امام را غسل دهد و بر او نماز گذارد.

در روایت دیگر وارد شده است که: حضرت امام حسین علیه السلام بعد از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سیصد و نه سال پادشاهی جمیع روی زمین خواهد کرد. پس چون مدت آن حضرت تمام شود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهر شود؛ و نوبت پادشاهی آن حضرت شود.^۱

ستاره تابان

رجعت امیرالمؤمنین علی (ع)

مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کند:

حضرت امام حسین علیه السلام ظاهر شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با آن حضرت در کربلا شهید شده‌اند و هیچ رجعتی از این زیباتر نیست.

پس بیرون آید صدیق اکبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و برای او قبّه‌ای در نجف اشرف نصب کنند.



۲۱۶



وجهت و رسول اکرم (ص)

باز هم مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:
پس بیرون می‌آید سید اکبر محمد علیه السلام با هر که ایمان آورده است
به آن حضرت از مهاجران و انصار و غیر ایشان و هر که در جنگهای آن
حضرت شهید شده باشد.^۱

سخنی از علامه مجلسی (ره)

احادیث در باب رجعت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسین علیهما السلام
به اعتقاد فقیر متواتر است و در باب رجعت سایر ائمه نزدیک به تواتر.^۲

وجهت چیست؟

- ۱- بازگشت ائمه طاهرین علیهم السلام
- ۲- بازگشت برخی از مردگان و خارج گردیدنشان از قبرهایشان به هنگام
ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
حضرت صادق علیه السلام فرمود:
رجعت نه برای همه بلکه برای گروهی خاص است، یعنی جز مؤمن
خالص و کافر خالص به دنیا بر نمی‌گردد.^۳



۱. رجعت، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. مدرک قبل، ص ۱۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹.



شکایت حضرت زهرا (ع) در زمان ظهور

در ظهور رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیهما السلام می آید و از ظلم اوّلی و دوّمی و غصب فدک توسط آنها و رفتن به میان مهاجرین و انصار و ابرار خطبه اش در خصوص غصب فدک و جوابی که خلیفه در ردّ او گفت: که پیغمبران ارث نمی گذارند و استدلال زهرا علیهما السلام به گفته زکریّا و یحیی و داستان داود و سلیمان و اینکه دوّمی به او گفت: آن طوماری را که پدرت برای تو نوشت، به من نشان بده. و او در آورد و نشان داد و او آن را گرفته، و مقابل قریش و مهاجرین و انصار و سایرین پاره کرد و گریه کردن زهرا علیهما السلام و برگشتن به طرف قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که می گریست و محزون بود. به خداوند و پدرش پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آورد. سپس داستان اوّلی را نقل می کند که: چگونه خالد بن ولید و قنفذ و عمر و جمعی را فرستاد تا امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه خود برای بیعت گرفتن، در سقیفه بنی ساعده ببرند و امیرالمؤمنین بعد از آن حضرت مشغول جمع آوری قرآن گردید و قرض حضرتش را که هشتاد هزار درهم بود با فروش دارایی خود، همه آنها را پرداخت؟

و هم نقل می کند که: چگونه عمر گفت یا علی بیرون بیا و در آنچه مسلمانان شرکت کرده اند تو نیز شرکت کن و گرنه گردنت را می زنم. فضّه گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول کاری است که اگر انصاف داشته باشید، خواهید دانست که او از آمدن معذور است. ولی آنها گوش ندادند و هیزم آوردند، تا در خانه ای را که امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام و فضّه در آن بودند آتش بزنند، و بالاخره آن در را هم آتش زدند. فاطمه پشت در آمد و از همانجا صدا زد: ای عمر وای بر تو چگونه بر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله جسارت ورزیدی؟ که با این کار





می‌خواهی نسل پیغمبر را از روی زمین براندازی و او را از میان ببری و نور خدا را خاموش کنی، با اینکه می‌دانی خدا نمی‌گذارد نورش خاموش شود.

عمر گفت: ای فاطمه الان نه محمد حاضر است و نه فرشتگان امر و نهی و ترساندن از جانب خدا می‌آیند و علی هم مانند یک نفر از مسلمین است اگر می‌خواهی بگو بیرون بیاید و با ابوبکر بیعت کند و گرنه همه شما را آتش می‌زنم فاطمه علیها السلام در حالی که می‌گریست. گفت: پروردگارا شکایت فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله و برگزیده ات و مرتد شدن امتت و ممانعتی که از رسیدن حقی که تو در کتاب خود برای ما قرار داده‌ای به عمل آوردند را به تو می‌کنم.

عمر گفت: ای فاطمه این حرفهای زنانه را کنار بگذار خدا نبوت و خلافت را یک جا برای شما جمع نمی‌کند سپس هیزم را آتش زد و قنفذ ملعون دستش را داخل نمود تا در را بگشاید و با تازیانه به بازوی فاطمه علیها السلام زد به طوری که بازویش مانند بازویند سیاهی ورم کرد، و طوری با پا به در نیم سوخته زد که به شکم دختر پیامبر صلی الله علیه و آله خورد و او که حامله بود، محسن شش ماهه خود را سقط کرد و عمر و قنفذ و خالد بن ولید به داخل خانه هجوم آوردند، فاطمه علیها السلام با صدای بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: ای پدر ای پیغمبر خدا دخترت را دروغگو می‌دانند و می‌زنند و بچه‌اش را کشتند.

علی علیه السلام عبا روی زهرا علیها السلام انداخت.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که چشمش از شدت غضب سرخ شده بود، از داخل خانه بیرون آمد و عبايش را در آورد و روی فاطمه که غش کرده بود انداخت و او را به سینه چسبانید.^۱





انتقام به وسیله مهدی (عج)

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعُمَرَ: ثُمَّ يُؤْتَى بِالنَّارِ وَ هِيَ
النَّارُ الَّتِي أَضْرَمْتُمُوهَا عَلَيَّ بَابِ دَارِي لِتُحْرَقُونِي وَ فَاطِمَةَ
بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ابْنَتِي الْحَسَنَ وَ
الْحُسَيْنَ وَ ابْنَتِي زَيْنَبَ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ حَتَّى تُحْرَقَابِهَا.

امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود: (در زمان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان آتشی را می آورند که بر در خانه ام برای سوزاندن من و فاطمه دختر پیامبر و دو پسر حسن و حسین و دو دخترم زینب و ام کلثوم برافروختید و بعد با همان آتش تو و ابوبکر را می سوزانند).^۱

خبر دیگر

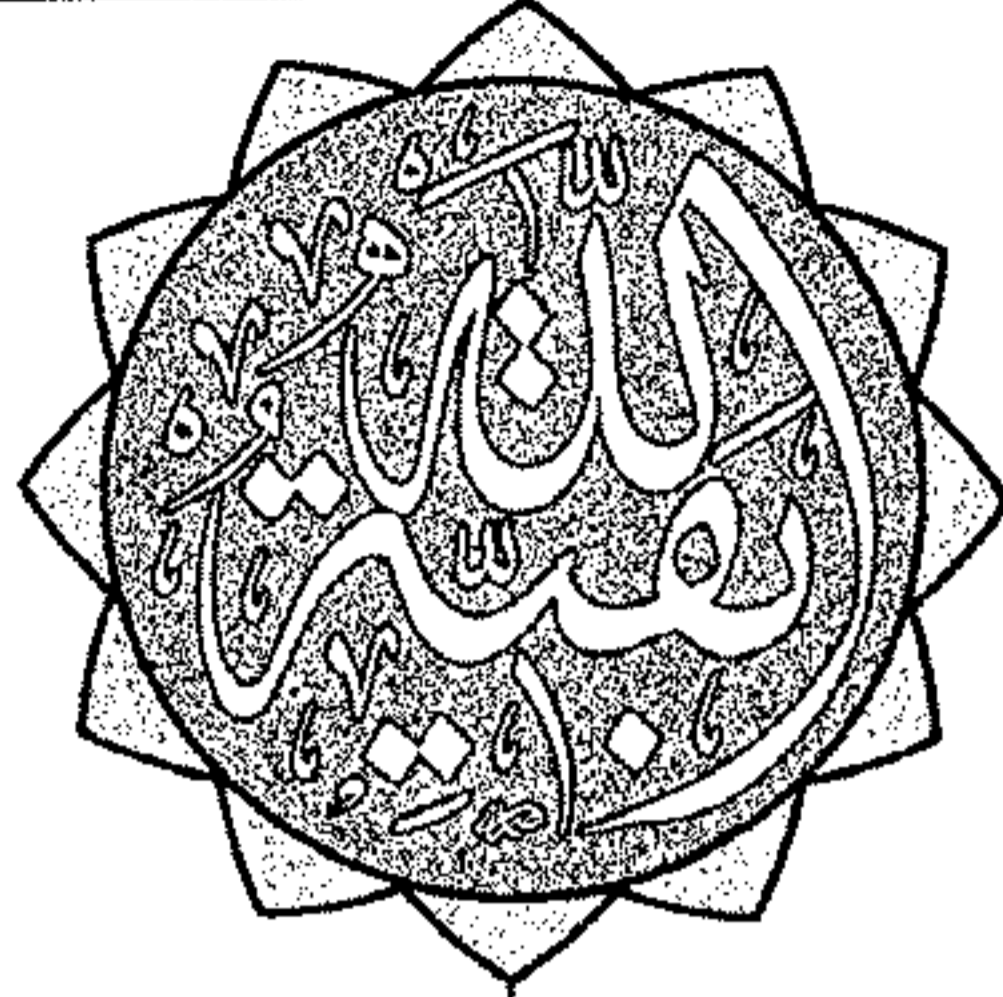
ثُمَّ يُحْرَقُهُمَا بِالْحَطَبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيُحْرَقَ بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ
الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ الْحَطَبُ عِنْدَنَا
نَتَوَارَثُهُ.^۲

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن دو نفر را (ابوبکر و عمر) با هیزمی می سوزاند که جمع کردند تا علی و فاطمه و حسین و حسین علیهم السلام را آتش بزنند و آن هیزمها نزد ما است که از یکدیگر ارث می بریم.

۱. حضرت معصوم، ص ۵۰ از الهدایة الكبرى، ص ۱۶۲.

۲. مدرك قبل، ص ۵۷ از دلائل الامامة، ص ۲۴۲.





بخش نهم

لمعات

حضرت مهدی

عجل الله تعالى فرجه الشريف

الشهاب الثاقب



۲۱۱

قَالَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا
وَ أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ.

الغنية، ص ٢٩٦

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

هیچ چیز بهتر از نماز بینی شیطان را به خاک
نمی ساید. پس نماز بگذار و بینی شیطان را به
خاک بسای.



لَهْفَاتُ الْمَهْدِيِّ (عج)

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِبِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا نَتِفَاعِ بِالسَّمْسِ إِذَا
غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ.^١

چگونگی بهره‌وری از من در غیبتم مانند بهره‌وری از آفتاب است آنگاه
که ابرها آن را از دیده‌ها پوشیده دارند.

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ:

وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ.^٢

وَأَمَّا ظُهُورُ فَرَجِ بَسْتِهِ بِإِرَادَةِ خَدَائِ مَتَعَالٍ دَارِدٍ، وَكَسَانِي كِه وَقْتِي بَرَاءِ
ظُهُورِ تَعْيِينِ كَنْدِ دَرُوعِ كُونِنْدِ.

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ:



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲. مدرک قبل.



وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.^۱

در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنها حجّت من بر
شما و من حجّت خدا بر آنهایم.

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفُ:

فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.^۲

به راستی که علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد و هیچ چیز از احوال شما
بر ما پوشیده نیست.

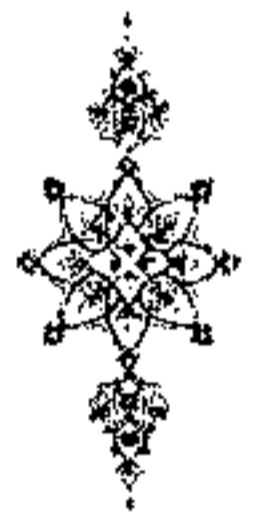
قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفُ:

أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا
يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ.^۳

به راستی که حق با ما و در دست ماست جز ما هر که این دایه بر زبان
آورد، دروغگو و گمراه و گمگشته می باشد.

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفُ:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ
لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.^۴



۱. مدرک قبل.

۲. مدرک قبل، ج ۵۲، ص ۱۷۵.

۳. مدرک قبل، ص ۱۹۱.

۴. مدرک قبل، ص ۱۷۵.



(هان ای شیعیان) ما ذرّه‌ای از مراعات حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و لحظه‌ای از یاد شما غفلت نمی‌ورزیم که اگر این چنین نبود، سختیهای بسیار بر شما وارد می‌گشت و دشمنانتان شما را ریشه‌کن می‌نمودند.

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي
الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ
لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا.^۱

اگر شیعیان ما که خداوند آنان را در اطاعتش یاری دهد در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده متحد و مصمم باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی‌افتد و سعادت دیدار ما برای آنان با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل گردد.

قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ:

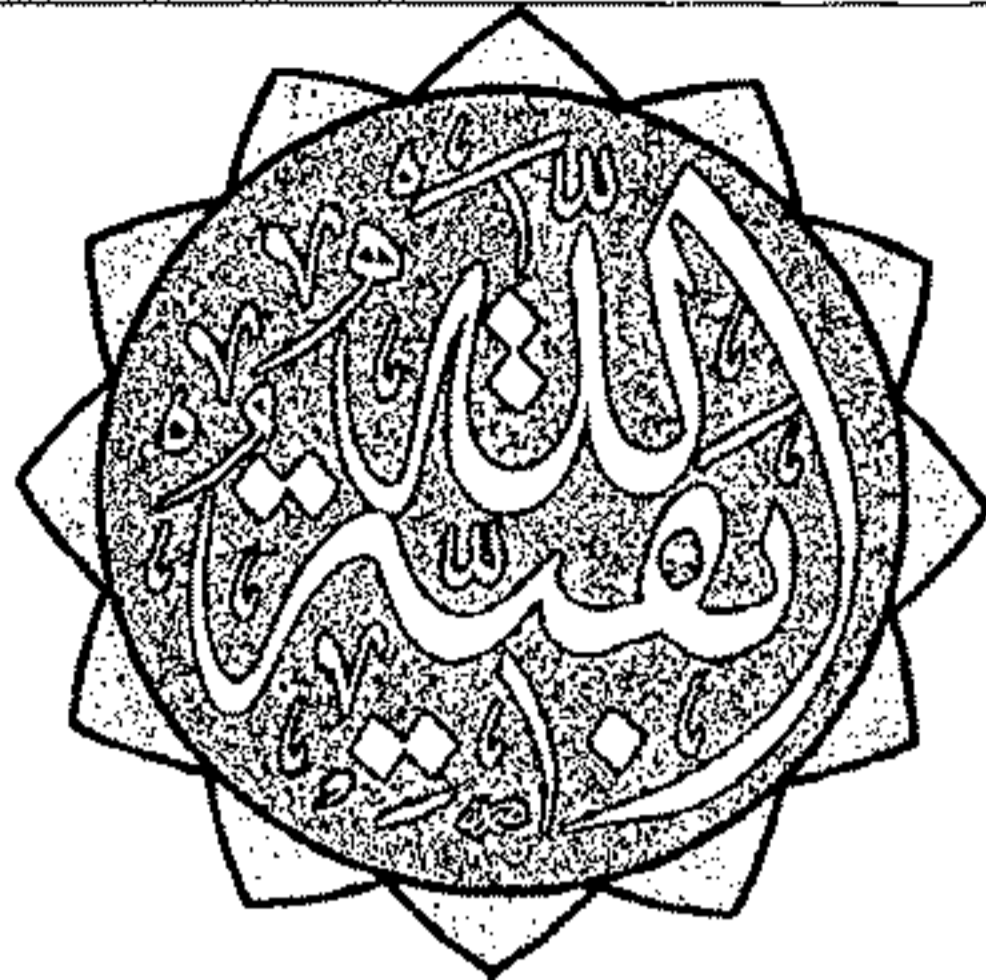
فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ
مِنْهُمْ.^۲

پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می‌دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود.



۱. مدرک قبل، ج ۵۲، ص ۱۷۷.

۲. مدرک قبل.



بخش دهم



اشعار



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

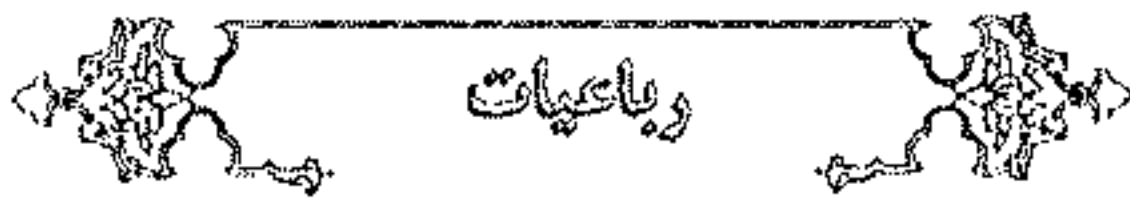
مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُلْقَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ كَمَّلَ إِيمَانُهُ وَحَسَنَ
إِسْلَامَهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمُنْتَظَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ.

بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

کسی که دوست دارد خدا را با ایمان کامل و
اسلام نیکو ملاقات کند، باید ولایت امام منتظر
حضرت حجّة بن الحسن صلوات الله علیه را
دارا باشد.





رباعیات

یا رب فرج امام ما را برکنان
اندر بر ما گر نرسانی او را

آن صاحب انتقام ما را برسان
بر حضرت او سلام ما را برسان

دلش را راضی از ما کن خدایا
ظهورش عقده سردرگمی شد

ظهورش را تو امضا کن خدایا
تو خود این عقده را وا کن خدایا

مکن محروم از فیض حضورش
ز پشت ابر غیبت ظاهرش کن

خداوندا نصیبم کن ظهورش
منور کن جهانی را ز نورش

اگر روزی ببینم روی ماهش
بیفتم روی پایش همچو سرمه

دمی افتد به روی من نگاهش
کشم بر دیدگانم خاک راهش

الا ای مسونس و آرام جانم
اگر جایی ندارم درخور تو

توان جسم و جان ناتوانم
بیا بنشین بروی دیدگانم

خوشا چشمی که ببند روی ماهت
روا باشد دهد جان، عاشق تو

خوشا جانی که گردد خاک راهت
اگر افتد به روی او نگاهت





ظهور مهدی (عج)

پای مهدی چو در رکاب کند	عالمی را پر انقلاب کند
پرچم عدل را برافروزد	کاخهای ستم خراب کند
پسایگاه عدالت خود را	مسجد کوفه انتخاب کند
عیسی از آسمان فرود آید	اقتدا تا بر آن جناب کند
بر کشد تیغ انتقام و ز خصم	طلب خون مام و باب کند
غاصبین حقوق زهرا را	زنده گرداند و عقاب کند
هر ستمدیده را دهد تسکین	هر ستمکار را عذاب کند
از همه زشتی و پلیدیها	پاک این صحنه تراب کند
صلح خوابیده را کند بیدار	جنگ بیدار را به خواب کند
تا که گردد ظهور او نزدیک	کاش گردون کمی شتاب کند
کاش روز ظهور هم ما را	جزو یاران خود حساب کند

مؤید

شاه جهان

به فدای جسم و جان که شه جهانیا
 به مدیح تو چه گویم که تو محیی جهانی
 به خیال خال رویت شده طی بساط عمرم
 نظری به حال زارم که تو خود جهان جانی
 ز چه رو شبی به سویم نظری نمی نمایی؟
 به برم نمی نشینی به برت نمی نشانی
 تو که واقفی ز حال دل زار ناتوانم
 چه شود اگر نمایی نظری به ناتوانی
 نه زبان آنکه گویم غم و ماجرای دل را
 نه تحققی که سازم به فشار زندگانی





شب و روز در فراق ز دو دیده اشک ریزم
 که مگر کنی عنایت به ضعیف خسته جانی
 همه شب پیام وصل تو رسد به گوش جانم
 همه روز حاضرم من ز برای جانفشانی
 به رهت دو دیده بر در که مگر ز در درآیی
 رُخ خوب خود نمایی و کنی هرآنچه دانی
 تو ذخیره خدایی که برای دادخواهی
 به تو جلوه‌ها نماید که کنی جهانستانی
 من بی‌نوای حیران بنشسته‌ام مهیا
 که رسد به گوشم از غیب به صدای آسمانی
 علامه میرجهانی

یابن فاطمه

دلبس محبوب یابن فاطمه	ای سراپا خوب یابن فاطمه
می‌شود ز رکوب یابن فاطمه	هر دلی با عشق تو پیوند خورد
می‌شود مجذوب یابن فاطمه	نام تو هر جا رود دل‌های ما
دل کنم جاروب یابن فاطمه	تا نئی پا یک شبی کُنج دلم
می‌شوم مرعوب یابن فاطمه	گر قدمگاه تو گردد این دلم
با بهای خوب یابن فاطمه	کسی دل آواره‌ام را می‌خری

امام زمان (عج)

جانهای عاشقان تو بادا فدای تو	ریزم ز دیده اشک غم اندر هوای تو
روز و شبان همی طلبم من لقای تو	هرچند روسیاهم و شرمنده و حقیر
گردیده خلق عالم و امکان برای تو	آنسینه جمال و جلال خدا تویی
امروز ماسوی تو باشد گدای تو	فیض خدا به هر که رسد از تو می‌رسد

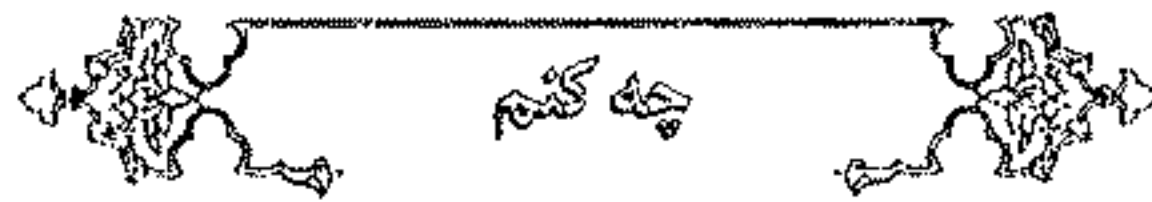




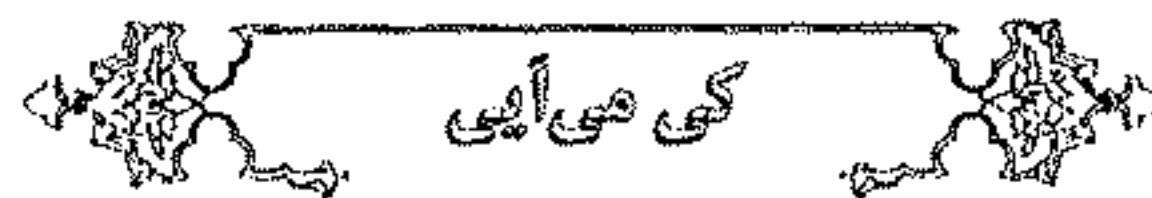
تا سر نهند جمله خلائق به پای تو
لیکن به قلب شیفتگان است جای تو
بینند تا که دولت بی انتهای تو
بر پای لوای عدل نماید خدای تو

ای قبلگاه عالم و آدم ز جای خیز
شخصت ز دیده گرچه نهانست در جهان
در انتظار مَقَدَم پاکت نشسته‌اند
لبریز گشته ظرف جهان از جفای وجود

علامه میرجهانی

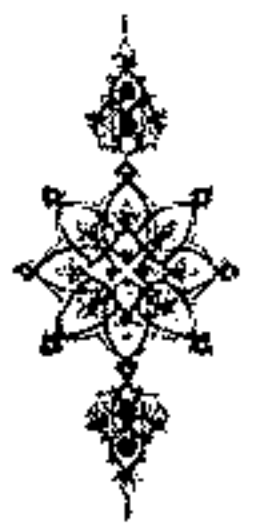


عرفه می‌رود و یار نیامد چه کنم
بهر دیدار من خسته و بیمار نیامد چه کنم
ما خریدار و همه دیده گریان هستیم
یوسف مصر به بازار نیامد چه کنم
آن حبیبی که گره بر فرجش افتاده
تا گشاید گره از کار نیامد چه کنم
وارث نام نبی خوی علی بوی حسن
آن گل فاطمه رخسار نیامد چه کنم
گفتم امروز دگر یار دلم می‌آید
تا دهد رخصت دیدار نیامد چه کنم



گل خیمه‌نشینم کی می‌آیی
رفیق مه‌جبینم کی می‌آیی
به یاد روی تو دل را شکستن
بسیاید اذن یک لحظه نشستن
به غیر از امر تو فرمان نبردن
ز مشک آب زمزم آب خوردن
سراپا درد باشم ای حبیبم

حبیب نازنینم کی می‌آیی
بیا تا عمر ما رونق بگیرد
خوشا مانند تو احرام بستن
خوشا آنکه میان خیمه تو
خوشا دل را به دست تو سپردن
طواف کعبه کردن همراه تو
خوشا دور سرت کردم حبیبم





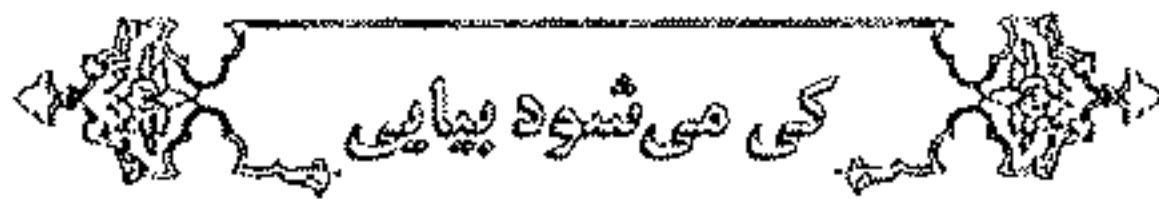
زبان حال

خانه‌ات را حلقه بر در می‌زنم
آن قدر در می‌زنم این خانه را
تا به عشق خود اسیرم کرده‌ای
من به غیر از تو ندارم هیچ‌کس
گرد بسام خانه‌ات پر می‌زنم
تا ببینم روی صاحب خانه را
از علایق جمله سیرم کرده‌ای
مهدی زهرا به فریادم برس

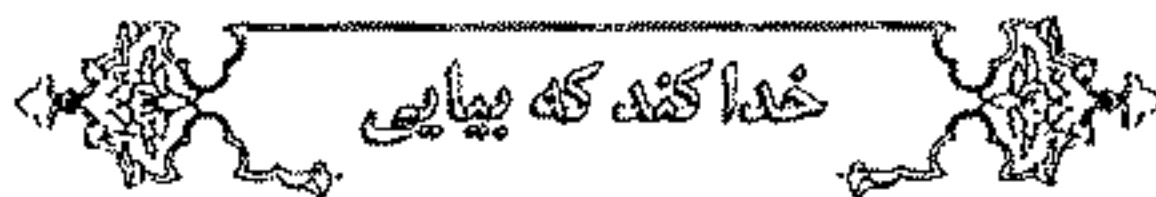
سخن محبوب

اگر عنایتی بر این گدا کنی چه می‌شود
مس وجود جان من طلا کنی چه می‌شود
غم فراق و دوریت گرفته سینه مرا
اگر که عقده دلم تو وا کنی چه می‌شود
به زخمهای جان من بنه ز لطف مرهمی
به قلب زار من اگر شفا دهی چه می‌شود
درون خانه دلم نهفته مهر روی تو
به یک نظاره این دلم صفا دهی چه می‌شود
به هر کجا که پا نهی فدای خاک پای تو
به راه خود اگر مرا فدا کنی چه می‌شود
تمام گشته عمر من به لب رسیده جان من
رحم اگر به حال زار من شفا کنی چه می‌شود
گر که ببینم آن رخت دگر چه خواهم از خدا
اگر تو حاجت مرا روا کنی چه می‌شود
خوشا به حال دیده‌ای که دیده روی ماه تو
موفق ار مرا به آن لقا کنی چه می‌شود





ای غائب از نظرها کی می شود بیایی
 برقع ز رخ بگیری صورت به ما نمایی
 هم دست تو ببوسیم هم دور تو بگردیم
 هم رو نما ستانی هم رو به ما نمایی
 آیا به کوه رضوی آیا به طور سینا
 آیا به بیت الاقصی آیا به ذی طوئی
 در مکه یا مدینه یا در نجف مقیمی
 در شهر کاظمینی یا سر من آیی
 در کعبه در طوافی یا زائر بقیعی
 در مشهد مقدس یا دشت کربلایی
 جانم شود فدایت تا بشنوم ندایت
 دائم زخم صدایت یابن الحسن کجایی
 تنها مسیح عالم تنها نجات آدم
 تنها وصی خاتم تنها امید مایی
 ای انس و جان، سپاهت محتاج یک نگاهت
 چشم همه به راهت شاید ز در در آیی
 هم پرچم حسینی بر دوش خود بگیری
 هم قهر مادرت را بر شیعیان نمایی
 در قلب ما حبیبی بر زخم ما طیبی
 بر جان ما قراری بر درد ما دوایی
 سازگار

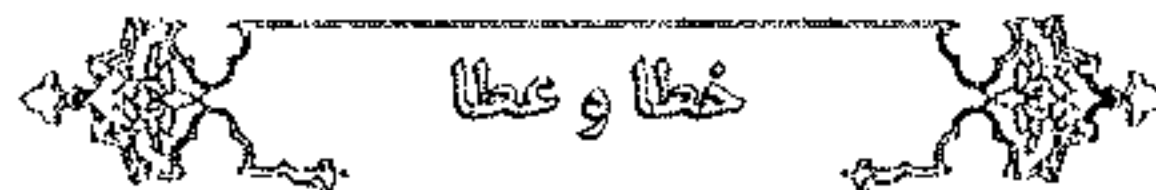


آلا که راز خدایی خدا کند که بیایی
 تو نور غیب نمایی خدا کند که بیایی



شب فراق تو جانا خدا کند که سر آید
 سر آید و تو در آیی خدا کند که بیایی
 دمی که بی تو برآید خدا کند که نیاید
 آلا که هستی مایی خدا کند که بیایی
 تو از خداست وجودت ثبات دهر ز جودت
 رجایی و همه جایی خدا کند که بیایی
 به گفتگوی تو دنیا به جستجوی تو دلها
 تو روح صلح و صفایی خدا کند که بیایی
 به هر دعا که تو انم تو را همیشه بخوانم
 الا که روح دعایی خدا کند که بیایی
 نظام نظم جهانی امام عصر و زمانی
 یگانه راهنمایی خدا کند که بیایی
 دل مدینه شکسته حرم به راه نشسته
 تو مروه‌ای تو صفایی خدا کند که بیایی
 تو احترام حریمی تو افتخار حطیمی
 تو یادگار منایی خدا کند که بیایی
 تو مشعری عرفاتی تو زمزمی تو فراتی
 تو رمز آب بقایی خدا کند که بیایی
 به سینه‌ها تو سروری ب دیده‌ها همه نوری
 به دردها تو دوائی خدا کند که بیایی
 هنوز جسم شهیدان فتاده است به میدان
 تو وارث شهادتی خدا کند که بیایی
 قسم به عصمت زهرا بیا ز غیبت کبری
 دگر بس است جدایی خدا کند که بیایی

مؤید



اگر به دیده ظاهر تو را نمی بینم ولی تو را ز دل و جان جدا نمی بینم



به هر چه می‌نگرم جز تو را نمی‌بینم
 که در جمال تو غیر از خدا نمی‌بینم
 که این سجیه به جز از شما نمی‌بینم
 گدای کوی تو را من گدا نمی‌بینم
 کسی به نام تو ناآشنا نمی‌بینم
 تو در کنار منی من تو را نمی‌بینم

چنان که شیفته آن جمال زیبایم
 بود جمال تو آیینه خدا مهدی
 نمی‌کنی ز مراعات حال ما غفلت
 بالای عشق تو را من بلا نمی‌دانم
 به هر کتاب توان یافتن نشان از تو
 ز بسکه پرده عصیان گرفته چشمم را

گلشن لولاکی

به غیر از او گلی دیگر نیویم
 گلم از گلشن لولاکی باشد
 گل من زیب دامن بتول است
 گل من طالب خون حسین است
 خداوند تعالی را سفیر است
 گل من مهدی صاحب‌زمان است
 از این گل می‌شود عالم گلستان

گلی دارم که مست از بوی اویم
 گل من گلبون افلاک باشد
 گل من نور چشمان رسول است
 گل من مرتضی را نور عین است
 گل من در دو عالم بی‌نظیر است
 گل من اشرف خلق جهان است
 اگر ظاهر شود از امر یزدان

ستاره تابان

امام زمان (عج)

آفتابا بس که پیدایی نمی‌دانم کجایی
 دور از مایی و با مایی نمی‌دانم کجایی
 هر طرف رو آورم روی دل‌آرای تو بینم
 جلوه‌گر از بس به هر جایی نمی‌دانم کجایی
 جمع‌ها سوزند گرد شمع رخسار تو و تو
 در میان جمع تنهایی نمی‌دانم کجایی
 گاه چون یونس به بحری گه چو عیسی در سپهری
 گاه چون موسی به سینایی نمی‌دانم کجایی





گاه دلها را بکوی خویش از هر سو کشانی
 گاه خود پنهان به دلهایی نمی دانم کجایی
 شهر را کردم به شوق تو به کو منزل به منزل
 یا به دشت و کوه و صحرائی نمی دانم کجایی
 کعبه‌ای یا کربلایی یا نجف یا کاظمی
 یا کسناز قبر زهرایی نمی دانم کجایی
 عبد را هجران مولا تلخ تر از زهر باشد
 من تو را عبدم تو مولایی نمی دانم کجایی
 ز خم قرآن را شفابخشی به تیغ انتقامت
 درد غسیرت را مداوایی نمی دانم کجایی
 مانده بر لبهای اصغر همچنان نقش تبسم
 تا برای انتقام آیی نمی دانم کجایی

سازگار

توسل به امام زمان (عج)

ای سید و سالار ما	ای یاور و غمخوار ما
هم در سفر هم در حضر	یابن الحسن یابن الحسن
راز و نیاز ما تویی	سوز و گداز ما تویی
ای حجّت ثانی عشر	یابن الحسن یابن الحسن
ما را ببین در رمزمه	بر مادر تو فاطمه
در شام و اندر هر سحر	یابن الحسن یابن الحسن
بعد از وفات مصطفی	زهره صدا می زد تو را
در پشت آن دیوار و در	یابن الحسن یابن الحسن
دنبال حیدر می دويد	از پهلویش خون می چکید
مقتول شد او را پسر	یابن الحسن یابن الحسن
تا روی زهرا شد کبود	مزد رسالت این نبود
از امت بسیدادگر	یابن الحسن یابن الحسن





توفیق دیگر

دیوانه رویت منم	پروانه کویت منم
مستانه بویت منم	یابن الحسن یابن الحسن
عشقت نهفته در دلم	مهرت سرشته با گلم
کی می شود حل مشکلم	یابن الحسن یابن الحسن
ای شاهد زیبای من	ای آگه از غمهای من
ای صاحب و مولای من	یابن الحسن یابن الحسن
دست من و دامان تو	درد من و درمان تو
چشم من و احسان تو	یابن الحسن یابن الحسن

غم غمگوار

اگر روزی رسد روی تو بینم	گذارم زیر پایت این جبینم
چرا احوال زارم را نپرسی	اباصالح که از هجرت غمینم
اگر سهمی بود ما را ز دیدار	بگو تا بر سر راهت نشینم
بیا ای دوست دردم را دوا کن	مرا با دیدنت حاجت روا کن
بیا مولا که من چشم انتظارم	همیشه با غم هجرت بنالم

زمنه

یا امام زمان کی می آیی	یا ابن الزهرا امان از جدایی
از دو عالم تو را برگزیدم	ای امیدم مکن ناامیدم
*	
یا امام زمان کن عنایت	عاقبت من بمیرم برایت
شیعیان صبح رحمت دمیده	ماه میلاد مهدی رسیده
*	





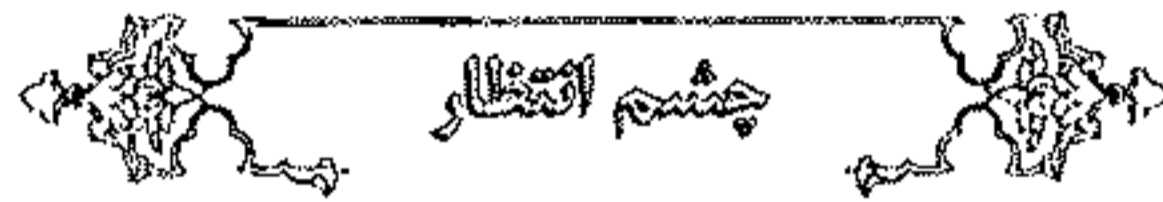
عالم از هجر تو در عذاب است
صبح جمعه دلم بی شکیب است

وقت تسابیدن آفتاب است
ذکر لبهایم آمنٌ یجیب است

*

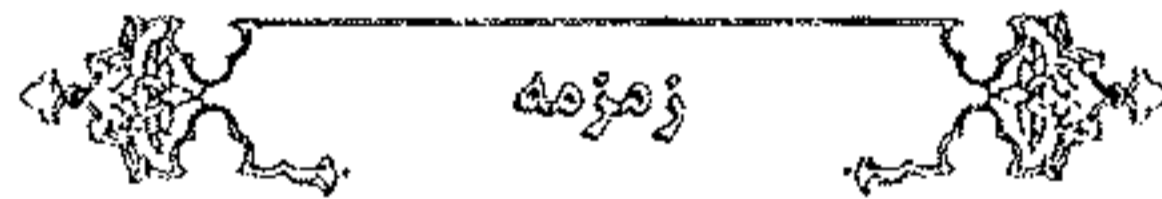
صبح جمعه بگو دلبرم کو
یا امام زمان ای حبیبم
یا امام زمان کسی می آیی

دل نمانده بگو دلبرم کو
من غریبم آقا من غریبم
یابن الزهرا امان از جدایی



عمری به انتظار نشستم نیامدی
ای مایه امید بشر رشته امید
ای خضر راه گمشدگان در مسیر عشق
با حلقه های موی تو گفتم شبی به راز
عمری به انتظار تو آخر شدم هنوز

چشم از همه به غیر از تو بستم نیامدی
از هر کسی به جز تو گسستم نیامدی
چشم انتظار هرچه نشستم نیامدی
ای حلقه امید به دستم نیامدی
در آرزوی روی تو هستم نیامدی



همه جا بروم به بهانه تو
همه جا دنبال تو می گردم
یا اباصالح مددی مولا
اگر نبود دل لایق تو
به خدا هستی همه هستم
یا اباصالح مددی مولا
دل خود زده ام گره بر در تو
من ناقابل به تو دل بستم
یا اباصالح مددی مولا

که مگر برسم در خانه تو
که تویی درمان همه دردم
یا اباصالح مددی مولا
نظری که دلم شده عاشق تو
به تو دل بستم به تو دل بستم
یا اباصالح مددی مولا
چه شود برسم بر محضر تو
نکشی دامن خود از دستم
یا اباصالح مددی مولا





یا اباصالح ابرکنی

مگر هجر تو را پایان ندارد	اباصالح دلم سامان ندارد
مرا از دیدنت حاجت روا کن	اباصالح بیا دردم دوا کن
به خود راهم بده با یک نگاهی	اباصالح مرا با روسیاهی
بده دستی که دامانت بگیرم	اباصالح فقیرم من فقیرم
مرا از درگهت ردم مکن رد	اباصالح تو خوبی من بدم بد
که تو لعل لببت پرخنده باشد	اباصالح چه خوش زببنده باشد
بیا در جمع ما یک لحظه بنشین	اباصالح عزیز آل یاسین



منابع و مأخذ:

- | | |
|------------------------------------|--|
| کافی | ۱. اصول کافی |
| سید کاظم قزوینی | ۲. امام مهدی از ولادت تا ظهور |
| حسن موسی الصفار | ۳. امام مهدی امید ملتها |
| شیخ عباس قمی | ۴. انوار البهية |
| مجلسی | ۵. بحار الانوار |
| شیخ عباس قمی | ۶. ثقة المنتهی |
| سید مرتضی مجتهدی | ۷. ترجمة صحیفة مهدیه |
| علی بن ابراهیم قمی | ۸. تفسیر جامع |
| سید جمال الدین دین پرور | ۹. جهانگشای عادل |
| سید مجتبی ذاکری | ۱۰. چرا سادات عقامة سیاه بر سر می گذارند |
| محمد باقر انصاری | ۱۱. حضرت محسن |
| سید عباس حق دوست | ۱۲. حضرت مهدی |
| سید اسماعیل رسول زاده | ۱۳. حضرت ولی عصر |
| شیخ علی اکبر نهاوندی | ۱۴. خزینة الجواهر |
| محمد راجی | ۱۵. خصائص المهدی |
| علی اکبر نهاوندی (سید جواد معلّم) | ۱۶. خلاصة العبقري الحسان |
| محمد رضا حکیمی | ۱۷. خورشید مغرب |
| قاسم میرخلف زاده | ۱۸. داستانهای از ظهور |
| عبدالهادی فضلی | ۱۹. در انتظار امام |
| ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری | ۲۰. دلائل الامامة |
| علی کرمی | ۲۱. دیدار یار |





محمدباقر مجلسی	۲۲. رجعت
مراد فیضی	۲۳. سیمای مصلح جهان
قاضی زاهدی	۲۴. شیفتگان حضرت مهدی
کریمی جهرمی	۲۵. عنایات حضرت مهدی به علماء
شیخ طوسی	۲۶. غیبت
ابراهیم نعمانی	۲۷. غیبت نعمانیه
محمد بن ابراهیم نعمانی	۲۸. غیبت نعمانی
آیت الله سید احمد مستنبطه	۲۹. قطره‌ای از دریای فضایل اهل بیت (ع)
صدوق	۳۰. کمال الدین
ری شهری	۳۱. کیمیای محبت
دکتر سید حسن افتخارزاده	۳۲. گفتارهایی پیرامون امام زمان
رازی	۳۳. گنجینه دانشمندان
حمید سفید آبیان	۳۴. لاله‌ای از ملکوت
محمد رضا باقی اصفهانی	۳۵. مجالس حضرت مهدی
محمدحسین تهرانی	۳۶. معادشناسی
عمادزاده	۳۷. ۱۴ معصوم
شیخ عباس قمی	۳۸. مفاتیح الجنان
مقرّم	۳۹. مقتل الحسین
میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی	۴۰. مکیال المکارم
لطف الله صافی گلپایگانی	۴۱. منتخب الاثر
شیخ عباس قمی	۴۲. منتهی الامال
مؤسسه نهج البلاغه	۴۳. موسوعة امیرالمؤمنین
علی دوانی	۴۴. مهدی موعود
میرزا حسن طبرسی نوری	۴۵. نجم الثاقب
ابی عبدالله حسین بن همدانی حُسیبی	۴۶. هدایة الکبری
لطیف راشدی	۴۷. یک آسمان نگاه

